

تحقیقی پیرامون شخصیت



علیه السلام

خضر بنی

و نقش او در دولت امام زمان (عج)



● محمد مهدی بهداروند

● با مقدمه: علی الکورانی العاملی



تحقیقی

پیرامون شخصیت

خضر نبی علیه السلام

و نقش او در دولت صاحب الزمان (عج)

نویسنده: محمد مهدی بهداروند

با مقدمه: علی الکورانی العاملی

بهداروند، محمد مهدی، ۱۳۲۲ -
 تحقیقی پیرامون خضر نبی (ع) و نقش او در دولت امام زمان (عج) /
 مؤلف محمد مهدی بهداروند. - قم: لاهیجی، ۱۳۸۰.
 ۱۷۶ ص.
 ISBN: 964-7048-38-6 ۷۰۰۰ ریال
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
 کتابنامه: ص. ۱۷۶.
 ۱. پیامبران ۲. خضر پیامبر. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،
 ۲۵۶ ق. - سرگذشتنامه. الف. عنوان.
 ۲۹۱ / ۶۳ ۳ ت ۹ ب / ۶۳۳ BL
 ۱۳۸۰

شناسنامه کتاب:

- نام کتاب: تحقیقی پیرامون خضر نبی علیه السلام و نقش او در دولت امام زمان (عج)
- مؤلف: محمد مهدی بهداروند
- ناشر: انتشارات لاهیجی
- حروفچینی: رضا
- چاپ: ولی عصر (عج)
- نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۱۳۸۰
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۶۴ - ۷۰۴۸ - ۳۸ - ۶

مرکز پختن: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۷۴/۱

تلفن: ۷۷۴۶۵۹۱ - ۸۸۱۲۹۸۵

تمام این کتاب نذر

درد دل‌های خضر زمان حضرت امام خمینی علیه السلام

که تا زنده‌ام پاس می‌دارمش زجان

محمد مهدی بهداروند

فهرست

مقدمه.....	۵
پیشگفتار.....	۱۰
فصل ۱- ولایت تکوینی ائمه <small>علیهم السلام</small>	۱۵
فصل ۲- بررسی آیات موسی و خضر در سوره کهف.....	۳۷
فصل ۳- نام و نسب حضرت خضر <small>علیه السلام</small>	۹۱
فصل ۴- تولد حضرت خضر <small>علیه السلام</small>	۹۵
فصل ۵- مراحل زندگی حضرت خضر <small>علیه السلام</small>	۹۷
فصل ۶- حیات و طول عمر.....	۱۱۳
فصل ۷- سرنوشت یوشع.....	۱۱۹
فصل ۸- تفاوت علم حضرت خضر <small>علیه السلام</small> با علم پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>	۱۲۱
فصل ۹- نبوت حضرت خضر <small>علیه السلام</small>	۱۲۹
فصل ۱۰- نکات اخلاقی مصاحبت.....	۱۳۱
فصل ۱۱- ملاقات‌های حضرت خضر <small>علیه السلام</small>	۱۳۹
فصل ۱۲- گوشه‌هایی از اخلاق حضرت خضر <small>علیه السلام</small>	۱۶۱
کتابنامه.....	۱۷۱

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وأفضل الصلوة وأتم السلام على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين لاسيما خاتمهم بقيه الله في أرضه أرواحنا فداء.

على رغم كثرة البحوث و الكتابات في البشارة الالهية بالامام المهدي عليه السلام فان كثيراً من موضوعاتها لم تستخرج ولم تستوف حقها من البحث.

و من هذه الموضوعات محاولة معرفة عمل الامام المهدي عليه السلام في فترة غيبته ان كل المؤمنين بالله تعالى يومنون بأنه سبحانه يدير الارض والوجود بما يشاء من ملائكته و جنوده (ولله جنود السماوات والارض) فما هو دور الامام المهدي عليه السلام في جنود الله تعالى؟ وكل المسلمين يعتقدون بأن الخضر عليه السلام من جنود الله المكلفين بمهمات خاصة. وأكثرية المسلمين يعتقدون بأنه ما زال على قيد الحياة وأنه يقوم بدوره و ينفذ برنامجة المعهود اليه، والذي كشف الله تعالى في قرآنه جزءاً منه.

وقد ثبت عندنا من أحاديث النبي وآله صلى الله عليه و عليهم، و ثبت عند عدد من اخواننا السنة مثل ابن عربي أن الخضر عليه السلام على مقامه العظيم عند الله تعالى و علمه (اللدني) الذي يعمل في أنحاء الارض بموجبه، ما هو الا وزير للامام المهدي ﷺ.

و من هنا كان البحث عن الخضر عليه السلام مدخلاً مفيداً و مهماً لمعرفة عمل مولانا حجة الله في أرضه و بشارته الموعودة ارواحنا فداه. هذا الكتاب محاولة لعرض احاديث الخضر عليه السلام و تحليلها.. فقد طلب الى الاخ الكريم حجة الاسلام الشيخ محمد مهدي بهداروند المحب لمولانا بقية الله في أرضه ارواحنا فداه أن أساعده في هذا الموضوع.. فاستخرجنا ما تيسر من الاحاديث و قام هو بمساعدة بعض اخوانه بترتيبها و التعليق عليها لاخراجها بصورة كتاب لكي تعم فائدتها نسأله تعالى أن يرزقنا معرفته و معرفة أوليائه و حججه، و يشملنا برضاه و رضا وليه الاعظم صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين.

على الكوراني العاملي

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است
و بهترین و کاملترین درود و سلام بر سید و پیامبر ما حضرت محمد ﷺ
و اهل بیت پاک و مطهر او مخصوصاً آخرین از آنها بقیة الله فی ارضه
ارواحنا فداه باد.

علی رغم بحثها و نوشته‌های فراوانی که در بشارت خداوند متعال به
امام مهدی (عج) وجود دارد ولی در عین حال بسیاری از موضوعات
درباره آن امام ﷺ هنوز استخراج نشده و حق آن حضرت اداء نگردیده است.
از جمله آن موضوعات شناخت کار و عمل امام مهدی ﷺ در زمان
غیبت است.

تمام مؤمنین بخداوند متعال معتقدند که خداوند سبحان تدبیر امور
نموده زمین و وجود را با آنچه بخواهد از ملائکه و لشکریان خود اداره
می‌کند که (ولله جنود السماوات والارض) اما این سؤال باقی است که
نقش امام مهدی ﷺ در لشکریان خداوند متعال کجاست؟

و نیز همه مسلمین عقیده دارند که حضرت خضر علیه السلام زنده بوده و از لشکریان خداوند است که وظایف مهم و خاصی بر عهده وی گذاشته شده و او نسبت به انجام وظایف سپرده شده اهتمام کامل دارد و آنچه که در قرآن درباره آن حضرت آمده تنها جزئی از برنامه‌های وی می‌باشد. از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما (شیعه) و بعضی از برادران اهل تسنن مثل ابن عربی ثابت است که حضرت خضر علیه السلام در نزد خداوند دارای مقام بلندی است و علم او علم لدنی می‌باشد که بواسطه آن علم لدنی در جای جای زمین عمل می‌کند. و او پس از ظهور امام مهدی علیه السلام وزیر آن حضرت است.

لذا بحث از خضر علیه السلام یک مقدمه و ورود مهم و مفیدی است برای شناخت کار و عمل حجة الله فی ارضه که بدان وعده و بشارت داده شده‌ایم که همه جانها فدای او باد.

این کتاب تلاشی است برای عنوان کردن احادیث خضر علیه السلام و تحلیل و توضیح آنها.

برادر بزرگوار حجة الاسلام شیخ محمد مهدی بهداروند که از دوستان مولایمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداء می‌باشد از بنده درخواست کردند که در این موضوع کمکشان کنم و من هم تا مقداری که برایم ممکن بود احادیثش را در اختیار ایشان قرار دادم ایشان هم بهمراهی بعضی از دوستانشان آنها را مرتب و بر آنها حاشیه‌ای زدند تا بصورت کتابی

در آوردند تا اینکه فایده خوبی برای مردم داشته باشد
از خداوند متعال می‌خواهم که شناخت خود و اولیاء و حججش را
روزی ما گرداند و ما را مشمول رضای خود و رضای ولی اعظم خود
صلوات‌الله علیه و علی آبائه الطاهرین قرار دهد.

علی کورانی عاملی

پیشگفتار

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم ترا

«ولایت» «انسان» و «هدایت» سه واژه قرین و حاکی از مفاهیمی مقرون
با یکدیگرند.

با ایجاد و خلقت موجودی سوال برانگیز بنام «آدم» حلقه اتصال
رحمت و اسعه الهی به نوری دیگر مزین می‌گردد.

در این میان «امین انیس» یگانه راهبری است که یگانه عصیان به
جان «شیرین» خود می‌خرد تا انگاره‌های ننگین کفر و شرک، بندگی و
بردگی را بزداید. سنگینی و سوز غلّ و زنجیر جهالت و دنائت، او را بر
نمی‌تابد تا به اشک دل و سرخی دیده اغلال محکومین دنیوی را ذوب نماید.

و خدای احد، او را «خاتم المرسلین» نامید تا نور و آتش کانون
«حب الهی» پاینده و پایدار، به تابش خود «رهبری قلوب» را بدست گیرد.

و مشیت بالغه الهی بر این شد تا «سلسله امامت» جاری زلال شجره
«ولایت الهی» باشد.

ولایت و هدایت الهی تنها در مقام تکوین و خلقت نیست بلکه اضافه بر آن در مورد بشر قوانین و احکام آسمانی تشریح هم می‌شود، و از طرف خدای تعالی اعمال ولایت می‌گردد. خداوند سبحان گوهر هدایت خویش را از چه طریقی بر مردم ارزانی می‌دارد؟ و حکم ولایتش را به چه سان بر انسان جریان می‌بخشد؟

پاسخ روشن است، پروردگار عزیز چراغ هدایتش را در دست مردانی پاکدل و بندگانی پارسا و با عفت و دارای مقام عصمت قرار می‌دهد تا فرا راه کاروان بشریت گیرد و راه فلاح را به آنها نشان دهند. و نیز برای اعمال ولایت خویش قانون وضع نموده و بر اجرای آن انسانهایی بر جسته و با فضیلت می‌گمارد، و چه بسا که این هر دو مقام (هدایت‌گری و سرپرستی از طرف خداوند) در پیامبری عظیم الشان و یا رادمردی الهی جمع آید.

پیامبر اسلام چنین بود، از طرفی مقام هدایت امت را از ناحیه حق دارا شده و بدو خطاب گشته که قرآن کتابی است که بر تو فرو فرستادیم تا مردمان را از تاریکی‌ها بسوی نور بیرون‌شان آری، با اذن پروردگارشان بسوی راه عزیز و ستوده^(۱).

و هم او بر مقام ولایت الهی نسبت به مردم منصوب گردیده^(۲) و

۱ - سوره ابراهیم، آیه ۱.

۲ - سوره مائده، آیه ۵۵.

اطاعت از او در کتاب حق معادل اطاعت از خدای بزرگ قرار گرفته است (۱). بنابراین پیامبر اکرم هم مقام ولایت الهی و هم سرپرستی اجتماع را دارا است و حق همین است. این خط هماهنگی ولایت و هدایت و همراه بودن آن دو از خدای متعال شروع شده و هم چنان هماهنگ به برگزیدگان از طرف مقام ربوبی انتقال یافته است و تنها در پرتو این هماهنگی است که برای امت اسلامی پیمودن راه فلاح میسر می‌گردد.

از جمله پیامبرانی که در مقوله هدایت از ویژگی‌های خاصی برخوردار است، حضرت خضر نبی علیه السلام می‌باشد که در این مجموعه در تبیین و تشریح شخصیت عظیم الشان آن حضرت تحقیقی صورت گرفته که بیانگر مقاطع مختلف زندگی و ابعاد شخصیتی او است. شروع این کار بواسطه حضرت استاد حجة السلام و المسلمین علی کورانی، روحانی مبارز لبنانی به اینجانب در سال ۱۳۷۱ پیشنهاد شد که در گذر ایامی خوش و با صفا در معیت آن عزیز این کار با تتبعات بسیار زیاد و اشراف آن دوستدار صدیق امام عصر (عج) به اتمام رسید.

بهر تقدیر آماده شدن این مجموعه مرا وامدار و سپاسگزار کریمانی بی علت و رشوت کرد که اگر نهیب فتوت آنها نبود و نباشد به حکم مروت نام عزیزشان را در اینجا می‌آوردم:

لیک می‌ترسم ز کشف رازشان ناز نینانند و ز یبد نازشان

خداوندا! اینک که مرا از این نازنینان بخت برخوردار داده‌ای، آن را
وامگیر و اکنون که مرا به خدمت اولیاءت گماشته‌ای بر اتمام خدمت
کامیابم گردان.

دین و دل به یک نظر باختیم و خرسندیم
در قمار عشق ای دل کی بود پشمانی؟ (۱)

تابستان ۱۳۷۱

قم - محمدمهدی بهداروند

فصل ۱

ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ، الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ، نُورٌ عَلَى نُورٍ، يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ، وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...» (۱)

«خدا نور آسمان و زمین است، مثال نورش به چراغدانی می ماند که در آن چراغی است و آن چراغ در آبگینه ای قرار دارد و آن آبگینه گویی ستاره ای درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می گردد. نزدیک است روغنش روشنایی بخشد، بی آنکه آتشی بدان رسد، روشنایی روی روشنایی است، خداوند هر که

را که خواهد به نور خویش رهبری می نماید، خدا این مثالها را برای مردم می زند، و خدای متعال بر هر چیز آگاه است. در خانه هایی که خداوند رخصت داده که منزلتشان بلند گردد، و نام او در آنها یاد شود.

و در بامدادان و شامگاهان، ذکر و تسبیح او گویند مردانی که بازرگانی و خرید فروش، آنان را از یاد خدا و پیاداشتن نماز و پرداخت زکات، باز ندارد ...»

یعنی نور خدای عزوجل دارای مرکزی در زمین است و آن بسان چراغدان است، و خداوند این مثال را برای مردمی که در این زمین ساکنند، می زند!!

این نور الهی و چراغدان، و چراغ فروزان کجاست؟

چگونه می توانیم گفته های مفسرین را بپذیریم در اینکه آیه بعدی، یعنی «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» ارتباطی به آیه «نور» ندارد، و حدیث نبوی که آن را از اهل بیت ﷺ نقل می کنیم، نادیده بگیریم. روایتی که سیوطی و ثعلبی نیز آن را روایت کرده اند که این نور الهی است که در این خانه ها وجود دارد، و این (بیوت) خانه های پیامبران و امامان هستند.

سیوطی در «در المنثور» (ج ۵، ص ۵۰) می گوید: ابن مردویه از انس بن مالک و بریده نقل کرده و گفته است: «رسول خدا ﷺ این آیه «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ» را قرائت فرمود، مردی در محضر او بپا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ اینها چه خانه هایی هستند؟ حضرت

فرمود: خانه‌های پیامبران، سپس ابوبکر بپاخواست و پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این خانه [اشاره به خانه علی و فاطمه علیها السلام] هم از جمله این خانه‌هاست حضرت فرمود: آری، از برترین آنهاست!

چگونه به تفسیر مفسرین قانع شویم که می‌گویند: منظور از این خانه‌ها مساجداند، چراغدان نور خدا در زمین، عبارت از چراغها و چلچراغهای مساجد است که مردم بوسیله شمع و نفت و برق آنها را روشن می‌کنند! آیا ملاحظه نمی‌کنی که سرآغاز آیه شریفه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» برای همین مطلب زمینه‌چینی نموده و تمام آن را خلاصه می‌کند..؟

بنابراین خدای عزوجل نور آفرینش آسمانها و زمین است، و نور استمرار هستی و حیات آنها و نور انواع تأثیر و تأثرات در آنهاست. آفریدگار جهان در هر عصر و زمانی دارای نوری در زمین است، که شباهت زیاد به چراغ فروزان در چراغدان، دارد و هرکس را بخواهد به سمت آن رهنمون می‌شود.

و همین است مضمون حدیث متواتری که می‌گوید: خداوند زمین خود را خالی از حجّت نمی‌گذارد، چه آن حجّت، آشکار و مشهور باشد و چه پنهان و بی نام و نشان.

آری، مقتضای فرموده خداوند: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» همین است که این «چراغدان» پیوسته در زمین وجود دارد، چه اینکه این سخن از جنبه

وقت، مطلق بوده و مقید بزمان خاصی نیست، و حدیث نبوی ﷺ که سیوطی آن را روایت کرده است، نیز صریح در این معناست.

یعنی می‌گویید، افعال الهی در زمین و درباره مردم، بواسطه امام مهدی ﷺ صورت می‌گیرد؟!

بلکه می‌گوییم، خداوند در زمین دارای چراغی فروزان است که مرکز نور خداست، و تردیدی نیست که رسول اکرم ﷺ تجسم عینی آن بودند. چه آنکه نقش آن حضرت، در تابندگی و درخشندگی نور خدا و در فیض عطای الهی، بیش از حد تصور عادی ما می‌باشد.

سپس تردیدی نیست که این چراغ درخشنده، پس از پیامبر ﷺ در وجود علی ﷺ و امامان از نسل او تجسم یافت، در همان محدوده‌ای که رسول خدا ﷺ بدان خبر داده بودند.

آیا از پرسشی که ابوبکر از پیامبر ﷺ داشت، در نمی‌یابیم که او می‌خواست بداند آیا خانه «علی و فاطمه ﷺ» - که رسول اکرم ﷺ پیوسته تأکید می‌کرد، خانه خود اوست، و اهل آن خانه، اهل بیت اویند - از زمرة خانه‌های پیامبران و مراکز نور الهی است یا خیر؟ رسول خدا ﷺ به او پاسخ داد که: نه تنها آن خانه در زمرة خانه‌های پیامبران است، بلکه از برترین آنهاست!!

آیا سوره قدر را نخوانده‌ای که فرشتگان، هر سال به هر امری فرود می‌آیند..؟ و این تأکید مطلب است.

آیا در عمومیت و شمول این کلام دقت کرده‌ایم؟!

باید دانست که مقام پیامبر ما ﷺ و امامان و پیشوایان ما ﷺ، برتر از تصور ماست، و انواع کارها و افعال الهی بیش از آن است که ما تصور می‌کنیم، برخی از آن افعال را خداوند بطور مستقیم و برخی را بواسطه فرشتگان و پیامبرانش و یا بواسطه هرکس از آفریده‌هایش که بخواهد، انجام می‌دهد!

و ما شاید بتوانیم بر انواع کارهای الهی و قوانین آن، رهنمودهایی از قرآن بیابیم، مانند: نسبت دادن فعل به خدای متعال به صیغه مفرد متکلم، یا به صورت صیغه جمع و یا به صیغه غایب ... بررسی افعال و کارهایی که در قرآن به خدای سبحان استناد دارد - از طریق بر شمردن و دسته بندی و تجزیه و تحلیل آنها - ما را بر انواع کارها و افعال الهی و وسائلی که در رهنمون خواهد شد. اینجاست که احساس می‌کنی صیغه‌هایی که در قرآن بیانگر افعال الهی است دارای هدف بوده و در ورای بکارگیری این صیغه‌ها، قاعده و قانونی وجود دارد.

مثلاً خدای عزوجل برخی از افعال را با صیغه مفرد متکلم و جمع متکلم و مفرد غایب، به خودش نسبت داده است، مانند: **أَوْحَيْتُ** (وحی کردم)، **أَوْحَيْنَا** (وحی کردیم)، **نُوحِي** (وحی می‌کنیم)، **أَوْحِي** (وحی کرد). و بعضی از آن افعال را فقط به صورت صیغه جمع متکلم و غایب نسبت داده و به شکل صیغه مفرد، استناد نداده است، مانند: **بَشَرْنَا** (مژده

دادیم)، اَرْسَلْنَا (فرستادیم)، صَوَّرْنَا (صورت بخشیدیم - صورتگری کردیم)، و رَزَقْنَا (روزی دادیم)، بَيَّنَّا (بیان کردیم) ... تا آخر. و نفرموده است: بَشَّرْتُ (مژده دادم). و یا رَزَقْتُ (روزی دادم) ... تا آخر.

احساس می شود که در این مسأله قانون و قاعده‌ای است. چه اینکه کلمات قرآن و حروف آن، طبق محاسبات و قوانین و قواعد دقیق در جایگاه خود قرار دارند، همچنانکه ستارگان، در جایگاه و مدارهای خود قرار داده شده‌اند، [قرآن می فرماید] «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ، إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه، آیه ۷۵، ۷۶ و ۷۷)

(سوگند به جایگاه و موقعیت ستارگان، اگر بدانید این سوگندی است بزرگ، همانا آن قرآنی کریم است).

اما اینکه قاعده و قانونی را، از استعمال هر فعلی در قرآن، کشف کردیم، از باب گمان و تخمین است زیرا ما از درک حضور کسی که علم و دانش نزد اوست [یعنی امام مهدی ﷺ و ارواحنا فداه]، محروم و بی بهره هستیم.

در کتاب «احتجاج» روایت شده است که شخصی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و به آن حضرت عرض کرد: اگر در قرآن، اختلاف و تناقضی وجود نداشت، دین شما را می پذیرفتم! حضرت به او فرمود: «آن اختلاف و تناقضی که می گویی کدام است؟»

مرد گفت: من ملاحظه می کنم که خداوند می فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم

مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (۱)

(به آنها بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده، شما را می میراند.)
 و در جایی دیگر می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر، آیه ۴۲)
 (خداوند است که روح مردم را، هنگام مرگشان، به تمامی باز می ستاند.)
 «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» (۲)

(کسانی که فرشتگان آنان را می میرانند در حالی که پاکیزه گانند.)
 و امثال این آیات ... بنابراین خداوند گاهی عمل میراندن را به خود و
 گاهی به فرشته مرگ و گاهی به فرشتگان نسبت می دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ،
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى، هُوَ الْحَيُّ الدَّائِمُ، الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ».

(خداوند منزّه و ستایش شده، پروردگار فرشتگان و روح، مبارک
 و بلند مرتبه است، او زنده همیشه است، قوام هر کس با هر چه می کند،
 به اوست.) [ای مرد] اگر در موارد دیگری نیز تردید داری بگو.

مرد گفت: آنچه بیان کردی مرا بسنده است ...

امام علیه السلام فرمود: «اما اینکه خداوند می فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ
 حِينَ مَوْتِهَا» (۳) و «يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ» (۴) و «تَوَفَّيْتَهُ» (۵) رُسُلَنَا»،

۱ - سورة سجده، آیه ۱۱.

۲ - سورة نحل، آیه ۳۲.

۳ - سورة زمر، آیه ۴۲.

۴ - سورة سجده، آیه ۱۱.

۵ - سورة انعام، آیه ۶۱.

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي (۱) أَنْفُسِهِمْ» و «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ...» (۲)

او برتر و بالاتر از آن است که این عمل را خود انجام دهد. کاری را که فرستادگان و فرشتگانش انجام می دهند، همان کار اوست، زیرا آنها به دستور او عمل می کنند، خدای عزوجل از میان فرشتگانش، فرستادگان و سفیرایی بین خود و بین آفریدگانش، برگزید و همانها هستند که درباره آنان فرمود: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ...» (۳) (خداوند از میان فرشتگان و مردم، فرستادگانی بر می گزیند....)

آن دسته از مردم که اهل طاعت و بندگی اند، ستاندن جان آنها را فرشتگان رحمت برعهده دارند، و آنانکه اهل معصیت اند فرشتگان خشم و غضب، روح آنان را قبض می کنند، و فرشته مرگ (ملک الموت) نیز از هر دو دسته فرشتگان رحمت و غضب یار و یاورانی دارد که به او امر او عمل می کنند و کار آنها کار اوست و آنچه را که انجام می دهند به او نسبت داده می شود.

بنابراین، اگر کار این فرشتگان، همان کار فرشته مرگ باشد، کار ملک الموت نیز همان کار خداست، زیرا خداوند توسط هر کس که اراده کند جانها را می ستاند، و بدست هر کس که بخواهد می بخشد و محروم

۱ - سوره نحل، آیه ۲۸.

۲ - سوره نحل، آیه ۳۲.

۳ - سوره حج، آیه ۷۵.

می‌کند، پاداش می‌دهد و کیفر می‌کند، و عمل اُمنای او، همان عمل اوست.»
بنابراین ما معتقدیم که انبیاء و ائمه علاوه بر نقشی که در تبلیغ و ارشاد و هدایت دارند، در کارهای الهی، در طبیعت و اشخاص و جوامع نیز دارای نقش هستند؟

قطعاً باید به این قضیه معتقد باشیم، چون آیات قرآن بر این معنا دلالت دارند، و روایات و سیره بطور صریح بیانگر این قضیه است. ولی ما حد و مرز و اندازه این نقش و جزئیات آنرا نمی‌دانیم، ظاهر این است که اینها از اسرار خدای متعال است، چه اینکه خداوند بیشتر کارهایش را بر اسرار و حکمت‌های ناشناخته مبتنی ساخته است، تا آنجا که به پیامبرش موسی علیه السلام درباره آخرت فرمود: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا لِشِجْرِي كُلِّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى»^(۱).

(براستی قیامت خواهد آمد، می‌خواهم آنرا نهان دارم تا هرکس به آنچه می‌کوشد، پاداش داده شود.)

بنابراین، وهابی‌ها حق دارند ما را متهم کنند که ما پیامبران و امامان را شریک خدا قرار داده‌ایم!

خداوند از چنین نسبتی منزّه است. چگونه بر آنان رواست که ما را به چنین شرکی متهم سازند؟ آنهم بدین سبب که معتقدیم خداوند دارای

چراغدان و چراغی فروزان در زمین است که مثال نور باریتعالی است، و هر سال در شب قدر فرشتگان را بر او فرومی فرستند!

کسانی که مؤمنین را دانسته یا ندانسته، به شرک متهم می کنند، تو را محزون و ناراحت نکنند! از آنان بپرس: اگر بوسیله آیه و یا حدیث صحیحی ثابت شد که خداوند متعال، بخشی از کارهایش را بوسیله فرشتگان و فرستادگان و اولیائش انجام داد، و ما آنرا پذیرفتیم و بدان ایمان آوردیم، آیا مشرک هستیم؟!

آیا فرموده خدای سبحان را نخوانده‌ای: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (۱).

(بگو اگر خداوند رحمان فرزند داشت، من نخستین کسی بودم که او را عبادت می کردم) «سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (۲).

(پروردگار آسمانها و زمین، و پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند منزّه است).

به این معنا که ای پیامبر بگو من تابع و پیرو چیزی هستم که از ناحیه خدایم بیاید، اگر خداوند به من خبر دهد که او فرزندی دارد (نعوذ بالله) و به من دستور دهد فرزندش را عبادت کنم نخستین کسی هستم که این

۱ - سورة زخرف، آیه ۸۱.

۲ - زخرف، آیه ۸۲.

کار را انجام می‌دهم، ولی خداوند منزّه از چنین نسبتی است.

ما می‌گوییم: اگر دلیلی از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را رهنمون شد به اینکه برخی از افعال الهی بواسطه فرشتگان یا پیامبران انجام می‌پذیرد، ما آن را به گوش جان شنیده و اطاعت می‌کنیم و بدان معتقد می‌گردیم و این، عین توحید است و به کسانی که ما را متهم می‌سازند می‌گوییم: «قبل از این که مردم را متهم کنید، توحید را درک کنید.»

آنانکه ما را متهم می‌کنند، برای قائل شدن به توحید و یگانگی خدا، شرطی را بر خداوند قرار می‌دهند!! و آن اینکه افعال خدای عزّ و جلّ مستقیم و بدون واسطه باشد و یا اینکه فقط بواسطه فرشتگان انجام پذیرد، نه توسط انسانها و مخلوقات دیگر!

ولی ما خدای تعالی را بدون قید و شرط، یگانه می‌دانیم، و افعال وی را به هر واسطه‌ای که انجام گیرد، می‌پذیریم، و طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بر این اعتقادیم که کار و فعل اُمّای الهی، همان کار و افعال خود اوست، کدامیک از این دو توحید، برتر و ژرف‌تر است؟

آیا همه علماء معتقدند که خضر علیه السلام پیوسته زنده است و روزی می‌خورد؟ آری، روایات صحیحی به ما رسیده که خضر علیه السلام پیوسته زنده است و به انجام امور خود می‌پردازد، و این معنا نزد بیشتر علمای اهل سنت نیز ثابت شده است.

در کتاب «مجموع النووی» در مسأله استحباب تسلیت خانواده تازه

گذشته، نسبت به مصیبتی که بر آنها وارد شده است، استدلال علما به تسلیت گفتن خضر علیه السلام به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مناسبت وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله ذکر شده است.

سرگذشت خضر را در قرآن بخوانیم؛ تا بدانیم که آن حضرت از ناحیه خداوند به عملیات و انجام امور خاصی مأموریت دارد - اگر این تعبیر صحیح باشد - پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام یک یا دو روز با او همراه بود و اموری را که صبر و تحمل آن را نداشت از خضر مشاهده کرد!

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «خداوند رحمت کند بر آدم موسی را که نسبت به کارهای خضر، شتابزده عمل کرد، اگر شکیبایی نموده بود، امور شگفت آوری را از آن حضرت مشاهده می کرد!» از این روایت برمی آید که قطعاً پیامبر ما که درود خدا بر او و فرزندان پاکش باد آن امور شگفت آور را دیده است!

بله مدیریت خداوند نسبت به مخلوقات، و ربوبیت او نسبت به ما، شباهت به گلوله یخی در آب دارد، که جز بخشی از آن آشکار نیست و نه دهم آن از چشم ما نهان است!

هر مرحله پوشیده‌ای از اداره ناپیدای خداوند بزرگ، شگفت آورتر از مرحله قبلی بوده و فهم و درک آن سخت تر است، زیرا آنها بر طبق قواعد و قوانینی خاص انجام می پذیرد، همچنانکه به وسائلی عمیق تر از مرحله قبل به ظهور می رسد و آشکار می شود!

برخی از روایات می‌گویند: موسی علیه السلام فرمود: «هنگامیکه من و خضر کنار ساحل دریا بودیم، پرنده‌ای مقابل ما فرود آمد و قطره‌ای از آب دریا در منقار خود گرفت و به سمت شرق انداخت، بار دوم قطره‌ای برگرفت و به سمت مغرب پرتاب کرد، و بار سوم به سمت آسمان و در چهارمین بار آن را به سمت زمین و بار پنجم آن را به دریا انداخت، من و خضر از این کار در شگفت شدیم، و من در این باره از خضر سؤال کردم، او فرمود: نمی‌دانم. در همین حال بسر می‌بردیم که ناگهان صیادی که در دریا مشغول صید بود متوجه ما شد و گفت: چرا نسبت به کار این پرنده در اندیشه‌اید؟ به او گفتم این چنین است.

آن مرد گفت: من مردی صیاد هستم و اشاره آن پرنده را دانستم، ولی شما که دو پیامبر هستید، نمی‌دانید؟!

گفتیم: ما جز آنچه خداوند عزوجلّ به ما یاد دهد، چیزی نمی‌دانیم. از این روایت و امثال آن می‌توان دانست که خداوند دارای تعداد زیادی اولیای مورد اعتماد است که هر یک از کارهایی را که اراده کند و بخواهد، بدست آنها انجام می‌پذیرد، و خدای متعال می‌فرماید: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱).

(لشکریان آسمان و زمین، از آن خداست).

«وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (۱)

(و لشکریان پروردگارت را جز خود او کسی نمی داند.)

ولی امام مهدی ﷺ در لشکریان خدا و اولیاء او، دارای مقامی شامخ و موقعیتی برجسته است ...

آیا منظور این است که حضرت مهدی ﷺ برتر از خضر و آن صیاد است؟ پیامبر ما ﷺ داناتر از خضر ﷺ است، ولی [حضرت محمد ﷺ] از همه پیامبران بطور مطلق داناتر و برتر است، و ائمه ﷺ عترت پیامبر، و اوصیاء و وارثان علم او هستند، و طبیعی است که علم و دانش «وصی»، با علم «پیامبر»، و علم «نایب» با علم و دانش «منوب عنه»، متناسب باشد، به این معنا که اگر ابراهیم ﷺ از پیامبران قبل از خود آگاه تر و برتر بود، بطور قطع، اوصیای وی نیز از اوصیای پیامبران قبل برتر و داناترند، به همین دلیل ائمه ما برترین اوصیاء و داناترین آنها هستند ... بنابراین آیا در شگفتیم از اینکه آنان آگاه تر از خضر ﷺ هستند؟

بنابراین روایات ثابت و قطعی حاکی از این است که مسأله پیامبر و اهل بیت او، مسأله‌ای است که از ریشه و اساس دارای مزیت و برتری است، و خداوند قبل از آنکه آدم را بیافریند و از روح خود در آن بدمد، نور محمد ﷺ و اهل بیت او را آفرید!!

من این روایات را در منابع خودمان دیده بودم و سپس آنها را در

مصادر اهل سنت نیز یافتیم، و همچنین در تألیفات برخی از مؤلفین، که تا آنجا که بتوانند از ارزش و اهمیت اهل بیت علیهم السلام می‌کاهند.

و اخیراً این موضوع را در مروج الذهب مسعودی خواندم که آن را در مقدمه کتاب خود آورده است؛ وی طبق عادت مورخین، از آغاز آفرینش جهان، سخن بمیان آورده است، و حدیث آفرینش نور محمدی صلی الله علیه و آله قبل از خلقت آدم را نقل کرده است، که خود، دلیل بر این است که این روایات نزد مورخین نیز معروف بوده است.

مسعودی در جلد اول تاریخ خود صفحه ۳۲ می‌گوید: این روایت، از ابی عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن حسین، از پدرش حسین بن علی، از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه نقل شده است، که فرمود: «آنگاه که اراده خداوند تعلق گرفت که انسانها را بیافریند و اشیاء جدید را ایجاد نماید، قبل از گسترش زمین، و برافراشتن آسمان، خلق را به صورتها و اشکالی چون ذره‌های پراکنده قرار داد، او در یگانگی ملکوت و جبروت خویش اجازه داد شعاعی از نورش بتابد، و درخشید. و شعله‌ای از نورش به درخشش آمد، و سپس آن نور میان آن صورتها و اشکال نهانی جمع شد و متناسب صورت پیامبر صلی الله علیه و آله، گردید. آنگاه خداوند عز و جل فرمود: تو، فرد انتخاب شده و برگزیده‌ای، و خزائن نور من و گنجینه‌های هدایتم نزد توست، به خاطر تو زمین را مسطح می‌سازم و آب را به حرکت در آورم و

آسمان را بر می افرازم، و پاداش و کیفر، و بهشت و دوزخ را قرار خواهم داد، و اهل بیت تو را برای هدایت [مردم] منصوب می کنم و از خزائن علم و دانشم به اندازه ای به آنان اعطاء می کنم که هیچ نکته دقیقیه بر آنان دشوار نیاید، و هیچ نهانی آنها را به خستگی و اندارد، آنان را حجّت بر مخلوقاتم قرار می دهم که مردم را به قدرت و وحدانیت من متوجه سازند، و آنگاه خداوند آنها را به ربوبیت و اعتقاد به وحدانیت خویش در [عالم ذر] شاهد و گواه گرفت، و پس از آنکه این شهادت را از آنان گرفت، وجدان خلق را با انتخاب محمد و آل محمد مشوب و آمیخته کرد [یعنی زمینه انتخاب آنها را در ذهنشان بودیعه گذاشت] و بدانها نشان داد که هدایت با اوست، و نور از آن اوست، و امامت در آل اوست، تا سنت عدل و داد مقدم گشته و اتمام حجّت و قطع عذر شده باشد.

سپس خداوند آفریده هایش را در پرده غیب خویش نهان ساخت و آن را در گنجینه علم خودش مستور نگه داشت و سپس عوامل را ایجاد کرد و زمان را گسترش داد و آب را حرکت بخشید و بر آن کف ظاهر کرد و دود را متصاعد ساخت و عرش او بر آب شناور گردید، و زمین را بر پشت آب مسطح گردانید [و از آب دود و بخاری ایجاد کرد و آن را آسمان قرار داد] و سپس از آنها خواست تا به اطاعت وی درآیند و هر دو - زمین و آسمان - تن در داده و تسلیم شدند و فرمان بردند.

سپس خداوند، فرشتگان را از انواری که ایجاد کرده و ارواحی که

ابداع نموده بود، ایجاد کرد و نبوت محمد ﷺ را به توحید و یگانگی خویش مقرون ساخت، و این نبوت قبل از بعثت حضرتش در زمین شهرت آسمانی پیدا کرد، و آنگاه که آدم را آفرید، برتری او را بر فرشتگان هویدا ساخت. و آنچه را که از اختصاصات و ویژگیهای او بود به فرشتگان نمایاند، از جمله علم و دانش سابق او، آنگاه که خداوند از او خواست نام اشیاء را به فرشتگان خبر دهد، وی را معرفی نمود.

خدای سبحان آدم ﷺ را محراب و کعبه و باب و قبله‌ای قرار داد و نکوکاران و ارواح نیرّه را به سجده بر آن واداشت، و سپس آدم را بر ذخائر خویش آگاه ساخت و پس از آنکه او را در نزد فرشتگان امام و قدوه، قرار داد، برایش اهمیت آن انوار [مقدسه] را منکشف ساخت. بهره آدم از خیر، همین بود که حامل نور ما بود، و پیوسته خداوند نور را زیر پرده زمان نهان ساخت، تا اینکه محمد ﷺ را درو راه فاصله‌های بین پیامبران برتری بخشید، و مردم را از حیث ظاهر و باطن و نهان و آشکارا، فرا خواند، و این فرا خوانی یادآور عهد و میثاقی بود که در «عالم ذر» قبل از نسل سپرده بود. آنکس که با او سر سازگاری و موافقت داشت و از مشعل فروزان نور «عالم ذر»، پرتوی بر می‌گرفت، به سرّ و نهان او هدایت می‌گشت، و آمرش واضح می‌شد، و آنکس را که غفلت فرا می‌گرفت، سزاوار خشم و غضب بود.

سپس آن نور به اصلاب ما منتقل گردید و در وجود ائمه ما درخشید،

بنابراین ما انوار آسمانی و زمینی هستیم، راه نجات بوسیله ماست، خزائن و گنجینه‌های علم و دانش از ماست، و سرانجام امور به ما ختم می‌شود، و بواسطه مهدی ﷺ ما حجّت‌های الهی پایان می‌یابد، او خاتم ائمه و آخرین آنها و رهایی بخش جهان است، و هدف نور الهی و مصدر کارهاست، بنابراین ما برترین آفریده‌ها و برجسته‌ترین موحدان و حجّت‌های رب العالمین هستیم.

گوارا باد نعمت، بر کسانی که بولایت ما متمسک شدند و به ریسمان ما چنگ زدند.»

(مانند این روایت در تذکرة الخواص ابن جوزی حنبلی ص ۱۱ وجود دارد).
خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَاءٍ أَنَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (۱)
(یا نسبت به آنچه که خداوند به مردم عنایت کرده است، حسد ورزند، ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و پادشاهی بزرگ عطا کردیم).

در باره خضر می‌فرماید: «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (۲).

(از نزد خود به او رحمت عطا کردیم و علم و دانش را از مخزن علم خود به او آموختیم).

۱ - سورة نساء، آیه ۵۴.

۲ - سورة كهف، آیه ۶۵.

ولی ما معتقد نیستیم (و گمان نمی‌کنیم) که خدای متعال به خضر و آل ابراهیم بیش از محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم) اعطاء فرموده است؟ هرگز! ولکن خدای سبحان در قرآن به آن تصریح فرموده، زیرا فضائل محمد ﷺ و عترت او تا این پایه، و تا پایان دنیا، از نظر امت پیامبر و امتهای روی زمین، قابل تحمل نبود.

و ملاحظه کردیم که حتی کمتر از این را هم نتوانستند تحمل کنند، و با اهل بیت پیامبر به شیوه‌ای خیلی بدتر، از برخورد یک حکومت با یک خانواده رقیب، معامله کردند.

خضر علیه السلام وظیفه داشت به آنچه که از علم باطن بدان مأموریت دارد، عمل کند و موسی علیه السلام مکلف بود به علم ظاهر عمل نماید و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان ما، وظیفه داشتند به علم ظاهر و باطنی که مأمور بدان بودند عمل نمایند! و گاهی گفته می‌شود آیا از نظر عقل امکان دارد یک انسان مکلف باشد به علم ظاهر و باطن باهم؟ چرا که علم ظاهر و باطن نمی‌توانند حتی در مدت کوتاهی در سرگذشت موسی و خضر باهم باشند تا آنجا که خضر به موسی گفت: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ» (۱).

در جواب می‌توان گفت: آری، ممکن است، ولی آیا این مطلب مثل آن است که انسان، علم باطن را بداند ولی به علم ظاهر عمل کند؟ کما اینکه ممکن است در جیب شما پولی وجود داشته باشد و شما هم

نیاز به خرج کردن آن داشته باشی ولی آن را خرج نمی‌کنی.

کما اینکه امکان دارد که انسان بداند فلان دوستش امسال از دنیا می‌رود اما بر این آگاهی خود هیچ اثری مترتب نسازی، و برای او هیچ کاری نکند؟

و یا اینکه حاضر است بر دشمنی که دشمن جان اوست صبر کند، در حالیکه می‌تواند او را در پیشگاه خدا نفرین کند و دعایش مستجاب شود و خداوند او را هلاک گرداند؟

ما اگر یک سلسله وسائل و ابزار غیر عادی در اختیار داشته و یا قدرت بر ایجاد معجزه داشته باشیم، آیا حاضر هستیم با اسباب و وسائل معمولی و قوانین مادی طبیعی زندگی کنیم؟

ولی پیامبر ما و اهل بیت او به کمک خدای تعالی و عصمت او، قادر بر این کار هستند، و تفاوت ما و آنها در همین است!!

خدای سبحان می‌فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (۱)

و در روایت آمده است که عمر بن خطاب از پیامبر ﷺ پرسید، چرا وقتی که این سوره را می‌خواند، بیش از سوره‌های دیگر قلبش به رقت می‌افتد؟ پیامبر ﷺ سوره را قرائت فرمود تا رسید به کلام خدای سبحان «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» و آنگاه به عمر فرمود: آیا بعد از این چیز دیگری باقیمانده؟ عمر

گفت: هرگز.

این حدیث دلالت دارد که اوامر و امور فرود آمده در شب قدر بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا قلب حجت خدا در زمین، دارای تنوع است. و روایاتی از ائمه طاهرین علیهم السلام رسیده که بر این معنا تاکید دارد و برخی جزئیات را یادآور شده است.

این مسأله‌ای بزرگ است و من به این نتیجه رسیده‌ام که نیندیشیدن در آن بهتر است - آیا اینگونه نیست؟

البته اندیشیدن، ما را به شناخت اشیاء فراوانی رهنمون می‌شود، ولی آنچه را که در شب قدر نازل می‌شود، نمی‌توان با اندیشیدن شناخت، و مکلف به آن هم نیستیم. آنچه بر ما لازم است این است که به فرموده خدای سبحان «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» با وجود عمومیت و اجمال آن، ایمان داشته باشیم.

من در سرگذشت خضر، در قرآن اندیشه کردم، ملاحظه نمودم که محور کارهای آن حضرت، همراهی و مساعدت مؤمنین و خدمت به آنان در امور زندگی است، مانند: صاحبان کشتی که کشتی آنها را از مصادره رها ساخت، و دو نوجوانی که گنج آنها را حفظ کرد، و دفع ضرر و گمراهی از آنان، مانند دفع ضرر از پدر و مادری که جوان آنها تبه‌کار بود. همچنانکه از داستان خضر علیه السلام دانستم که وی شخصی جهانگرد است و در یک مکان ساکن نیست او در حقیقت سوار بر کشتی شد و آهنگ

یک منطقه و یا مناطق متعددی کرد، و او در هر مکان، هدف و کاری داشت. بنابراین می توان گفت که کارهای صاحب الأمر ﷺ و یاران او که جان من فدایشان باد، پیرامون خدمت به مؤمنین دور می زند، هم از جنبه مادی و هم معنوی، و اینکه آنان پیوسته در حرکت اند و در یک مکان استقرار ندارند.

آری، همین گونه است؛ درباره گنج دو نوجوان آمده است که آن گنج لوحی زرین بوده است که بر آن عمل و حکمت نوشته شده بود، بنابراین خدمت خضر ﷺ برای آنان هم خدمتی در امر زندگی آنها بوده و هم در هدایتشان.

فصل ۲

بررسی آیات موسی و خضر علیهم السلام در سوره کهف

«و اذ قال موسی لفتاة لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرين او امضی حقبا». (۱)

و یاد کن چون موسی به شاگرد خویش گفت آرام نگیرم تا به مجمع دو دریا برسم یا مدتهای طولانی بسر برم.

توضیحات:

۱ - در شأن نزول این آیه صاحب تفسیر قمی روایتی را نقل می‌کند که: «فلما اخبر رسول الله صلی الله علیه و آله قریشا بخبر اصحاب الکهف قالوا اخبرنا عن العالم الذی امر الله تعالی موسی علیه السلام ان يتبعه وما قصته . فانزل الله تعالی «و اذ قال موسی لفتاه لا ابرح ...».

بعد از آنکه رسول خدا داستان اصحاب کهف را برای قریش توضیح داد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند تا داستان مرد عالمی که خداوند موسی علیه السلام را

مأمور کرد از او پیروی کند را برای آنان باز گوید پس این آیه نازل شد که در توضیح آن پیامبر اکرم ﷺ بطور مفصل سبب امر نمودن خداوند متعال حضرت موسی ﷺ را برای فراگیری از حضرت خضر بیان می فرماید. (۱)

۲- در بین مفسرین قرآن در اینکه نام موسی مذکور در آیه موسی بن عمران است یا غیر او اختلاف است.

آنچه در روایات شیعه آمده مؤید این است که مراد از نام موسی در آیه، موسی بن عمران است نظیر؛

الف: روایت منقول از حضرت صادق ﷺ که آن حضرت پیرامون آمدن حضرت موسی به مجمع البحرین و ملاقات او با خضر ﷺ بیان می فرمایند آنجا که حضرت موسی به حضرت خضر سلام می کند حضرت خضر از او سؤال می کند شما که هستید حضرت موسی می گوید من موسی هستم حضرت خضر ادامه می دهد که تو موسی بن عمران هستی که با خدا تکلم می نمایی موسی در جواب می گوید بله. (۲)

ب: در قرآن حدود ۱۳۰ بار نام موسی برده شده است که در همه این موارد مراد موسی بن عمران بوده است.

(حدثنا) ابو الحسن محمد بن احمد بن شبویه الرئیس بمرو ثنا جعفر بن محمد النیسابوری ثنا علی بن مهران ثنا سلمة ابن الفضل حدثنی محمد

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۹.

بن اسحاق قال ولد موسی بن میثا «بن یوسف بن یعقوب فتنبا فی بنی اسرائیل قبل موسی ابن عمران فیما یزعمون ویزعم اهل الیقین بها انه هو الذی طلب العالم لیتعلم منه حتی ادرك العالم الذی خرق السفینة وقتل الغلام و بنی الجدار و موسی بن میثا معه ثم انصرف عنه حتی بلغ ما بلغ قال الحاکم هكذا یذكر محمد بن اسحاق و یستدل بالحديث الثابت... (۱) در مقابل این ۲ قرینه، عده‌ای از عامه چون نواف البکالی معتقدند که مراد از موسی در آیه موسی بن میثا بن یوسف بن یعقوب است نه موسی بن عمران. (۲)

ابن عباس این نظریه را رد کرده و می‌گوید: این حرف دروغ است و صاحب حرف دشمن خداست و ضمن این حدیث طولانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت تصریح دارد که مراد موسی بن عمران است. فخر رازی صاحب تفسیر الکبیر از یهود نقل می‌کند که آنها معتقدند مراد از موسی، موسی بن میثا بن یوسف بن یعقوب است و او قبل از موسی بن عمران بوده است.

بنابر این طبق روایات شیعه و عده کثیری از عامه و اجماع علمای شیعه روشن است که مراد از موسی در آیه مذکور موسی بن عمران است.

۱ - مستدرک الحاکم، ج ۲ / ص ۵۲۳

۲ - تفسیر روح المعانی، ج ۱۵ / ص ۳۱۰.

۳ - فتا به کسی می گویند که شاگردی استادی را بنماید حال چه شاگرد پیر باشد یا جوان.

۳/۱ - در تفسیر عیاشی روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: وصی موسی بن عمران یوشع بن نون وهو فتاه الذی ذکر الله فی کتابه. ترجمه: وصی موسی بن عمران یوشع بن نون است واین همان شخص است که خداوند در قرآن از او یاد می کند (۱)

۳/۲ - صاحب تفسیر البرهان در ذیل آیه اذ قال موسی لفتاه روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود هو یوشع بن نون در این روایت هم تصریح می کند که مراد از فتا یوشع می باشد (۲)

۳/۳ - در کتب تفاسیر آمده است که یوشع مردی رشید و باایمان از بنی اسرائیل و فرزند نون پسر افرائیم پسر یوسف علیه السلام بود و چون در خدمت موسی و تابع او بوده است او را فتا نامیده اند. (۳)

البته احتمالات دیگری نیز هست که مراد از فتا برادر یوشع می باشد و یا پسر یوشع و یا مراد عبد موسی بوده است که اقوال ضعیفی می باشند.

۱ - تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۳۰

۲ - تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۷۵

۳ - روح المعانی ج ۱۵ ص ۳۱۱

۴ - در معنای لغوی «مجمع البحرین» آمده است که محل جمع شدن دو دریا می باشد و در مکان «مجمع البحرین» احتمالات زیادی مطرح شده است لکن آنچه ظاهرا مورد نظر است مکان تلاقی دو دریای فارس و روم می باشد.

عده ای نظیر بیضاوی معتقدند مراد از «مجمع البحرین» حضرت موسی و خضر می باشد زیرا حضرت موسی علیه السلام دریای علم ظاهر و حضرت خضر علیه السلام دریای علم باطن است (۱)

۵ - چرا حضرت موسی علیه السلام جهت ملاقات با حضرت خضر علیه السلام از کلمه «حقبا» استفاده نمود؟ از نظر لغویین «حقبا» بمعنی مسافرت طولانی می باشد که گاه به ۷۰ یا ۸۰ سال معنی نموده اند و این مطلب نشانگر آن است که حضرت موسی جهت کسب علم از محضر حضرت خضر اراده جدی نموده بود که بهر صورت بخدمت حضرت برسد که بقول شاعر: دست از طلب ندارم تا کام من بر آید.

این کلام حضرت موسی اهمیت کسب علم و استفاده از استاد را می رساند آنهم استادی که از سوی خداوند متعال همچون حضرت خضر معرفی گردیده است مثنوی در این مقام چه زیبا سروده است که:

پیر را بگزین که بی پیر این سفر

هست بس پر آفت و خوف و خطر

چون گرفتی پیر عین تسلیم شو

همچو موسی زیر حکم خضر رو

۶- مطلب دیگر در این قسمت اینست که چگونه حضرت موسی عزم خود را جزم نمود تا راهی مجمع البحرین شود.

در تفسیر نور ثقلین روایت طولانی از حضرت رسول اکرم ﷺ نقل شده است که آن حضرت در مورد علت رفتن حضرت موسی به مجمع البحرین می فرماید: بعد از اینکه حضرت موسی با خداوند متعال صحبت نمود خداوند متعال الواح را که تفصیل تمام علوم در آن بود بر او نازل نمود موسی ع نزد قوم خود برگشته و بر منبر نشسته و به مردم اطلاع داد که با خداوند متعال صحبت نموده خداوند توراة را بر او نازل نموده است و بعد از آن حضرت موسی با خودش صحبت می کرد که خداوند شخصی را اعلم از من نیافریده در این هنگام خداوند به حضرت جبرئیل وحی کرد که به موسی بگو در مجمع البحرین کنار صخره کسی وجود دارد که از او اعلم است نزد او رفته و کسب علم نماید حضرت موسی از شنیدن پیام الهی دچار خجالت گشته دانست که خطا نموده است لذا هراسیده و به وصی خود یوشع فرمود خداوند مرا امر نموده به مجمع البحرین بروم و از عالمی که در آن جاست کسب علم نمایم. (۱)

۷- در کتب تفاسیر دیگر نیز روایتی نقل شده است که «ان سائلا سال موسی ای الناس اعلم قال انا فارادالله ان يعلمه التواضع وانه فوق كل علم علیم فاوحی الله الیه ان فی مجمع البحرین رجلا یعلم اشیا لاتعلمها فقال له موسی وکیف لی به قال تحمل معک حوتا لاحیاء فیه فحیث فقد الحوت فالعالم هناك فحمل موسی الحوت واصطحب معه فتاة وجدا فی السیر حتی بلغا مجمع البحرین اذا اخذ موسی سنه فنام وفی اثنا نومه انتفض الحوت وقفز الی البحر فكانت هذه آیه من آیات الله لموسی»^(۱) شخصی از حضرت موسی علیه السلام سوال نمود اعلم مردم کیست؟ حضرت جواب داد: من، خداوند خواست موسی را تواضع بیاموزد و بداند که عالمتر از او نیز در عالم وجود دارد لذا توسط جبرئیل بر موسی وحی فرستاد که در «مجمع البحرین» مردی است که بر بسیاری از مسائلی که تو نمیدانی آگاه است.

موسی سوال نمود چگونه او را ملاقات نمایم؟ خطاب شد ماهی مرده‌ای را با خود بردار و برو هر وقت ماهی مفقود گشت آن عالم را در همانجا می‌یابی موسی به‌مراه فتا خویش (یوشع) حرکت نمودند تا به مجمع البحرین رسیدند هنگام استراحت آن ماهی به اذن خداوند زنده شد و در آب پرید خود این جریان نیز آیاتی از خداوند متعال برای حضرت موسی علیه السلام بود.

در روایت دیگری عن ابن عباس قال لما ظهر موسى ﷺ وقومه على مصر انزل قومه بمصر فلما استقرت بهم البلد انزل الله تعالى ان ذكرهم بايام الله فخطب قومه فذكر ما آتاهم الله من الخير والنعم وذكرهم اذا انجاها الله تعالى من «آل فرعون و ذكرهم هلاك عدوهم وما استخلفهم الله سبحانه في الارض وقال كلم الله نبيكم تكليما واصطفاني لنفسه وانزل على محبة منه و آتاكم من كل شيء ما سألتموه فنيبكم افضل اهل الارض وانتم تقرؤن التوراة فلم يترك نعمه انعمها الله تعالى عليهم الا عرفها اياها فقال له رجل من بنى اسرائيل فهل على الارض اعلم منك يا نبى الله قال لا فبعث الله تعالى جبرئيل ﷺ الى موسى فقال ان الله تعالى يقول وما يدريك اين اضع علمى بلى ان على ساحل البحر رجلا اعلم منك ثم كان قص الله سبحانه» (۱)

در این روایت هم بصراحت آمده که شخصی از حضرت موسی سوال می‌کند که آیا در روی زمین کسی عالمتراز تو هست حضرت پاسخ می‌فرماید خیر که خداوند بوسیله جبرئیل او را متوجه به اعلم از خودش در مجمع البحرین می‌نماید.

فلما بلغا مجمع بينهما نسيا حوتهما فاتخذ سبيله في البحر سربا (۱)
وهمین که به جمع دریا رسیدند ماهیشان را از یاد بردند و آن ماهی
بطرف دریا رفت.

توضیحات:

۱ - حضرت موسی علیه السلام با اینکه از لحاظ مقام و مال و ثروت در
مرتبه‌ای بالا قرار داشت ولی وقتی به‌مراهی یوشع به دیدار حضرت
خضر می‌رسد بدون پول و زاد و توشه است و گویی اصلا تقدیر و برنامه
این بوده که این جریان سوار شدن آنها به کشتی و بی پولی آنها در قریه
حتی برای خرید طعام رازهایی است که از سوی خداوند متعال جهت
این سفر و مأموریت (حضرت موسی به‌مراه حضرت خضر علیه السلام) در نظر
گرفته شده است.

۲ - از روایات چنین برمی آید که خداوند متعال علایمی جهت
ملاقات حضرت موسی با خضر قرار داده بود از جمله محل حضور
حضرت خضر علیه السلام که در ساحل مجمع البحرین کنار صخره بود و
دیگر جریان مفقود شدن ماهی بود که فرمود هر جا ناپدید شد در همانجا
حضرت خضر حضور دارد.

در مورد اینکه آن ماهی چگونه ماهی ای بوده است نظرات مختلفی

مطرح است از جمله عده‌ای معتقدند آن ماهی بریان بوده است و عده‌ای را عقیده بر آنست که ماهی نمک زده بود و عده‌ای هم گویند ماهی تازه بوده و از راه معجزه زنده شده است

۳- در اینکه ماهی چگونه از ساحل مجمع‌البحرین به دریا رفت چند قول وجود دارد:

۳/۱- در تفسیر قمی «ره» حدیث طولانی را از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود فاخرج وصی موسی الحوت وغسله بالماء ووضعہ علی الصخرة ومضیا ونسیا الحوت وکان ذالک الماء ماء الحیوان فحی الحوت ودخل فی الماء ... وقتی موسی و یوشع به مجمع‌البحرین رسیدند یوشع ماهی را با آب دریا شستشو داد و او را بر روی صخره نهاد سپس هر دو از آن مکان رفته و او را فراموش نمودند و آن آب دریا آب حیوان بود پس ماهی به سبب آن آب زنده گشت و در آب فرورفت. (۱)

۳/۲- در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایتی نقل شده که آن حضرت فرمود:

«انه لما کان من امر موسی علیه السلام الذی کان اعطی هکتل فیه حوت مملح قیل له هذا یدلک علی صاحبک عند عین عند مجمع البحرین لایصیب منها شیء میتا الاحیی یقال له الحیوة فانطلقا حتی بلغا الصخرة وانطلق الفتی یغسل الحوت فی العین فاضطرب فی یده حتی خدشه

وانفلت منه ونسیه الفتی (۱)

در این روایت هم امام می فرماید: به حضرت موسی امر شد که همراه خود ماهی نمکی را ببر و این ماهی ترا نزد خضر خواهد رسانید یعنی علامت دیدن عالم (حضرت خضر) زنده شدن این ماهی است پس آن دو وقتی به مجمع البحرین رسیدند یوشع ماهی را در آب شتتو داد که ناگهان ماهی تکانی خورد و در آب فرورفت.

۳/۳- در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می نماید که آن حضرت فرمود وقتی موسی و یوشع به مجمع البحرین رسیدند حضرت موسی علیه السلام گفت من نماز می خوانم و تو مواظب من باش. در این وقت قطره ای آب از آسمان بر ماهی درون زنبیل فرود آمد و ماهی تکانی خورد و زنده شد و از زنبیل بیرون آمد در آب فرورفت (۲)

البته احتمالات دیگری نیز هست از آن جمله یوشع از آب دریا وضو گرفت و قطره ای از آن آب بر ماهی پاشیده شد به همین سبب ماهی زنده شده در دریا فرورفت.

۴- در مورد فراموشی ماهی که در آیه می فرماید (نسیا حوتهما) عده ای سعی نموده اند از ضمیر تثنیه استفاده کنند که مراد موسی و یوشع

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۹۲

۲- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۲۹

بوده است ولی مشخص است که حضرت موسی فراموشی نداشته است بلکه فراموشی موسی به سبب فراموشی یوشع بود و اما یوشع خود ماهی را فراموش ننموده بود بلکه ذکر داستان گم شدن ماهی را جهت حضرت موسی فراموش نموده بود و این نسبت دادن فراموشی یوشع به فراموشی هر دوی آنها نظیر این است که می‌گویند خرج القوم و حملوا معهم الزاد و حمله بعضهم که قوم خارج شدند و همراهشان زاد و توشه بود ولی در حقیقت عده‌ای از آنها زاد و توشه را حمل می‌کنند نه همه آنها.

«فلما جاوزا قال لفتاه آتنا غدأنا لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا» (۱)

و چون از این مکان گذشتند بشاگردش گفت غذایمان را بیاور که از این سفر خستگی بسیار دیده‌ایم.

توضیحات

۱ - آنچه از ظاهر آیه بر می‌آید این است که حضرت موسی دچار خستگی زیادی شده است زیرا ضمن درخواست طعام با کلمه «هذا» به این سفر اشاره می‌کند که بسیار خسته شده‌ام و در آیات قبلی هم فرمود «او امضی حقبا» و این‌ها دلالت می‌کند که حضرت موسی مسیری طولانی طی نموده است.

۲ - در سفر حضرت موسی بسوی مجمع البحرین تمام امور از سوی خداوند متعال حکیم برنامه ریزی شده است نظیر اینکه بدو خطاب شد جهت غذایت ماهی ای را انتخاب نما و تنها یک ماهی همراهت باشد در صورتیکه حضرت موسی طبق کلام خودش امضی حقبا می‌خواست مسیر طولانی را طی کند.

باید گفت در تمام این‌ها حکمت‌هایی از ناحیه خداوند متعال می‌باشد که در طول حرکت تا رسیدن به محضر مرد عالم و مسیرهای بعدی باید اعمال گردند نظیر اینکه اینان در قریه طعامی برای خوردن

نداشته باشند که از اهل قریه در خواست طعام نمایند هر چند این
گرسنگی حضرت موسی در چند جای دیگر هم وجود داشته است که
روایات مربوط به آنها را متذکر می شویم

۲/۱ - در تفسیر البرهان روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که
آنحضرت فرمود: شکا موسی الی ریه الجوع فی ثلثة مواضع آتنا غذائنا
لقد لقینا من سفرنا هذا نصبا لا تخذت علیه اجرا رب انی لما انزلت الی
من خیر فقیر حضرت موسی در سه جا بخداوند متعال از گرسنگی خویش
شکایت نمود یکمرتبه آنجا که عرض کرد آتنا غذائنا وبار دوم در جریان
تعمیر دیوار قریه وبار سوم^(۱) در تفسیر عیاشی روایتی نقل می کند از
امام صادق علیه السلام که حضرت در مورد گرسنگی موسی فرمود:

ان موسی لذوجوات^(۲)

موسی گرسنگی دیده است

۲ - در مورد غذائنا که مراد از او ما تغتدی به است یعنی آنچه بعنوان
طعام مطرح است که در آیه مذکور مراد غذای معین با کیفیت معین یعنی
ماهی است واز این آیه نمیتوان به یقین ادعا نمود به اعتبار «الغدا» که
حضرت موسی هنگام ظهر احساس گرسنگی نموده است بلکه احتمال
دارد هنگام عصر گرسنه شده است گرچه در تفسیر روح المعانی نقل

۱ - تفسیر البرهان ج ۲ ص ۴۷۷

۲ - تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۳۳۰

می‌کند که ۲ شب موسی و یوشع حرکت نمودند چون هنگام ظهر رسید حضرت موسی خواستار غذا شد

۳ - یکی از رموز الهی در سفر حضرت موسی مسأله گرسنگی او می‌باشد چرا که حضرت موسی در بسیاری از سفرها علیرغم گرسنگی که حس می‌نمود هیچگونه شکایتی به خداوند متعال ننمود مثلاً در جریان ۴۰ روز مناجات خود در میقات علیرغم جوع و تعب فراوان از خداوند درخواست غذا ننمود اما در اینجا (قضیه سفر حضرت موسی) از علائم الهی اینست که گرسنگی او سبب توجه‌اش به طعام خویش (ماهی) گردد تا شاهد ناپدید گشتن ماهی باشد و دریابد اینجا محل ملاقات وی با حضرت خضر علیه السلام است.

و لذا در تفسیر روح المعانی در ضمن روایتی نقل می‌کند که لم یجد موسی النصب والجوع حتی جاوزا المكان الذی امره به
موسی تا کنار صخره بود احساس گرسنگی نمود ولی همینکه از آنجا دور شدند احساس گرسنگی در او بوجود آمد

«قال ارایت اذ اوینا الی الصخرة فانی نسیت الحوت وما انسانیه الا الشیطان ان اذکره واتخذ سبیله فی البحر عجبا»^(۱)
گفت یاد داری وقتی به آن سنگ پناه بردیم من ماهی را از یاد بردم و جز شیطان مرا به فراموشی و انداشت که یادش نکردم و او بنحو عجیبی به طرف دریا رفت.

توضیحات:

در اینکه مکان این صخره در کجاست؟ طبق روایاتی که نقل شد این صخره در نزدیکی مجمع البحرین است.
ولی در کلمه اوینا نهفته است که آنها در کنار آن صخره مدتی را استراحت نمودند و در بعضی از تفاسیر اهل تسنن نظیر تفسیر فخر رازی آمده که حضرت موسی ﷺ قدری استراحت کرده و شاید مراد از اوینا این است که شب را در آنجا مانده‌اند و فردا از آن مکان دور شده‌اند.
و در تفسیر نور ثقلین از مجمع البیان روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که وقتی موسی و یوشع ﷺ به صخره رسیدند صورت روی زمین نهادند و خوابیدند. و ماهی در زنبیل زنده شد و به دریا رفت و خداوند آب دریا را بر ماهی وارد نمود و او در دریا وارد شد.^(۲)

۱ - سورة كهف آیه ۶۳

۲ - تفسیر نور ثقلین ج ۳ ص ۵۳

۲- اینکه یوشع بن نون می گوید من ماهی را فراموش کردم در اینجا مراد یوشع فراموش نمودن ذکر فقدان ماهی به جهت حضرت موسی علیه السلام است که در مطلب بعدی به آن اشاره خواهیم نمود.

آنچه مسلم است این است که یوشع علیه السلام خود ماهی را فراموش نکرده بود و به یاد داشت که او را در کنار صخره دیده که زنده شده و به دریا فرو رفته است.

ولی اینکه این امر عجیب و غیر عادی را برای موسی علیه السلام نقل کند را فراموش نموده است و لذا فرمود فانی نسبت الحوت

۳- اما چگونگی فراموش نمودن یوشع علیه السلام در بسیاری از کتب اهل تسنن اینگونه تعبیر شده است که شیطان او را مشغول خانواده و خاطرات نفسانیش نموده و او را از ماهی غافل کرد و این را به اعتبار کلام یوشع در آیه که فرمود:

ما انسانیه الا الشیطان عنوان می کنند که ظاهرا فراموشی یوشع در اثر اراده الهی بوده که او ماهی را فراموش نماید تا به آن مکان برگشته و به ملاقات خضر علیه السلام نائل گردند.

۴- یوشع علیه السلام بعد از اعتذار و خجالت قضیه مفقود شدن ماهی را چنین توضیح می دهد که دیدم ماهی به صورت کاملاً عجیبی در آب فرو رفت که در ذیل این آیه مرحوم علامه غروسی حویزی در نور ثقلین روایتی را از قول عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت در ذیل آیه

واتخذ سبيله من البحر عجا می فرماید: فقطرت قطرة من السماء من المکتل فاضطرب الحوت ثم اجعل یشب من المکتل وهو قوله واتخذ سبيله من البحر عجا ثم انه جا طير فوق على ساحل البحر ثم ادخل منقاره.

فقال يا موسى ما اخذت من علم ربك ما حمل ظهر منقاری من جميع البحر قال ثم قام یمشی فتبعه یوشع. (۱)

امام ﷺ می فرماید قطره آبی از آسمان در زنبیل فرود آمد و ماهی زنده شد و در دریا فرورفت و این همان قول خداوند است که فرمود به صورت عجیبی ماهی راه خود را بسوی دریا گرفت سپس پرنده‌ای بر ساحل بحر فرود آمد و منقارش را در آب نمود و قدری آب نوشید. آنگاه رو به حضرت موسی ﷺ کرده و گفت: از علم خداوند بیشتر از آبی که من بامنقار خویش از دریا برداشتم یاد نگرفته‌ای سپس حضرت موسی ﷺ برخاست و حرکت نمود و یوشع ﷺ هم بدنبال او روانه شد البته در بسیاری از تفاسیر آمده که کلمه عجا در آیه حکایت از کلام موسی ﷺ است ولی طبق سیاق و ظاهر آیه به نظر می‌رسد که عجا حکایت از کلام یوشع باشد.

۵- در اینجا لازم است در مورد مساله عین الحیاة قدری توضیح داده شود.

مرحوم بحرانی در تفسیر برهان در روایتی از امام رضا ﷺ چنین آورده:

ان الخضر عليه السلام شرب من ماء الحياة فهو حي لا يموت حتى ينفخ من الصور وانه لياتينا ويسلم علينا (۱)

حضرت می فرماید: خضر عليه السلام از آبی نوشید که او را عین الحياة گویند پس او تا روز قیامت زنده خواهد بود و در قیامت بر ما وارد می شود و به ما سلام می کند. (در همین کتاب حدیث ۲۳ صفحه ۴۸۲ در ضمن حدیثی طولانی خوردن خضر عليه السلام از آب عین الحياة را متذکر می شود).

در تفسیر نور الثقلین روایتی از حضرت امیر المومنین عليه السلام نقل می کند که ملکی به نام رقائیل دوست ذوالقرنین بود.

به ذوالقرنین که در مورد عبادت اهل آسمان و زمین سؤال کرده بود می گوید: در روی زمین چشمه ای وجود دارد که او را عین الحياة گویند هر کس از آب آن چشمه بخورد همیشه زنده خواهد بود تا اینکه خودش از خدا طلب مرگ کند بعد ذوالقرنین جوایب محل آن می شود که ملکی می گوید ما در آسمان می دانیم که محل این عین الحياة در زمین تاریکی است که احدی از جن و انس به آنجا راه پیدا ننموده است به هر حال بعد در این حدیث توضیح می دهد که ذوالقرنین همراه عده ای از جمله حضرت خضر عليه السلام به آن مکان وارد می شوند که خضر عليه السلام ابتدا وارد می شود و از آن آب می خورد و لباس خود را در آن شستشو داده و می پوشد. الخ.

و در تفسیر برهان بحرانی از قول عیاشی نقل می‌کند عن ابی
عبدالله ﷺ قال لما کان من امر موسی الذی کان اعطی مکنلا فیه حوت
مملح قیل له هذا ید لک علی صاحبک .

عند غیر مجمع البحرین لایصیب فیما شی میتا الاحی یقال لما الحیاة
فانظر الی حین تلقی

امام صادق ﷺ می‌فرماید: به موسی ﷺ خطاب شد زنبیلی بردار
وماهی را در آن بگذار و این ماهی تو را بر خضر ﷺ دلالت می‌کند که در
غیر مجمع البحرین در آن آب هر چه فرو رود و مرده باشد زنده می‌شود
واورا عین الحیاة گویند:

قال ذالک ما کنا نبغ فار تدا علی آثارهما قصصا فوجدا عبدا من
عبادنا آتیناه رحمة من عندنا وعلما من لدنا علما. (۱)

گفت این همانست که می جستیم. و با پی جوئی نشانه قدمهای
خویش باز گشتند.

پس بندهای از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش رحمتی بدو
داده بودیم و از نزد خویش دانشی مخصوص به او آموخته بودیم.

توضیحات:

۱ - وقتی حضرت موسی علیه السلام قضیه مفقود شدن ماهی را مطلع شد
متوجه علامتی که خداوند جهت یافتن حضرت خضر معین نموده بود شد
ولذا شادمان از همان مسیری که آمده بودند بسوی مجمع البحرین باز گشتند.

مرحوم بحرانی در تفسیر برهان حدیث اول در تفسیر این آیه روایتی
از قول عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که وقتی موسی و یوشع به
مجمع البحرین رسیدند دیدند ماهی در آب است و بدنبال اثر پای خویش
آمدند تا اینکه حضرت خضر علیه السلام را در جزیره ای از جزایر دریا در
حالی که تکیه داده بود و عبائی بر خود پوشیده بود یافتند. (۲)

در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر عیاشی است که او را در

۱ - سوره کهف آیات ۶۴ و ۶۵

۲ - تفسیر برهان ج ۲ ص ۴۷۵ حدیث اول

حالیکه دراز کشیده بود یافتند حضرت موسی ﷺ سلام نمود حضرت خضر تعجب کرد زیرا تصور می‌کرد در زمین سلام نیست پس حضرت سؤال نمود تو کیستی؟ حضرت موسی ﷺ پاسخ داد من موسی هستم. فرمود تو همان موسی بن عمران هستی که با خدا تکلم نمودی؟ عرض کرد بلی.

بعد از او سؤال نمود چه حاجت داری؟ گفت: همراه تو باشم تا مرا علم بیاموزی حضرت خضر ﷺ فرمود من مأمور شده‌ام به علمی که تو طاقت آن را نداری و تو مأمور شده‌ای به عملی که من طاقت آن را ندارم و اضافه کرد ای موسی تو نمی‌توانی در مقابل اعمال من صبر نمائی. الخ (۱)

۲- عده‌ای در مورد کلمه «عبدا» که به صورت نکره آمده شبهه‌هایی طرح نموده‌اند.

در تفسیر روح المعانی نقل نموده که عده‌ای معتقدند مراد از «عبدا» الیسع است و عده‌ای گویند الیاس است. (۲)

و عده‌ای قائلند که ملکی از ملائکه می‌باشد و عرفا معتقد هستند که خضر یک مقام است نه اینکه شخصی باشد و مرحوم طبرسی از عده‌ای نقل می‌کند که او بشری بوده که در این مورد اختلاف است.

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ صفحه ۳۳۳

۲- تفسیر روح المعانی جلد ۱۵ صفحه ۳۱۹

گروهی گویند نبی هم بوده است و دسته‌ای بر این عقیده‌اند که حضرت خضر عبد صالحی بوده و نبی نبوده است ولی طبق روایات شیعه از اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین مراد از «عبدا» در آیه حضرت خضر است و در تفسیر نور ثقلین روایتی از علل شرایع از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که نام آن حضرت تالیابن ملک‌بن عامر بن ارفخشید بن سام بن نوح می‌باشد. (۱)

۳- در بیان حالت حضرت خضر هنگام ملاقات حضرت موسی و یوشع با آن حضرت است. در تفسیر برهان از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت هنگام ملاقات نشسته بود تکیه داده بود و ادعا می‌نماید.

فرجعا الی آثارهما قصصا الی عند الرجل وهو فی الصلوة فقعد موسی حتی فرغ من صلوته فسلم علیها (۲)

وقتی بدنبال اثر پای خویش باز گشتند به مجمع البحرین رسیدند دیدند آن مرد عالم (یعنی حضرت خضر علیه السلام) در حال نماز است حضرت موسی منتظر ماند تا نماز او تمام شد سپس حضرت خضر به هر دو نفر آنها سلام نمود.

۴- در آیه آمده «عبدا من عبادنا» در این تعبیر خداوند متعال نکات لطیفی نهفته است، از آن جمله اضافه در عبادنا نشان دهنده شرافت

۱- تفسیر نور ثقلین جلد ۳ صفحه ۲۷۶

۲- تفسیر برهان ج ۲، ص ۴۷۶

شخص خضر و اختصاص او را رساند یعنی عبدی که جلیل الشان و اختصاص به ما دارد و او را از بین اختیار برگزیده ایم.

۵- خداوند متعال در آیه دو تعبیر «عندنا ولدنا» را بکار برده است که باید فرق این دو روشن شود «مراد از لدنا» در این آیه یعنی علم لدنی و به لحاظ اینکه من لدنا مقدم بر علما شده است اختصاص را می رساند یعنی علمی که مخصوص به ما و اختصاص به ما دارد و لا غیر و این علم را بهر کسی نمی آموزیم الا به کسانی که ما اراده کرده توفیق دهیم و از خصوصیات علم لدنی عدم اکتسابی بودن آن است.

دوم: اینکه این علم بلا واسطه از خداوند بر قلب عبد منتخب خویش نظیر خضر یا حضرت رسول یا حضرت امیر یا بقیة ائمه سلام الله علیهم اجمعین وارد می شود.

سوم: اینکه این علم، علم واقع است و در حقیقت اشیا قرار دارد ولو ممکن است در ظاهر بعنوان عملی منکر و قبیح جلوه کند.

چهارم: اینکه این علم لدنی در مورد احکام شرعی خاصه ای می باشد که عمومیت ندارد.

پنجم: اینکه مراد از علم لدنی علم به غیب و اسرار علوم خفیه می باشد و بقول شاعر

تعلما بلا حرف و صوت قرانا بلا سهو و فوت

یعنی به ما آموختی بدون حرف و لفظ و ما خواندیمش بدون اشتباه و خطا.

در اینکه آیا حضرت خضر با وجود این علم از حضرت موسی اعلم بوده یا نه و آیا می شود یک نبی از نبی دیگر در یک زمان کسب علم نماید اقوالی مختلف مطرح است در پاسخ همه آنها باید گفت علم حضرت خضر از علوم قابل تعلیم نبوده است و حضرت موسی در تمام علوم اعلم از حضرت خضر بوده الا همین یک علم زیرا او کلیم الله و صاحب لوح از سوی خدا بوده است. در تفسیر عیاشی روایت شده:

عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله عليه السلام قال كان موسى اعلم من الخضر. (۱)

امام صادق عليه السلام می فرماید:

حضرت موسی اعلم از حضرت خضر بوده است.

۶ - مراد از «رحمة» در آیه رحمة معنای عام و وسیعی دارد که قابل اطلاق بر حضرت خضر به تنهایی نیست زیرا در معنای رحمة آمده که مراد نبوت است و گاهی به طول عمر نیز تعبیر شده و در حقیقت آتیناه در اینجا بمعنای اعطیناه است یعنی ما به او عطا نمودیم و هیچ اختصاصی وجود ندارد زیرا معنای رحمة عام است و شامل نبوت تنها نمی شود یعنی وجود عام دلالت بر وجود خاص نمی کند و چون آتیناه در مقابل علمنا بکار گرفته شده قابل دقت است.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان از امام صادق عليه السلام در ذیل این

آیه (وعلمناه من لدنا علما) روایتی نقل می کند که حضرت فرمود:

كان عند الخضر علم لم يكتب لموسى فى الألواح وكان موسى يظن
ان جميع الاشياء التى يحتاج اليها من تابوته وان جميع العلم قد كتب له
من الألواح (۱)

ترجمه: امام فرمود: علم لدنی علمی است که در لوح موسی نوشته
نشده بود موسی گمان می کرد تمام اشیا مورد نیازش و علوم آنها در الواح
او نگاشته شده است.

قال له موسى هل اتبعك على ان تعلمن مما عملت رشدا قال انك لن تستطيع معي صبرا و كيف تصبر على ما لم تحط به خيرا^(۱)

موسی به او گفت آیا ترا پیروی کنم تا به من از آنچه آموخته‌ای کمالی بیاموزی. گفت تو بهمراه من هرگز شکیبایی نتوانی کرد.

چگونه در مورد چیزهایی که نداری شکیبایی میکنی.

توضیحات:

۱- درخواست حضرت موسی از حضرت خضر علیهما السلام حاوی نکات اخلاقی است نظیر این مطلب که حضرت موسی علیه السلام با کلمه استفهام درخواست تعلیم نمود که آیا در صورت تبعیت از شما مرا تعلیم میدهی؟ و دوم اینکه حضرت موسی بهمراه رفتن خضر را بعنوان همراهی مطرح نمود بلکه گفت تبعیت ترا بنمایم و سوم اینکه فرمود «مما علمت» فرمود مقداری از علم خودت را و نگفت تمام علمت را (بدلیل من بعضیه در من ما) و چهارم اینکه چون میداند علم خضر از سوی خدا علم اختصاصی است لذا فرمود «مما علمت رشدا» علمی که رشد دهنده است.

۲- وقتی حضرت موسی این درخواست را نمود حضرت خضر فرمود: تو تحمل و صبر نداری و اداة تاکید و نکره در سیاق نفی هم تاکید می‌رساند این بدان دلیل است که حضرت خضر با توجه به اینکه علم او

علم لدنی است و گذشت که علم آن حضرت علم به واقع اشیا است و علم حضرت موسی بظواهر اشیا لذا یقین داشت که صبر نمی کند و اعمال واقعی در نظر آن حضرت چه بسا در دید حضرت موسی منکر جلوه کند چون برای حضرت موسی علت این اعمال نامعلوم است لذا اعتراض خواهد کرد و بعد مساله علم حضرت موسی را به ظاهر متذکر می شود تا مساله را بدرستی مطرح کرده باشد و می فرماید کیف تصبر علی مالم تحط به خبرا یعنی تو احاطه علمی جهت تشخیص و تمییز نداری که در اینجا خبرا به معنای علمی که بتواند تشخیص و تمییز دهد آمده است .

قال ستجدنی ان شاء الله صابراً و لا اَعْصِي لَكَ امراً قال فان اتبعنی
فلاتسألنی عن شیء حتی احدث لك منه ذكراً (۱)

گفت اگر خدا بخواهد مرا شکیباً خواهی یافت مرا در هیچ بابی
نافرمان نخواهی یافت. گفت اگر بدنبال من آمدی چیزی از من پرس تا
خودم درباره آن مطلبی را بگویم.

توضیحات:

۱- در این سخن موسی نیز نکات اخلاقی مهمی نهفته است اول اینکه
صبر و عدم نافرمانی خویش را به مشیت الهی مقید نموده تا اینکه دروغی
نگفته باشد و لذا در روایت است که هرکاری را می خواهید انجام دهید
بگوئید ان شاء الله دوم اینکه علیرغم سخنان حضرت خضر حضرت
موسی علیهما السلام مایوس نمی شود و در جهت طلب علم برمی آید
این تواضع موسی در برابر اعلم از خویش نشان می دهد که می توان آنرا
بصورت یک درس عملی عنوان نمود.

۲- در تفسیر البرهان جلد ۲ صفحه ۴۷۵ حدیث ۱ از قول عیاشی
روایتی مفصل نقل می کند که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وقتی موسی گفت: ستجدنی ان شاء الله صابراً و لا اَعْصِي لَكَ امراً
فحدثه عن ال محمد و عما یصیبهم حتی اشدت بكائهما ثم حدثه عن رسول
الله صلی الله علیه و آله من امیر المومنین و عن ولد فاطمه و ذکر له من

فضلهم و مما اعطو حتی جعل يقول یا لیتنی من آل محمد و عند رجوع رسول الله صلی الله علیه و آله الی قومه و ما یلقى منهم و من تکذیبهم ایاه و تلا هذه الایه و نقلب افئدتهم و ابصارهم کمالم یومنوا به اول مرة فانه اخذ علیهم الميثاق. (۱)

وقتی حضرت موسی فرمود ستجدنی صابراً انشأ الله و لا اعصی لک امراً حضرت خضر برای او از آل حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و مصیبت هایی که متحمل می شوند گفت بطوریکه هر دو شروع به گریه نمودند سپس حضرت خضر از پیامبر و امیر المومنین و از اولاد حضرت زهرا و از فضیلت آنها و عطایای الهی به آنها سخن گفت بعدی که حضرت موسی گفت ای کاش منم از آل رسول الله بودم و از بازگشت پیامبر به نزد قومش قریش و آنچه بر سر او خواهد آمد نظیر اینکه او را تکذیب می نمایند و در مورد این آیه (و نقلب افئدتهم) برایش سخن گفت.

۳- حضرت خضر علیرغم اینکه می داند حضرت موسی تحمل اعمال ظاهری او را ندارد ولی به او فرمود هر گاه از چگونگی عملکرد من متحیر شدی سوال نکن تا اینکه برایت توضیح دهم و این نشان می دهد که حضرت خضر خودش از ابتدا قصد داشته علت کل افعال خویش را که بدستور خداوند انجام می دهد برای حضرت موسی به روشنی توضیح دهد قرینه فانطلقا در آیه بعدی شاهد است که حضرت موسی هم شرط حضرت خضر را قبول نموده است.

فانطلقا حتی اذا رکبا فی السفینة خرقها قال اخرقتها لتغرق اهلهما لقد
جئت شیئا امرا قال الم اقل انک لن تستطیع معی صبرا قال لاتواخذنی بما
نسیت ولا ترهقنی من امری عسرا (۱)

پس برفتند تا به کشتی سوار شدند سوراخ کرد آنها گفت آنها سوراخ
کردی تا مردمش را غرق کنی حقا که کاری ناشایسته کردی .
گفت مگر نگفتم که تو تاب همراهی مرا نداری گفت مرا به آنچه
فراموش کرده‌ام بازخواست مکن و کارم را بر من سخت مگیر .

توضیحات:

۱- در اینکه حضرت موسی و خضر تنها باهم سفر نمودند یا یوشع هم
همراه آنها بود بحث مستقلی است که انشاء الله خواهد آمد. صاحب تفسیر
البرهان از حضرت رضا علیه السلام در رفتن حضرت موسی نزد خضر روایتی
طولانی نقل شده تا اینجا که درآیه آمده است فانطلقا امام رضا علیه السلام
می‌فرماید سه نفر در ساحل دریا شروع به حرکت نمودند تا اینکه
مشاهده کردند کشتی ای در حال حرکت است صاحب کشتی آنها را دید
گفت این سه نفر را سوار کنید آنان مردم صالح و ببادینی هستند بعد
از اینکه سوار شدند وقتی کشتی شروع به حرکت کرد حضرت خضر
برخاست و به سمتی از کشتی رفت و قسمتی از کشتی را شکست و سپس

محل تخریب رابا گل موقتا تعمیر کرد اینجا بود که حضرت موسی عصبانی شد و گفت کشتی را خراب می‌کنی تا اهل آن را غرق کنی؟
براستی کار بدی مرتکب شدی. (۱)

و در مجمع البیان طبرسی آمده که آنها (حضرت موسی و خضر) اراده کردند از دریا عبور نمایند و به سرزمین دیگری وارد شوند که کشتی‌ای پیدا شد و صاحب کشتی حضرت خضر را شناخت و آنها را سوار نمود ولی خضر کشتی را سوارخ نمود و آب به داخل کشتی آمد حضرت موسی با پیراهن خویش دو پاره تخته‌ای که حضرت خضر کنده بود را پوشاند و مانع آمدن آب به داخل کشتی شد و در تفسیر نور ثقلین از قول عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد رفتن حضرت موسی به مجمع البحرین نقل می‌کند تا می‌رسد به ذیل این آیه فانطلقا حتی اذارکبا می‌فرماید: (۲)

هر دو در ساحل دریا حرکت نمودند تا به کشتی‌ای رسیدند که ناگهان اهل کشتی آنها را دیدند و گفتند به خدا قسم ما از اینها اجر و پولی جهت سوار نمودن آنها نخواهیم گرفت و آنها را سوار نمودند همینکه به وسط دریا رسیدند حضرت خضر کشتی را سوراخ نمود که مورد اعتراض حضرت موسی واقع شد. (۳)

۲- اعتراض حضرت موسی به حضرت خضر طبیعی است زیرا در نظر

۱- تفسیر البرهان ج ۲ صفحه ۴۷۴ حدیث ۴

۲- تفسیر نور ثقلین ج ۳ صفحه ۲۷۷

۳- نور ثقلین ج ۳، ص ۲۷۷

او ملاک موازین عادی و طبیعی اشیا است لذا در مورد سوراخ نمودن کشتی به خضر اعتراض می‌کند و دیگر آنکه در روایاتی که نقل شد اشاره‌ای به خارق العاده بودن عمل حضرت خضر یا عادی بودن او ننموده و این ظهور دارد در اینکه حضرت خضر کار خود را بنحو عادی انجام داده است مضافاً بر اینکه در تفسیر نورالثقلین در مورد سوراخ نمودن کشتی توسط حضرت خضر ضمن روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید «قد قلع لوحاً من الواح السفینة بالقدوم» و قدوم در لغت بمعنای آلت نجاری است و علاوه این که این تخریب حضرت خضر باید آنقدر بزرگ و مشهود باشد که غاصبین به مجرد ورود به کشتی آنرا مشاهده کنند. (۱)

۳- در بعضی از کتب تفاسیر اعتراض موسی را به دو نوع تفسیر نموده‌اند در تفسیر التبیان شیخ طوسی جلد ۱۷ فرموده است ممکن است اعتراض موسی از روی استفهام بوده است یعنی آیا می‌خواهی اهل کشتی را غرق کنی و در حقیقت قصد خلاف شرطی که نموده بود را نداشت و دوم اینکه قصد اعتراض از روی انکار داشت. (۲)

باید گفت احتمال اول بعید است زیرا بعد حضرت موسی به خضر ابراز می‌کند «لقد جئت شیئاً امراً» بتحقیق کار قبیحی کردی و این

۱- تفسیر نورثقلین ۳ همین آیه

۲- تفسیر البیان ج ۱۷

بااستفهام او نمی سازد و جملهٔ اعتذار او که «لاتواخذنی بما نسیت» موید این انکار اوست که متوجه شد خلاف عهد خود عمل نموده است.

۴- فرق است بین امرا و نکرا که در قضیه غلامی که حضرت خضر او را می کشد توسط حضرت موسی به او گفته می شود.

در کتب لغت «امرا» را معنی نمودند به منکر عظیم و «نکرا» هم بمعنای کار قبیح و زشت است و هر دو امرا و نکرا صفت مشابه هستند لکن عده‌ای گویند نکرا قبیح تر از امرا است زیرا در جریان کشتی تدارک رفع خرابی آن ممکن بود ولی در مورد قتل غلام تدارک آن ممکن نبود و عده‌ای گویند امرا قبیح تر از نکرا است زیرا قطعاً قبح قتل یک نفر از قبح غرق شدن تمامی اهل کشتی کمتر است.

۵- در مورد عبارت «نسیت» و بیان حضرت موسی که تعدادی از تفاسیر نظیر روح المعانی و روح البیان و فخر رازی خواسته‌اند تا اقسام مختلفی جهت معنای نسیت ذکر نمایند ولی واقعیت امر این است که هیچکدام از آن معانی بامقام پیامبری و عظمت شخصیت حضرت موسی تجانسی ندارد بلکه حقیقت امر این است که گفتن نسیت بوسیله حضرت موسی مشیر به این مطلب است که فراموش کردم از اینکه در همراهی نمودن با تو باید به احکام غیر از احکام ظاهری بنگرم و لذا آنها را به دید ظاهری دیده اعتراض کردم.

فانطلقا حتی اذا لقیا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زکیة بغير نفس لقد
جئت شیئا نکرا قال الم اقل لک انک لن تستطیع معی صبرا^(۱)
پس برفتند تا پسری را بدیدند و او را بکشت . گفت آیا نفس محترمی
که کسی را نکشته بود بی گناه کشتی حقا کار قبیحی کردی گفت مگر به
تو نگفتم که تو بهمراهی من هرگز شکیبائی نتوانی کرد.

توضیحات:

۱ - اینکه کشتی در چه مکانی لنگر انداخت و حضرت موسی و خضر
پیاده شدند از روایات در این باره چیزی بدست نمی آید فقط در روایات
آمده که آنها از کشتی خارج شدند و غلامی را دیدند .
غلام به کسی گویند که جوان نارس باشد حال چه بالغ باشد یا نباشد
اما در مورد غلام در آیه اختلاف است که آیا بالغ بوده یا غیر بالغ .
عده ای به دلیل نفسا زکیه می گویند غیر بالغ بوده است زیرا زکیه یعنی
کسی که اصلا گناه نکرده باشد یعنی به سن گناه نرسیده .
و عده ای گویند بالغ بوده است زیرا بعد می گوید اقتلت نفسا زکیه بغير
نفس؟ آیا نفسی را کشتی که کشتن او قصاص نداشت؟ نام این غلام را
صاحب تفسیر روح المعانی گوید که جیوریا یا جنتور بوده است و این

غلام همراه صبیان مشغول بازی بوده و صورتی چون ماه زیبا داشته و برد و گوش او گوشواره بوده است . بسیاری از مفسرین عبارت‌هایی در معرفی غلام دارند که آنها را ذکر می‌نمائیم: (۱)

قال الدورى سالت يحيى عن حماد بن يحيى فقال ثقة فقلت له
قد روى عن ابي اسحاق عن عكرمة عن ابن عباس قال الغلام الذى قتله
الخضر طبع كافراً قال هكذا (۲)

(حدثنا) عبدالله بن مسلمة بن قعنب حدثنا معتمر بن سليمان عن ابيه
عن رقة بن مصقلة عن ابي اسحاق عن سعيد ابن جبیر عن ابن عباس عن
ابى بن كعب قال قال رسول الله ﷺ ان الغلام الذى قتله الخضر طبع
كافرا ولو عاش لارهق ابويه طغيانا وكفرا (۳)

حدثنا القعنبى ثنا المعتمر عن ابيه عن رقة بن مصقلة عن ابي اسحاق
عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس عن ابي بن كعب قال قال رسول الله
ﷺ « الغلام الذى قتله الخضر طبع كافرا ولو عاش لارهق ابويه طغيانا
وكفرا». (۴)

۱ - تهذيب التهذيب، جلد ۳ / ص ۱۹.

۲ - تهذيب التهذيب، جلد ۳ / ص ۱۹.

۳ - صحيح مسلم، جلد ۸ / ص ۵۴.

۴ - سنن ابى داوود، جلد ۲ / ص ۴۱۴.

واما جیسور اوله جیم مفتوحة بعدها یا ساکنه وسین مهملة و آخره رأ
فهو اسم الغلام الذی قتله الخضر علیه السلام علی ما قیل. (۱)

۲ - در مورد نحوه قتل این غلام عبارتهای مختلفی حکایت شده
است که عبارتند از:

۲/۱ - در مجمع البیان طبری نقل شده است که او را با چاقو می کشد
و یا از سعید ابن جبیر نقل می کند که غلام را بر زمین افکند و سپس سر او
را جدا کرد و باز از عدهای نقل می کند که او را با لگد کشته است ولی در
تفسیر عیاشی روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن غلام با
بچه ها مشغول بازی بود و پیراهن سبز حریری برتن داشت و در دو گوش
او دو درّ بود که حضرت خضر او را تا سر حد مرگ بزد سپس سر او را
از بدن جدا کرد (۲) و در همان آدرس روایتی از امام صادق علیه السلام نقل
می کند عن اسحق بن عمار عن ابی عبدالله علیه السلام قال سمعته یقول العالم
یمشی مع موسی اذا هم بغلام یلعب قال فوکزه العالم فقتله قال له موسی
اقتلت نفسا زکیة .

۳ - در بعضی از روایات نظیر روایت بخاری در روح المعانی ذیل
همین آیه آمده است که حضرت خضر با دست خود از بالای صورت
سر غلام را گرفت و کند و در تفسیر علی ابن ابراهیم روایتی در چگونگی

۱ - الاکمال، جلد ۲ / ص ۳۷۷.

۲ - تفسیر عیاشی، ج ۲ / ص ۳۳۳.

کشتن غلام نقل کرده که حضرت موسی ﷺ ناراحت شد و حضرت خضر را به زمین کوبید. (۱)

هرچند در روایات مسند شیعه چنین ادعایی موجود نیست ولی از لحاظ عقلانی از شخصیت حضرت موسی که نبی الله است بعید است که چنین رفتار ناشایسته‌ای با حضرت خضر داشته باشد با توجه به اینکه از موقعیت و منزلت او در پیشگاه الهی آگاه است.

قال ان سالتک عن شیء بعدها فلا تصاحبنی قد بلغت من لدنی عذرا^(۱)
گفت اگر بعد از این چیزی از تو پرسیدم مصاحبت من مکن که از
جانب من معذور خواهی بود.

توضیحات:

۱ وقتی حضرت موسی دانست که خلاف شرط خویش عمل نموده
است خجل شد و فرمود اگر بار سوم سوال نمودم دیگر نیازی نیست که
اجازه دهی همراه تو بیایم

در مجمع البیان در ذیل این آیه روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله
نقل نموده که چنین است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله تلا هذه
الآیه استحیی نبی الله موسی ولو صبر لرأی الفان العجائب.
اگر موسی خجالت نمی کشید و صبر می کرد هر آینه هزار مورد از
عجائب را مشاهده می نمود.

در روح البیان روایتی از پیامبر نقل کند که حضرت فرمود: رحم الله
موسی استحیی فقال ذلک لو لبث مع صاحبه لابصر اعجاب الاعاجیب
خدا رحمت کند برادرم موسی را که خجالت کشید و جمله (ان سالتک ...)
را گفت و اگر صبر می کرد هر آینه عجیب ترین عجائب را می دید.

فانطلقا حتی اذا اتیا اهل قرية استطعما اهلها فابوا ان یضیفوهما فوجدوا فیها جدارا یرید ان ینقض فاقامه قال لوشئت لتخذت علیه اجرا (۱)

پس برفتند تا به دهکده‌ای رسیدند و از اهل آن طعام خواستند و آنها از مهمان کرد نشان دریغ ورزیدند پس در آنجا دیواری یافتند که در حال فرو افتادن بود پس آنرا پیا داشت و گفت کاش براین کار مزدی می‌گرفتی.

توضیحات:

۱ - قریه در قرآن مفهوم عامی دارد و هر گونه شهر و روستا را شامل می‌شود که در اینجا منظور شهر است و اما در اینکه مراد کدام شهر است اقوال مختلفی وجود دارد ۱ - انطاکیه ۲ - ابله بصره ۳ - باجروان ارمنیه ۴ - ناصره که در شمال فلسطین است و محل تولد حضرت عیسی ﷺ باشد.

در کتاب علل الشرائع روایتی از امام صادق ﷺ نقل شده که در ضمن حدیثی مراد از قریه را شهر ناصره معرفی می‌نماید که اهل آن نیز از نصاری بودند و در تفسیر عیاشی روایت طولانی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که آن قریه بر ساحل دریاست و او را ناصره گویند و اهل آن نصاری هستند و آن دو را پذیرائی نکردند و تا امروز نیز بعد از حضرت موسی و خضر (ع) کسی را پذیرائی ننموده‌اند و پیامبر ﷺ در روایتی این قوم را این گونه معرفی می‌نماید که اهل قریه لئام مردمی خسیس و بخیل بودند. (۲)

۱ - سورة كهف آیه ۷۷

۲ - تفسیر عیاشی ج ۲ صفحه ۳۳۲

سعدی شاعر شیرین زبان در ضمن ابیاتی این صفت بخل و خسیس بودن را مورد نکوهش قرار داده گوید:

بزرگان مسافر به جان پرورند	که نام نکوئی بعالم برند
غریب آشنا باش و سیاح دوست	که سیاح جلاب نام نکوست
تبه گردد آن مملکت عن قریب	کزو خاطر آزرده گردد غریب
نکودار ضیف و مسافر عزیز	وز آسیب شان بر حذر باش نیز

۲ - پیرامون چگونگی تعمیر دیوار توسط حضرت خضر در تفسیر البرهان بحرانی روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که در ذیل این آیه امام رضا علیه السلام می‌فرماید حضرت خضر چون دیوار را در حال افتادن ملاحظه کرد دست خود را بر دیوار نهاد و فرمود بایست باذن خداوند متعال ایستاد اینجا حضرت موسی اعتراض کرد که می‌بایست دیوار را تعمیر نمی‌کردی تا اینکه ما را پناه داده یا طعام میدادند بهر حال حضرت خضر دیوار را فرو ریخت و از نو بنا کرد و یا اینکه عمودی برای آن قرار داد تا از فرو ریختن آن جلوگیری نماید.^(۱) در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند در ذیل آیه (لوشئت ...) می‌فرماید خبزانا کله فقد جعلنا لاقل در مقابل تعمیر دیوار نانی می‌گرفتیم تا با آن رفع گرسنگی می‌نمودیم

۳ - در آیه آمده است که دیوار اراده کرد تا بیفتد. در اینجا هر چند دیوار از جمادات است و اراده مخصوص انسان است ولی بطور استعاره اراده را به دیوار نسبت داده‌اند نظیر اراده الهی که گفته می‌شود ان يقول له کن فیکون

قال هذا فراق بيني وبينك سانبثك بتاويل مالم تستطع عليه صبورا.
 واما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر فاردت ان اعيبها
 وكان ورائهم ملك ياخذ كل سفينة غصبا^(۱)
 گفت اينک موقع جدائی میان من و تو است و تو را از توضیح آنچه که
 توانایی شکيیائی اش را نداشتی خبردار کنم اما کشتی برای مستمندانی
 بود که در دریا کار می کردند خواستم معیوبش کنم چونکه در راهشان
 پادشاهی بود که همه کشتی ها را به غصب گرفت .

توضیحات:

۱- مساکین کسانی را گویند که دارای مال و ثروتی هستند که آن مال
 و ثروت جوابگوی نیازهای آنها نیست و احتمال دارد مراد از مساکین در
 اینجا مساکین از حیث فقر قدرت باشند که در برابر پادشاه غاصب قدرت
 مقابله نداشتند و این کشتی متعلق به ده نفر بوده است که ۵ نفر از آنها با آن
 در دریا امرار معاش می نمودند و مراد از پادشاه طبق بعضی از تفاسیر
 جلندی بن کرکر یا منولة بن جلندی الازدی بوده است .

۲- در آیه کان ورائهم را دونوع معنا نموده اند الف: بمعنای اما مهم
 نظیر قوله تعالی و من ورائهم جهنم^(۲)

ومن ورائهم برزخ^(۳)

۱- سورة كهف آیات ۷۸ و ۷۹

۲- سورة جاثیه آیه ۹

۳- سورة مؤمنون آیه ۱۰۱

ب: مراد خلفهم است زیرا آنها وقتی برمی گشتند با آنها مواجه بودند ولی اکنون خبر نداشتند بهر حال وقتی باماموران پادشاه مواجه شدند اماموران گفتند پادشاه کشتی شما را طلب نموده است البته اگر معیوب نباشد سپس وارد کشتی شدند و عملی را که خضر سوراخ نموده بود دیدند و منصرف شدند وقتی اماموران رفتند حضرت خضر مجددا کشتی را ترمیم نمود و بقول مثنوی:

گر خضر در بحر کشتی را شکست

صد درستی در شکست خضر هست

در تفسیر عیاشی جلد ۲ این احتمال الف را تقویت می کند و می گوید: عن حریر عن ابی عبدالله انه کان یقرا وکان ورائهم ملک (یعنی امامهم) یاخذ کل سفینة سالحة غضبا^(۱)

و در همین تفسیر روایت می کند که: روی ذلک ایضا عن ابی جعفر علیه السلام قال وهی قرأه امیر المومنین علی علیه السلام کل سفینة سالحة غضبا^(۲)

۳ - حضرت خضر در اینجا رعایت نهایت ادب را نموده است و کارهایی که خالی از نقص نبوده را بخود نسبت داده و فرموده خواستم کشتی را معیوب و ناسالم در نظر پادشاه جلوه دهم و هیچگاه اراده غرق نمودن اهلش را نداشتم اما در جایی که عمل خاص خداوند متعال است می گوید اراد ربک و در جایی که شود هم به خود و هم به خدا نسبت دهد با لفظ اردنا آورده است.

۱ - تفسیر عیاشی

۲ - تفسیر عیاشی، ج ۲ / ص ۳۳۶.

۴ - در کل مجموعه افعال حضرت خضر در ظاهر تخریب و قبیح و منکر ولی در باطن و نفس الواقع تعمیر و خیر بوده‌اند و مثنوی این مسئله را متذکر می‌شود:

آن یکی آمد زمین را می‌شکافت

ابلهی فریاد کرد و برنتافت

کین زمین را از چه ویران می‌کنی

می‌شکافی و پریشان می‌کنی

گفت ای ابله برو بر من مران

تو عمارت از خرابی بازدان

کی شود گلزار و گند مزار این

تا نگرده زشت و ویران این زمین

کی شود بستان و کشت و برگ و بر

تا نگرده نظم او زیر و زبر

تا نشوزد خلط‌هایش از دوا

کی شود شورش کجا آید شفا

هر بنای کهنه کابادان کنند

نی که اول کهنه را ویران کنند

همچنین نجار و حداد و قصاب

هستشان پیش از عمارتها خراب^(۱)

واما الغلام فكان ابواه مومنین فخشينا ان يرهقهما طغيانا وكفرا فاردنا ان يبدلها ربهما خيرا منه زكوة واقرب رحما (۱)
واما آن پسر پدر و مادرش مومن بودند ترسیدیم که او آنها را به طغیان و انکار دچار کند و خواستیم پروردگارشان پاکیزه تر و مهربان تر از آن عوضشان دهد.

توضیحات:

۱- در مجمع البیان ذیل این آیه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کند اما الغلام فكان کافرا و ابواه مومنین یعنی آن غلام کافر بود و پدر و مادرش مومن بودند (۲)

صاحب تفسیر نور ثقلین روایت نقل می کند که: عن اسحاق ابن عمار عن ابي عبد الله علیه السلام قال سمعته يقول بينما العالم يمشى مع موسى اذ هم بغلام يلعب قال فوكزه العالم فقتله قال له موسى اقتلت نفسا زكية بغير نفس لقد جئت شيئا نكرا قال فادخل العالم يده فاقتلع كتفه فاذا عليه مكتوب كافر مطبوع (۳)

در این روایت امام صادق علیه السلام نحوه قتل غلام را عنوان می کند و سپس می فرماید بعد از کشتن غلام حضرت خضر کتف غلام را کند و دید بر او

۱- سوره کهف آیات ۸۰

۲- مجمع البیان جلد ۵ و ۶

۳- تفسیر نور ثقلین ج ۳

نوشته شده کافر.

و در تفسیر البرهان عن عبدالله بن حبیب رفعه قال کان فی کتف
الغلام الذی قتله العالم مکتوب کافر

در کتف غلامی که حضرت خضر او را کشت نوشته شده بود کافر.

۲- در مورد خشینا در تفسیر عیاشی روایتی از امام صادق علیه السلام نقل

نموده که خشی ان ادرك الغلام ان يدعو ابويه الى الكفر فيجيبانه من
فرط حبهما اياه حضرت خضر ترسید که غلام پدر و مادر خویش را به
کفر دعوت نماید و آنان هم از حیث علاقه به او به کفر کشیده شوند.

البته مراد از کلمه خشینا که باضمیر جمع آمده خود حضرت خضر

می باشد زیرا خشیت در ساحت الهی راه ندارد هر چند عده ای خشینا را
بمعنای کرهنا گرفته اند.

۳- آنچه مورد سوال است این است که خداوند در حالیکه می دانست

حیاه غلام مضر ایمان والدین اوست چرا از بین مرگ طبیعی و قتل برای

او دومی را انتخاب نمود تا شدت الم و غصه برای والدین او باشد در

پاسخ چنین گفته اند اولاً خداوند در انجام هر کدام مخیر است و ثانیاً در

مورد این الم والدین عوض کثیری به آنها عطا نمود که عیاشی در ذیل این

آیه روایتی دارد که: عن عثمان عن رجل عن ابي عبدالله علیه السلام فی قول الله

تعالی فاردنا ان یبدلھما ربھما خیرا منه زکوۃ واقرب رحما قال انه ولدت

لھما جاریة فولدت غلاما فكان نبیا امام صادق علیه السلام

در تفسیر این آیه فرمود: خداوند دختری به آنها داد که از او غلامی متولد شد که نبی گردید.

و در روایت دیگری در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود: (۱)

فابدلهما جاریة ولدت سبعین نبیا

خداوند به جای آن غلام دختری به آنها عطا نمود که هفتاد نبی از او بوجود آمد.

و در روایت دیگر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود فابدلهما جاریة ولدت سبعین نبیا خداوند بجای آن غلام دختری به آنها عطا نمود که هفتاد نبی از او بوجود آمد.

واما الجدار فكان لغلامین یتیمین فی المدینة وكان تحته كنز لهما
وكان ابوهما صالحا فاراد ربك ان یبلغا اشدھما ویستخرجا كنزھما
رحمة من ربك (۱)

واما دیوار از دو پسر یتیم این شهر بود و گنجی از مال ایشان زیر آن
بود و پدرشان مردی شایسته بود پروردگارت خواست که به رشد خویش
رسند و گنج خویش را بیرون آورند که این رحمتی از جانب پروردگارت بود.

توضیحات:

۱- در تفسیر بیضاوی جلد ۲ ذیل این آیه می گوید: نام این دو پسر
یتیم، اصرم و صریم بوده است.

۲- در تفسیر عیاشی جلد ۲ روایت می کند عن محمد بن عمر بن رجل
عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان الله لیحفظ ولد المومن الی الف سنة
وان غلامین كان بینھما و بین ابویھما سبع ما سنه

امام صادق علیه السلام فرمود خداوند هر آینه حفظ می کند بچه مومن را
تا هزار سال و بدرستیکه فاصله دو غلام و پدرشان هفتصد سال بوده است.
وباز در مجمع البیان جلد ۵ و ۶ نقل می کند عن ابی عبدالله علیه السلام انه
كان بینھما و بین ذلك الاب الصالح سبع آباء
فرمود بدرستیکه بین دو پسر و پدر صالح آنها ۷ پشت فاصله بوده است.

و در تفسیر عیاشی جلد ۲ روایت می‌کند

عن زرارة وعمران عن ابي جعفر و ابي عبدالله عليهما السلام قال
يحفظ الاطفال باعمال آبائهم كما حفظ الله الغلامين بصلاح ابيهما
امام صادق و امام باقر عليهما السلام فرمودند که اطفال به سبب اعمال
پدران آنها حفظ می‌شوند همانطور که خداوند دو غلام را به خاطر خوب
بودن پدرشان حفظ نمود و در کتاب تفسیر روح البیان نقل می‌کند نام پدر
این دو غلام کاشح بوده و سیاح بوده است.

۳- مراد از کثر نهفته زیر دیوار چه نوعی از گنج است؟

صاحب تفسیر البرهان علامه مجلسی در و بحار نقل می‌کند که عن
ابن اسباط عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال كان في الكنز الذي قال الله
وكان تحته كنز لهما لوح من ذهب فيه بسم الله الرحمن الرحيم محمد
رسول الله عجب لمن ايقن بالموت كيف يفرح وعجبت لمن ايقن بالقدر
كيف يحزن وعجبت لمن راي الدنيا وقلبها باهلها كيف يركن اليها
وينبغي لمن غفل عن الله تعالى ان لاينهم الله في قصائد ولا يستبطئه
من رزقه. (۱)

امام رضا عليه السلام فرمودند مراد از کثر در آیه لوحی از طلا بود که روی آن
جمله بسم الله الرحمن الرحيم محمد رسول خداست نوشته شده بود
تعجب می‌کنم کسی که یقین به مرگ دارد چگونه خوشحالی می‌کند

و تعجب می‌کنم از کسی که به تقدیر یقین دارد چگونه ناراحت است و تعجب دارم از کسی که دنیا و بی وفائی او را به اهلش می‌بیند چگونه به او اعتماد می‌کند و سزاوار است برای کسیکه از خداوند متعال غفلت دارد.

و در کتب معانی الاخبار و قرب الاسناد حمیری و حضال روایاتی بهمین مضامین نقل شده است. البته در روایتی در مجمع البیان از قول ابودرداء از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کند که فرمود کان کنزاً من الذهب والفضه کنز از طلا و نقره بوده است.

و صفوان در تفسیر البرهان جلد ۲ از امام صادق ﷺ روایت می‌کند

قال سألته من قول الله تعالى واما الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما فقال اما انه ما كان ذهباً ولا فضة وانما كان اربع كلمات انى انا الله لا اله الا انا من ايقن بالموت لم يضحك سنة من اقر بالحساب لم يفرح قلبه ومن اقر بالقلب لم يخش الاربه

صفوان گوید از امام صادق ﷺ پرسیدم در مورد آیه (واما الجدار الخ)

امام فرمودند که آن گنج طلا و نقره نبود بلکه چهار کلمه بود (یعنی چهار جمله بود) من خداوند هستم و غیر من خدایی نیست کسی که یقین به مرگ دارد نمی‌خندد و کسی که یقین به حساب قیامت دارد خوشحال نمی‌شود و کسی که در قلب یقین و باور دارد از احدی بجز خدا نمی‌ترسد.

وما فعلته عن امری ذلک تاویل مالم تستطع علیه صبرا^(۱)
ومن اینکار راز پیش خود نکردم چنین می باشد توضیح آن چیزها
که بر آن توانایی شکیبائی نداشتی.

توضیحات:

۱- در ذیل این آیه در نور ثقلین جلد ۳ است: عن باقر علیه السلام حدیث
طویل یقول فیه علیه السلام انکر موسی الخضر واستفضح افعاله حتی قال له
الخضر یا موسی ما فعلته عن امری انما فعلته عن امر الله تعالی .

حضرت می فرماید مراد از جمله ما فعلته عن امری یعنی فقط اعمالم
را بواسطه امر الهی انجام میدادم .

بهر حال حضرت خضر قصد دارد باین جمله به حضرت موسی
بگوید که من اعمالم راز روی اجتهاد و رای خودم اصلاً انجام ندادم بلکه
تماماً ماموریت الهی بودند که از جانب خداوند برای من تعیین
شده بودند.

۲- در رابطه با آخرین لحظات و دیدار حضرت خضر با موسی علیهما
السلام سه روایت در تفسیر نور ثقلین آورده که عبارتند از:

۲/۱- عنه عن یونس عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قال موسی للخضر علیهما السلام قد تحرمت بصحبتک فاوصنی قال له

الزم ما لا يضرک معه شیء کما لا ینفعک مع غیره شیء. (۱)

موسیٰ به خضر عرض کرد بتحقیق مرا از مصاحب بودن خود محروم کردی اکنون مرا نصیحتی بنما، فرمود: ملازم باش با چیزی که به تو زیانی نمی‌رساند و به همان نحوه‌ای که با غیر او بودن به تو نفعی نمی‌رساند.

۲/۲ - محمد بن علی بن الحسین فی (الخصال) عن ابیه عن سعد عن القاسم ابن محمد الاصفهانی عن المنقری عن سفیان بن عیینة عن الزهری عن علی بن الحسین علیهما السلام قال کان آخر ما اوصی به الخضر موسیٰ ﷺ قال لاتعیرن احدا بذنب وان احب الامور الی الله ثلاثة القصد فی الجدة والعفو فی المقدرة والرفق بعباد الله وما رفق احد باحد فی الدنيا الارفق الله به یوم القيامة ورأس الحکمة مخافة الله عزوجل...

ترجمه: آخرین سفارش خضر به موسیٰ ﷺ این بود که فرمود: هیچکس را به گناهش سرزنش مکن و براستی که محبوب‌ترین کارها در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است: ۱- میانه‌روی در جود و بخشش. ۲- عفو در حال قدرت. ۳- رفق و نرمی نسبت به بندگان خدا. هر کس در دنیا با کسی رفاقت و مدارا کند، خدا هم در قیامت با او مدارا کند.

۲/۳ - محمد ابن عیسیٰ عن یونس عن بعض اصحابه عن ابی عبدالله قال قال موسیٰ للخضر قد تحرمت بصحبتک فاوصنی قال الزم ما لا یضرک معه شیء کما لا ینفعک مع غیره شیء. (۲)

۱- اصول الکافی ج ۲ ص ۴۶۴

۲- وسائل الشیعة ج ۱۱ ص ۴۲۹

ترجمه: حضرت موسی به حضرت خضر علیه السلام فرمود:

از مصاحبت با شما محروم شدم پس به من سفارشی بفرما.

فرمود: ملازم باش با چیزی که به تو زیانی نمی‌رساند به همان نحوه‌ای که با غیر او بودن بتو نفعی نمی‌رساند.

۲/۴ - باسناده الی الصادق علیه السلام (۱) قال انه موسی بن عمران حین اراد

ان یفارق الخضر قال له اوصنی فکان مما اوصاه ان قال له ایاک
واللجاجة وان تمشی فی غیر حاجة او تضحک من غیر عجب واذکر
خطیئتک وایاک وخطایا الناس.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرمود که حضرت موسی چون خواست که از
خضر جدا شود از وی سفارشی خواست، از جمله وصایا و سفارشات
خضر به موسی این بود که از لجاجت بر کنار باش و بدون نیاز بدنبال
کاری نرو و بدون شگفتی مخند و خطایای خود را یادآور و از خطاهای
مردم بر حذر باش.

فصل ۳

نام و نسب حضرت خضر علیه السلام

در آغاز لازم است به نام و نسب و نیاکان حضرت خضر علیه السلام اشاره کنیم. در روایات خاصه و عامه موجود در اینکه حضرت خضر علیه السلام فرزند چه کسی بوده و در کدام عصر زیسته است اختلاف بسیاری وجود دارد لذا برای روشن شدن مطلب عیناً تک تک این روایات را می آوریم.

۱- اما آنچه از خاصه روایت شده عبارت است از

۱/۱- شیخ صدوق ره در علل الشرایع روایتی از امام صادق علیه السلام نقل

می کند که آن حضرت فرمود:

ومعنى الخضر انه كان لا يجلس على خشبة يابسة ولا ارض بيضاً
الا اهتزت خضراً وكان اسمه تالياً بن ملكان عابر بن ارفخشذ ابن سام بن
نوح عليه السلام (۱) حضرت خضر علیه السلام فرستاده خدا به سوی مردم بود که قوم
خود را به توحید و اقرار به پیامبری پیامبران و کتب آسمانی فراخواند. و
نشانه های پیامبری آن حضرت این بود که وقتی روی چوب خشکی و یا

زمین بایری نشست به برکت آن حضرت سرسبز و خرم می شد.

و بهمین جهت آن حضرت خضر نامیده شد.

و نام اصلی ایشان بالیا پسر ملک کان پسر عابر پسر ارفخشید پسر سام

پسر نوح ﷺ بوده. (۱)

۲ - مرحوم شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان می نویسد حضرت

خضر ﷺ را بدین جهت خضر می نامیدند که هر کجا نماز بجا می آورد

اطراف او سبز می شد. (۲)

۳ - در کتاب ناسخ التواریخ آمده است که حضرت خضر ﷺ پسر

دختر فرعون و عده ای او را نوه حضرت عیسیٰ ﷺ دانسته اند. (۳)

۴ - در تفسیر قمی در روایتی آورده است که خضر ﷺ پسر یکی از

پادشاهان بوده است. (۴)

آنچه از عامه روایت شده عبارتند از:

۱ - بیضاوی در تفسیرش می گوید که جمعی بر این عقیده اند که نام

حضرت خضر الیسع و عده ای دیگر معتقدند که نام آن حضرت الیاس است. (۵)

البته طبق روایاتی که از طریق شیعه از حضرت رسول اکرم صلی الله

۱ - علل الشرایع ج ۱ باب العلة التي سمى الخضر خضراً

۲ - تفسیر مجمع البیان ج ۲ تفسیر آیات ۸۲ - ۶۱ سوره کهف

۳ - ناسخ التواریخ جلد ۱

۴ - تفسیر قمی ج ۲ آیات ۶۰ - ۸۶ کهف

۵ - تفسیر بیضاوی ج ۲ آیات ۶۰ - ۸۲ کهف

علیه وآله نقل شده است می توان در گفته بیضاوی خدشه کرد. زیرا که حضرت خضر علیه السلام غیر از الیسع والیاس فردی شناخته شده است.

۲ - آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیات ۶۱ - ۸۱ سوره کهف می نویسد خضر علیه السلام کینه اش ابوالعباس و نام او بلیا پسر ملک کان پسر عامر پسر ارفخشید پسر سام پسر نوح علیه السلام است.

۳ - صاحب تفسیر روح البیان از قول ابن عباس نقل می کند که حضرت خضر - علیه السلام - پسر آدم بوده است و مرگ برای او نوشته نشده است تا زمانی که دجال را تکذیب کند. (۱)

۴ - و باز روایتی از حضرت نوح - علیه السلام - نقل می نماید که فرمود خضر علیه السلام پسر آدم بوده است و حضرت آدم علیه السلام به هنگام مرگ از خدا خواست که هر یک از اولادش او را به خاک بسپارد به او تا روز قیامت عمر عطا کند. و وقتی حضرت خضر - علیه السلام - عهده ار امر خاک سپاری او گردید خداوند دعای آدم - علیه السلام - را در مورد او به اجابت رسانید.

فصل ۴

تولد حضرت خضر علیه السلام

در کتاب ناسخ التواریخ در مورد زمان تولد حضرت خضر علیه السلام می نویسد: خضر نوه حضرت عیسی علیه السلام می باشد. و بنا به بعضی از اقوال ظهور آن حضرت ۳۴۵۸ سال بعد از هبوط حضرت آدم علیه السلام بوده است. عده ای معتقدند که این خضر یعنی خضر بزرگ غیر از خضر ثانی است که از انبیاء بنی اسرائیل بوده است. ولیکن در کتاب العرائس و همچنین در تاریخ ابن اثیر مدعی شده اند که خضر علیه السلام معاصر حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام و همزمان با افریدون فرزند آبتین بوده است. و احتمال داده اند که خضر علیه السلام سر کرده لشکر اسکندر ذوالقرنین بوده که با او به ظلمات رفته است. و یکبار در زمان ناشئه بن اموس ازدیده ها ناپدید شده و بار دیگر ظاهر گشته است. و مدتی بعد باز از نظرها پنهان گردیده است (۱) از جمله روایاتی که دلالت بر هم زمان بودن خضر علیه السلام با ذی القرنین دارد روایتی از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام در تفسیر قمی در ذیل

۱- تاریخ ابن اثیر ج ۱ فصل خضر و موسی علیهما السلام

آیات ویستلونک عن ذی القرنین^(۱) است که می فرماید خضر ﷺ از فرماندهان بزرگ لشکر ذی القرنین بوده است که همراه او به جایی رفته که در آن مکان از آب حیات نوشیده است.^(۲)

واین قضیه مفصلاً در بحث طول عمر حضرت خضر ﷺ در گفتار پنجم خواهد آمد در تاریخ ابن اثیر و طبری آمده است که حضرت خضر ﷺ از طلایه داران لشکر ذی القرنین بوده است که از آب حیات نوشیده است.^(۳)

۱- کشف ۸۳

۲- تفسیر قمی ج ۲

۳- علل الشرایع ج ۱ باب خضر

فصل ۵

مراحل زندگی حضرت خضر علیه السلام

ان الله يامر الانبياء كلم الناس على قدر عقولهم آنچه در هدایت جامعه‌های بشری از اوان خلقت موجود بوده نحوه ارائه طریقی بوده که هیچگاه تمام جوامع یکسان هدایت نگشته اند و اختلاف در طریق ناشی از حد و حصر عقول آن جوامع بوده است. این حالت علاوه بر جوامع در خود زندگانی فردی اشخاص نیز صادق است و خطابات الهی به حسب رشد عقلی آنها ابلاغ گردیده است.

در عده‌ای از اولیاً و صالحین الهی نحوه رفتار خداوند متعال با آنها بطور کامل مخفی و عقل قدرت پی بردن به اسرار آن را ندارد و قابل کشف نمی‌باشند.

و اما در مقداری از امورات کارهای خداوند با این گونه بندگان برگزیده قابل کشف منتهی در حد محدودی و اندکی که مرحله به مرحله این کشف روشنتر و واضحتر می‌گردد مثلاً در یک زمان یک نکته را متذکر می‌گردد و در زمانهای بعد نکات دیگر را بعنوان مثال در مورد

معرفی شخصیت پیمبر ﷺ و آمدن آن بعنوان نبی اکرم و رسول خدا در قران بصراحت متذکر شده است که محمد رسول الله والذین معه اشدأ علی الکفار رحماً بینهم تریهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً من الله ورضواناً سیما هم فی وجوههم من اثر السجود ذالک مثلهم فی التوراة ومثلهم فی الانجیل ... (۱)

در آیه فوق خداوند متعال صفات اصحاب رسول اکرم را متذکر می شود ولی در مورد خود شخصیت پیمبر اکرم ﷺ ابتدا در کتاب توراة خبر می دهد منتهی بصورت مختصر وبعدها در کتاب انجیل بصورت مفصل تری شخصیت پیمبر اکرم ﷺ را معرفی می نماید بدین صورت که حضرت عیسیٰ ﷺ پیامبر ﷺ را معرفی می کند آنهم به اعتباری که قبلاً او در توراة معرفی شده است که رسول خداوند بیاید واسم او احمد باشد.

ملاحظه می شود در طی مراحل مختلف معرفی صورت پذیرفت ودرقران بصورت کامل معرفی رسول اکرم صورت گیرد.

در مورد فعالیت هایی که از حضرت خضر ﷺ قبل از مصاحبت با حضرت موسیٰ ﷺ صورت گرفته روایت و اخباری موجود نیست که دلالت کند خداوند دستور داده باشد که حضرت خضر ﷺ فعالیت های خویش را برای مردم توضیح دهد و اما در مورد حضرت موسیٰ ﷺ که

متوجه کارهای غیرعادی حضرت خضر علیه السلام گشت و بنای مخالفت خویش رانهاد و اعتراض می نمود بر اعمال حضرت خضر علیه السلام در اینجا حضرت خضر اعمال ظاهری خویش را که در دیدگاه موسی علیه السلام منکر جلوه می نمودند توضیح داد و واقعیت آنها را کشف نمود که در فصل مفاهیم آیات متذکر شدیم و اما بعد از حضور همراه موسی علیه السلام تا زمان پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله کم و بیش در میان جامعه ظهور نیمه مخفی دارد و هدایت بسیاری را در مراحل مختلف انجام می دهد و در زمان خود پیمبر اکرم وائمه اطهار علیهم السلام حضور و ظهور حضرت خضر علیه السلام در جامعه قدری پررنگتر و بیشتر می گردد که در فصل ملاقاتهای خضر وائمه علیهم السلام به ذکر نمونه هایی از این ظهورها و ملاقات ها پرداختیم پس در یک مجموعه نگری متوجه می شویم دوران حضرت خضر بصورت توجیه افعال خویش برای غیر خود بسیار محدود بوده است و از غیر موارد تصریح شده ها اطلاعی در دست نیست بعنوان مثال صاحب اجتهاد در کتاب خویش می نویسد: و عن عبدالله بن الفضل الهاشمی قال سمعت الصادق علیه السلام يقول ان لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها يرتاب فيها كل مبطل قلت له و لم جعلت فداك قال الامر لا يوزن لي في كشفه لكم.

قلت فما وجه الحكمة في غيبته قال وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حجج الله تعالى ذكره ان وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف الا بعد ظهوره كما لم ينكشف وجه الحكمة لما اتاه

الخضر من خرق السفينة وقتل الغلام واقامة الجدار لموسى ﷺ الى وقت افتراقهما.

يابن الفضل ان هذا الامر امر من الله و سر من سر الله و غيب من غيب الله و متى علمنا انه عزوجل حكيم صدقنا بان افعاله كلها حكمة و ان كان وجهها غير منكشف. (۱)

شیخ صدوق در اکمال الدین روایتی از امام صادق ﷺ نقل می نماید در مورد حضرت مهدی ﷺ. ان لصاحب هذا الامر غيبة لا بد منها يرتاب فيها كل مبطل فقلت ولم جعلت فداك قال لا امر لم يوذن لنا في كسفي لكم قلت فما وجه الحكمة في غيبته قال وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمه من حج الله تعالى ذكره ان وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف الا بعد ظهوره كما لم ينكشف وجه الحكمة فيما اتاه الخضر ﷺ من خرق السفينة وقتل الغلام واقامة الجدار لموسى ﷺ الى وقت افتراقهما يا بن الفضل ان هذا الامر امر من امر الله تعالى و سر من سر الله و غيب من غيب الله و متى علمنا انه عزوجل يكلم صدقنا بان افعاله كلها حكمة وان كان وجهها غير منكشف.

در این روایت ابن الفضل از علت غیبت امام مهدی ﷺ سوال می نماید و امام می فرماید: ما اجازه نداریم علت غیبت او را برای شما کشف نمائیم و ابن الفضل مجددا سوال می کند: چه حکمتی در غیبت

وجود دارد؟ امام می فرماید: حکمتی که در مورد غیبت ها غیر امام مهدی علیه السلام هم وجود داشت وجه حکمت در غیبت امام مهدی علیه السلام روشن نمی شود مگر بعد از ظهور امام زمان علیه السلام کما اینکه وجه حکمت اعمال خضر در مورد کشتن غلام و معیوب نمودن کشتی و درست نمودن و تعمیر دیوار روشن نگشت تا زمانی که حضرت موسی و خضر علیهما السلام می خواستند از هم جدا شوند و سپس امام می فرماید این امر یعنی غیبت مهدی علیه السلام از کارهای الهی است و سری از اسرار خداوند است و غیبی از غیب خداوند است و هر گاه ما علم پیدا نمودیم که خداوند متعال حکیم می باشد در حقیقت قبول نمودیم که تمام افعال خداوند متعال از روی حکمت است گرچه حکمت آن افعال برای ما روشن نباشد. (۱)

طبق روایت فوق مشخص می شود که در هر برهه ای نیاز نیست علت و حکمت افعال الهی برای بندگان مشخص گردد.

سیر حیات حضرت خضر علیه السلام بطور کلی در سه مرحله می باشد

۱ - مرحله ای که حضرت خضر در خفاً کامل بوده و بر احدی کشف نگشته بود.

۲ - کشف حضرت خضر علیه السلام برای انبیاء و برای پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام که در فصل ملاقات های وی توضیح کامل داده شد.

۳- کشف حضرت خضر بعد از ظهور حضرت صاحب الزمان ﷺ که بنحو ظهور کامل می باشد.

حضرت خضر ﷺ طبق روایات از یاران و صحابه حضرت حجت ﷺ می باشد و در دولت وی بعنوان یکی از وزرا فعالیت می نماید.

علامه مجلس (ره) در بحار الانوار از علی بن فضال روایتی نقل می نماید از امام رضا ﷺ که فرمود: ان الخضر ﷺ شرب من ماء الحياة فهو حی لا يموت حتى ینفخ فی الصور وانه لیا تینا فیسلم فنسمع صوته ولا نری شخصه وانه یحضر ما ذکر فمن ذکره منکم فلیسلم علیه وانه لیحضر الموسم کل سنة فیقضى جمیع المناسک ویقف بعرفة فیومن علی دعاء المومنین وسیونس الله به وحشة قائمنا فی غیبه و یصل به وحدته.

قسمتی از این روایت را در بحث حیات حضرت خضر آوردیم و موضع حاجه ما در این قسمت آخر روایت است که امام مساله صحابه بودن حضرت خضر را در زمان ظهور امام مهدی ﷺ متذکر می شوند نظر به اینکه خضر ﷺ دارای علم لدنی است و با قضایا و باطن آنها برخورد دارد در دولت حضرت مهدی ﷺ هم از جایگاه ویژه ای برخوردار است و مقام او با مقام سائر وزرا حضرت مهدی ﷺ کاملاً متفاوت است بدلیل اینکه سائر وزرا حضرت دارای علوم ظاهری می باشند و با قضایا بهمین نحو برخورد می کنند ولی خضر چون مراتب علمی او دارای افق بیشتری می باشد (بخلاف دیگران که بر حسب ظاهر عمل حکم می کنند) بر اساس

علم لدنی وبه حسب واقع عمل و حکم می نماید ولذا احتمال قوی داده می شود در دربار و دولت حضرت مهدی علیه السلام مقام رفیعی را دارا باشد و در بسیاری از امور حق و تو داشته باشد.

در فتوحات مکیه ابن عربی قضیه دولت امام زمان و وزرا او را مطرح می نماید که ما عبارت مورد نیازمان را تماماً از آن کتاب نقل می کنیم.

الباب السادس والستون وثلثمائة فی معرفة منزل وزراً المهدي
الظاهر فی آخر الزمان الذي بشر به رسول الله صلى الله عليه وآله وهو من اهل البيت
ان الامام الى الوزير فقير * و عليهما فلک الوجود يدور والملك ان لم
تستقم احواله * بوجودهذين فسوف يبور الا الاله الحق فهو منزه * ما
عنده فيما يريد وزير جل الاله الحق فی ملکوته * عن ان يراه الخلق وهو
فقير اعلم ايدينا الله ان لله خليفة يخرج وقد امتلأت الارض جوراً وظلماً
فيملوها قسماً وعدلاً ولم يبق من الدنيا الا يوم واحد طول الله ذلك اليوم
حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله صلى الله عليه وآله من ولد فاطمة يواطئ
اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله

باب ۳۶۶ آ در شناخت مقام وزرای مهدی که در آخر الزمان
ظاهر می شود کسی که پیامبر صلى الله عليه وآله بظهور او بشارت داده و او را از
اهل بیت است.

بدرستیکه امام نیازمند بوزیر است

و هستی بر دوش این دو می چرخد

و مملکت اگر بوجود این دو سامان نیابد

بزودی خراب می شود

مگر خدای حق که او منزّه است از احتیاج بوزیر

در آنچه او اراده کند احتیاج بوزیر ندارد

خدای تعالی برترست از اینکه خلق او را محتاج بیندارند

بدان - خداوند ما را تأیید فرماید - که تحقیقاً برای خدا جانشینی

است که خروج می کند در حالی که زمین پر از ظلم و بیدادگری شده پس

آن را از عدل و داد می نماید. اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز خداوند

آن روز را طولانی خواهد نمود تا این جانشین که از عترت پیامبر ﷺ و

از فرزندان فاطمه و اسمش شبیه اسم پیامبر ﷺ و جدش حسین بن

علی بن ابی طالب است - زمام امور را بدست گیرد و مردم بین رکن و

مقام با او بیعت نمایند.

از نظر خلقت شبیه و همتای پیامبر ﷺ است و در اخلاق نازل منزله

اوست (نه همتا) زیرا در اخلاق هیچکس همتای پیامبر ﷺ نیست و

خدای تعالی درباره آن حضرت می فرماید «وانک لعلی خلق عظیم».

مهدی چهره‌ای نورانی و بینی کشیده دارد. اهل کوفه خوشبخت‌ترین

مردم بواسطه اویند. اموال و ثروت‌های عمومی را بطور مساوی تقسیم نموده و میان مردم با عدالت رفتار می‌کند فصل خصومت کرده و دعاوی را فیصله می‌دهد کسی نزد او می‌آید - در حالیکه پیش او اموالی است - و می‌گوید: ای مهدی چیزی بمن بده، پس تا حدی که بتواند حمل کند در جامه او می‌ریزد.

خروج می‌کند در زمان فترت دین (زمانی که دسترسی به فرستاده الهی نیست) خداوند بواسطه او از بین می‌برد آنچه که بوسیله قرآن از بین نرفته. (تهدید می‌کند بواسطه او کسی که بواسطه قرآن تهدید نمی‌شود).

بشر شب می‌کند در حالیکه جاهل و بخیل و ترسو است و صبح می‌کند. در حالیکه آگاه و کریم و شجاع گردیده و خدا یکشبه کار او را اصلاح می‌فرماید. فتح و پیروزی با اوست. پنج یا هفت یا نه (دوره) زندگی می‌کند یا جای پای پیامبر می‌گذارد و از شیوه او تخطی نمی‌نماید.

برای او فرشته‌ای است که او را مخفیانه حمایت می‌کند. پذیرای همه اقشار است و ضعفا را در مسیر حق تقویت می‌کند از میهمان پذیرایی می‌کند. و یاری می‌نماید کسانی را که در راه حق دچار سختی مشکل شده‌اند، می‌گوید آنچه را انجام می‌دهد و می‌گوید آنچه را می‌داند و می‌داند آنچه را مشاهده نموده است.

تکبیرگویان با هفتاد هزار مسلمان از فرزندان اسحاق شهر روم را فتح می‌کند ناظر خونریزی شدید است. خوانِ کرمی خدا در خمیر از گستره

عکا می افکند. دین را اقاسه و اسلام را زنده می کند و اسلام در پرتو او عزیز می شود بعد از آنکه دلیل بوده و حیات می یابد پس از موتش بر نصاری و اهل کتاب تسلط یافته و جزیه وضع می کند.

با شمشیر کفار را بدین خدا دعوت می نماید پس هر کس سرپیچی کند کشته خواهد شد و هر کس با او بچنگ برخیزد نابود خواهد گشت. دین حقیقی را ب مردم ارائه می نماید همان دینی که مورد تأیید پیامبر ﷺ است تمام ادیان را از روی زمین برمی دارد و نمی ماند مگر دین خالص یعنی اسلام حقیقی.

دشمنانش پیروان علماء اهل رأی و قیاسند و هرگاه نظر او را بر خلاف نظر رهبران خود ببیند از روی اکراه حرف او را می پذیرند از ترس شمشیر و قدرت او و برای دستیابی به آنچه نزد اوست.

عموم مسلمانان پیش از خواصشان بواسطه او ارشاد می گردند. عرفاء الهی و کسانی که از طریق کشف و شهود بحقایق دسترسی دارند با شناختی که خداوند به آنها داده با او بیعت می نمایند.

برای اوست مردان الهی که دعوتش را بر پا داشته و یاریش می نمایند و آنها وزراء و یاران اویند که مسئولیتهای مملکتش را بر عهده می گیرند و یاریش می کنند در آنچه خداوند بعهده او گذارده است.

عیسی بن مریم با گلدسته ای نورانی در قسمت شرقی دمشق بر او نازل می شود در حالیکه به دو فرشته که در سمت چپ و راست اویند

تکیه داده، بر سرش آبی چون مروارید چکیده و سرازیر می‌شود آنچنان که گویا از حفره‌ای تیره و تاریک بیرون آمده در حالیکه مردم مشغول نماز عصرند امام بخاطر او کنار می‌رود و او جلو می‌ایستد و برای مردم به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله اقامه جماعت می‌کند و همو صلیب را می‌شکند و حزیر را می‌کشد و خداوند روح مهدی را قبض می‌کند در حالیکه او طاهر و مطهر است.

و در زمان او سفیانی نزد درختی در سرزمین پر آب و گیاه دمشق کشته می‌شود و سپاه او در بیابان بین مکه و مدینه بزمین فرو خواهد رفت بطوری که نمی‌ماند از آنها مگر یک مرد از جهینه. لشکر سفیانی سه روز در مدینه الرسول بغارت پرداخته سپس بطرف مکه کوچ می‌کند پس در این هنگام خدا آنها را در بیابان نابود می‌کند پس هر کس بالاجبار و از روی عدم رضایت با آنان بوده بر نیت خیر خود محشور خواهد شد و حاکم قرآن است شمشیر نابود کننده است و لذا در خبر آمده است: بدرستیکه خداوند بواسطه سلطان برمی‌دارد چیزی را که بواسطه قرآن برداشته نمی‌شود».

هان، بدرستیکه خاتم اولیاء شهید می‌گردد و چشم و روشنی امام جهانیان از دنیا می‌رود او آقا مهدی از آل احمد است او شمشیر بران است وقتی که نابود می‌کند او خورشیدی است که هر ناراحتی و تاریکی را از بین می‌برد او بهنگام بخشش مانند باران شدید است و بتحقیق که

زمانش رسیده و دورانش نزدیک شده است. و ظاهر گردید در قرن چهارم که ملحق است بقرون سه گانه گذشته - قرن رسول الله ﷺ و آن قرن صحابه است بعد می آید قرن بعد و پس از آن قرن دیگر پس بین آنها (سه قرن گذشته) فترتهائی بود و اموری حادث گردید و اتفاقاتی بوقوع پیوست و هواها و هوسها همه جا را در بر گرفته و خونها ریخته شد و گرگها شهر را غارت نمودند و فساد و تباهی زیاد شد تا اینکه ستم همه جا را فرا گرفت و سیل بدی فراگیر و روز روشن دادگری به شب تاریک ظلمانی تبدیل شد.

پس شهیدان این قرن بهترین شهدا و درستکاران بهترین درستکارانند. و بدرستی که خداوند برای او یاورانی قرار می دهد که آنان را در مکنون غیب خود ذخیره نموده بود. از راه کشف و شهود آنان را بر حقایق و شیوه و سنتی که امر خدا بر آن قرار دارد آگاه نموده پس بواسطه مشورت با آنان کارها را یکسره می سازد و حل مشکلات می کند و آنان عارفانند که شناخت دارند به آنچه در آنجاست.

و اما مهدی خودش دارای شمشیر حق و سیاست کشورداری است. باندازه مرتبه و مقامش نسبت بخداوند آگاهی دارد زیرا او جانشینی است که مورد تأیید خداوند است. زبان حیوانات را می فهمد، عدل و دادش جن و انس را فرا می گیرد.

از رازهای شناخت یارانش - که خداوند آنها را به یآوری او برگزیده است - قول خدا است که: «و کان حقاً علینا نصر المؤمنین» و آنان در

مسیر مردانی از صحابه پیامبرند که راست گفتند در آنچه با خدا عهد نمودند و آنها از غیر عربها هستند و در بین آنها عرب یافت نمی‌شود لکن فقط به زبان عربی حرف می‌زنند. در بین آنها حافظی است که از جنس آنها نیست او هرگز خدا را عصیان نکرده او یار مخصوص و بهترین امینان است.

پس خداوند در این آیه‌ای که مهجورش نموده بودند و در شب او را انیس خویش قرار دادند با آنها فضیلت علم حقیقی از جهنم ذوق و حال عطا نمود.

پس بدرستیکه دانستند صدق و راستی شمشیر الهی در زمین است و کسی به آن متصف نمیشود مگر اینکه خدا او را یاری کرده باشد زیرا صدق و راستی صفت خداوند است و صادق اسم او.

پس نظر کردند با دیده‌های سالم از درد (با دیده حقیقت بین) و راه هدایت با گامهای استوار پیمودند و حق را منحصر بمؤمن خاصی ندیدند پس بر خود واجب نمود یاری همه مومنین را.

... فرقه حق و لشکر الهی هرگز در نبرد با لشگریان باطل فرار نکرده و منهدم نمی‌شود، یا شهادت و یا استقامت، بر همین روش وزراء حضرت مهدی علیه السلام حرکت خواهند کرد.

آیا نمی‌بینی که با تکبیر سرزمین روم را فتح می‌کنند، با تکبیر اول یک سوم دیوار شهر و با تکبیر دوم یک سوم دیگر آن و به تکبیر سوم

تمامی آن فروریخته و بدون جنگ و خونریزی شهر به تصرف آنها درمی آید و این از جهت قدرت باطنی آنهاست که در عمق وجود آنها ریشه دوانیده. یاران خاص حضرت مهدی ﷺ یعنی وزیران آن حضرت کمتر از ده نفرند که پاک ترین و صادق ترین اهل آن زمانند که هدایتگران مردم می باشند همچنانکه خود آن حضرت هدایت شده می باشد ... مدت حکومت آن حضرت که بین ۵ تا ۹ سال مردد می باشد از آن جهت است که خلفاء آن حضرت هر یک یکسال با آن حضرت خواهند بود، و چون تعداد آن ها مردد بین ۵ تا ۹ نفر است، لذا مدت زمان حکومت آن حضرت هم مشخص نشده است به هر حال هر یک از آنان در زمان خود حالات و اتفاقات مخصوصی خواهند داشت و مسلماً تعداد آنها از ۵ نفر کمتر و از ۹ نفر بیشتر نیست و تمامی آنها به جز یک نفر در مرغزاری بنام عکاء، که محل چرا و شکار حیوانات و پرندگان درنده است کشته می شوند و آن یک که باقی می ماند نمی داند همان است که هنگام برپا شدن قیامت زنده است یا نه.

اما خضری که دجال به خیال خود او را می کشد نه واقعاً، جوانی است که به نظر دجال ظاهر می شود. و گفته شده که او یکی از اصحاب کهف است. ولیکن ما از طریق کشف بدست آورده ایم که او از اصحاب کهف نیست. ظهور حضرت مهدی ﷺ از علائم نزدیک بودن قیامت است همچنانکه فتح روم و فتنه بزرگی که در مرغزار و مرتع عکاء، و خروج

دجال در شش ماه از علائم قیامت است. بین فتح روم که همان قسطنطنیه است و خروج دجال ۱۸ روز فاصله است.

خروج دجال از خراسان از مشرق زمین که محل بروز فتنه‌ها است خواهد بود که ترکها و یهودیها از اصفهان که تعدادشان به ۷۰۰۰۰ می‌رسد به یاری او می‌شتابند که همهٔ یاران او یهودی خواهند بود.

دجال مردی است چپ چشم (چپول) که بین دو چشمش نوشته شده است، کاف، فاء، راء که نمی‌داند مراد از آن کفر است یا کافر، که الف آن حذف شده است، مانند رحمان، که رحمن نوشته می‌شود.

بهر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فتنهٔ دجال به خدا پناه می‌برد و به ما هم دستور داده که از آن فتنه به خداوند پناه ببریم، زیرا فتنه‌ها وقتی به قلب وارد می‌شوند، نقطه‌های سیاهی از خود باقی می‌گذارند...

فصل ۶

حیات و طول عمر حضرت خضر علیه السلام

الف - در منابع شیعه

بحث این فصل در مورد زنده بودن حضرت خضر علیه السلام است.

در این زمینه اجماع علماء شیعه و علاوه نصوص زیادی است که حضرت خضر علیه السلام هم اکنون زنده می باشد و در کتب زیادی از عامه به وضوح به آن اشاره شده و اکثر علمای آنها به حیاة او معتقدند که در ضمن بحث اقوال آنان رانیز خواهیم آورد.

۱ - در کتاب الغیبة روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد حیاة حضرت خضر علیه السلام نقل شده است که حضرت علیه السلام فرمود خداوند طول عمر به خضر علیه السلام عطا نموده است. (۱)

۲ - صاحب تفسیر نورالثقلین روایتی از امام رضا از حضرت علی علیه السلام نقل نموده که حضرت علی علیه السلام فرمود خضر از آب عین الحیاة نوشیده و هر کس از آن آب بنوشد برای همیشه (تا قیامت) زنده

خواهد ماند.

و همچنین روایت از امام صادق ﷺ است که فرمود خضر همراه لشکر ذوالقرنین در پی طلب عین الحیاة بودند و خضر ﷺ آن عین الحیاة را یافت و از او نوشید.

۳- در تفسیر البرهان مرحوم بحرانی روایت از حضرت علی ﷺ نقل می‌کند که درباره ذوالقرنین پرسیدند آیا او نبی بوده است یا ملک؟ امام پاسخ فرمودند هیچکدام بلکه بنده‌ای از بندگان خدا بوده که خدا را دوست داشته و خداوند هم او را دوست داشته است و در ادامه حدیث امام به این مطلب اشاره می‌نمایند که خضر ﷺ از آب حیات می‌نوشد و خود را نیز در آن شستشو می‌دهد و ذوالقرنین شنیده بود که هر کس از عین الحیاة بخورد تا قیامت زنده خواهد ماند. و باز در همین کتاب روایت از امام صادق ﷺ است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی به معراج رفت بوی خوشی به مشام او رسید. از جبرئیل پرسید این بوی چیست جبرئیل داستان ازدواج خضر ﷺ را می‌گوید و در نهایت حدیث امام صادق ﷺ می‌فرماید خدا قوتی به خضر ﷺ داد تا در جلو لشکر ذوالقرنین باشد و از آب حیاة بنوشد و هر کس از آن بنوشد زنده می‌ماند تا قیامت در وسائل الشیعه روایت از حضرت رضا ﷺ است که فرمود خضر ﷺ آب حیاة نوشیده است. پس او زنده است و هیچگاه نخواهد

مرد تا روز قیامت. و او آید و بر ما سلام می‌کند. (۱)

در جواهر الفقه آمده است که در طول عمر داشتن بعضی ها استبعادی وجود ندارد زیرا خداوند به بسیاری از امم سابقه طول عمر داده است. نظیر ۳۰۰۰ سال و بالاتر مانند حضرت شعیب و لقمان و عیسی و خضر علیه السلام و ابلیس و دجال و خداوند بر امور ممکن قادر است. (۲)

در تذکره الفقهاء است که شیعه بر طول عمر عیسی نوح آدم ادریس ابراهیم و بر طول عمر خضر علیه السلام تا کنون اجماع دارند و هر کس این را انکار کند خرق اجماع کرده است.

ب: در منابع عامه

در کتب اهل سنت هم در مورد حضرت خضر فراوان آمده است که وی تا کنون زنده است.

۱ - در تفسیر روح البیان است که مشهور و جمهور علما معتقدند که حضرت خضر زنده است و صوفیه هم همین نظر را دارند و ثعلبی معتقد است که خضر علیه السلام نبی بوده و دارای عمر طولانی است و ابن الصلاح گفته است که خضر علیه السلام تا به امروز زنده است و جمهور علما و عامه بر این متفق هستند.

۲ - ابن عباس گوید خضر علیه السلام پسر آدم است و مرگ برای او نوشته

۱ - وسائل الشیعه ج ۸ صفحه ۴۵۸

۲ - جواهر الفقه مساله ۴۲ ص ۲۵۰

نشده است تا اینکه دجال را تکذیب کند .

۳- روایتی از حضرت نوح ﷺ مطرح می‌کند که فرمود حضرت آدم هنگام فوتش دعا کرد که هر کدام از بچه‌هایش او را دفن کند خداوند به او عمر طولانی تا قیام قیامت عطا کند و از بین پسرانش خضر ﷺ متکفل تدفین او شد و خداوند هم دعای آدم ﷺ را مستجاب نمود.

۴- ابن عساکر گوید الیاس و خضر ﷺ همه ساله در ماه رمضان در بیت المقدس روزه می‌گیرند و حج بجا می‌آورند و از آب زمزم می‌نوشند .
 ۵- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خضر و الیاس هر سال در حج همدیگر را می‌بینند و سر یکدیگر را حلق می‌کنند و باین کلمات از هم جدا شوند:

باسم الله ما شاء الله .

لا یسوق الخیر الا الله .

ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله .

۶- سهروردی در سر مکتوم خویش گوید خضر ﷺ ۳۰۰ حدیث مشافهه از پیامبر ﷺ شنیده است .

۷- شیخ اکبر در فتوحات مکیه گوید به تحقیق ثابت شده است حیاة خضر ﷺ و براین اساس عدم حیاة او فعلاً ممکن نیست الا به دلیل و ما دلیلی نداریم بر عدم حیاة خضر ﷺ .

۸- در تاریخ طبری و ابن اثیر آمده است که خضر ﷺ از طلایه داران لشکر ذوالقرنین بوده است و از نهر الحیاة نوشیده پس او زنده مانده است

والان هم زنده است.

۹ - در البدایه والنهایه ابن کثیر دمشقی است که از جمله دلالتی که بر حیاة خضر علیه السلام است حضور اوست در جنگ بدر و آموختن ذکر مخصوص به حضرت علی علیه السلام برای پیروزی بر دشمن و آن ذکر این بود یا هو یا من لاهو الا هو .

۱۰ - در اواخر کتاب صحیح مسلم در ابواب احادیث باب دجال آمده که او مردی را می کشد و سپس زنده می شود و آن شخص که افضل شهدا می باشد حضرت خضر علیه السلام است.

۱۱ - صاحب تفسیر روح البیان از ابن عباس نقل می کند که خضر علیه السلام پسر آدم است و مرگ برای او نوشته نشده تا اینکه زمانی تکذیب دجال کند. و باز در همین منبع آمده است که عده ای معتقدند خداوند به حضرت خضر علیه السلام عمر طولانی عطا نموده است تا دجال را بکشد و سپس خود نیز خواهد مرد.

۱۲ - در المجموع جلد ۵ ص ۳۰۵ آمده است که اصحاب ما معتقدند حضرت خضر علیه السلام زنده و باقی است و این قول اکثر علما است.

در مورد عدم حیاة حضرت خضر علیه السلام عده ای از اهل سنت آن هم در حد شاذ و نادر معتقدند که خضر علیه السلام زنده نمی باشد و استدلال های ضعیفی دارند که اگر او زنده بود تا کنون خلاف آیه قرآن است که فرموده: «ما جعلنا بشرین بتلک الخلد».

یا اگر زنده باشد الان سن او حدود ۶ هزار سال بلکه بیشتر است و این خلاف عادت بشری است و دیگر آنکه چرا در قرآن اشاره‌ای نشده است به طول عمر او نظیر اشاره به طول عمر حضرت نوح علیه السلام که ۹۵۰ سال بوده است.

آنچه گذشت دلایل آنها در انکار عمر طولانی خضر علیه السلام بود.

در جواب این شبهات گفته می‌شود که خلد به معنای ابدی و همیشگی است و کسانی که قائلند به حیات حضرت خضر علیه السلام معتقد نیستند که او تا ابد زنده خواهد ماند بلکه معتقدند در آخر الزمان او هم خواهد مرد.

و اما در مورد عمر طولانی آن حضرت چه بسیار کسانی که در تاریخ بوده‌اند عمر طولانی داشته‌اند مانند حضرت نوح علیه السلام.

و اما در مورد عدم ذکر نام آن حضرت در قرآن باید گفت فائده ذکر قضیه حضرت نوح علیه السلام در قرآن بدین دلیل است که قوت قلبی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل اذیت‌ها و آزار دشمنان باشد که این فائده در ذکر قصه حضرت خضر علیه السلام نیست.

فصل ۷

سرنوشت یوشع

در تفاسیر علمای عامه از جمله تفسیر روح المعانی آمده است که وقتی قرار شد حضرت موسی و خضر حرکت کنند حضرت موسی علیه السلام یوشع علیه السلام را به سوی قوم بنی اسرائیل فرستاد.

کاشفی از علمای سنی معتقد است که یوشع دنبال آنها رفته است و اینکه در آیه ضمیر تثنیه آورده شده است به این دلیل است که قضیه از موسی علیه السلام و یوشع به موسی و خضر علیه السلام منتقل گشته بود و روایات ذیل بر آن دلالت می‌کند مرت بهم سفینه فکلموهم ان یحملوهم فعرفوا الخضر فحملوهم بغير.

و نیازی نبود به فرستادن یوشع به بنی اسرائیل. زیرا هارون در آنجا حضور داشت.

در تفسیر قمی هم این روایت با قدری تغییر آمده است که فمرو ثلاثهم حتی انتهوا... سه نفر رفتند تا اینکه به ساحل دریا رسیدند و دیدند کشتی در حال حرکت کردن است پس رئیس کشتی گفت این سه نفر را سوار کنید اینها از مردم صالح هستند. و آنها را سوار نمودند و کشتی به طرف دریا حرکت کرد. در تفسیر جوامع الجامع بالفظ یطلبان السفینه نقل می‌کند.

فصل ۸

تفاوت علم حضرت خضر علیه السلام
با علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام

در این فصل از مراحل شناخت دوران زندگانی حضرت خضر علیه السلام می پردازیم به مساله علم آن حضرت و فرق آن با علم حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اجمعین می پردازیم.

آنچه در فصول قبل مطرح شد این بود که حضرت موسی علیه السلام بعد از اینکه به مقام کلیم الهی نائل گشت تمام علوم الهی از سوی خداوند متعال در الواحی به او اعطا گردید. ولی یک علم را خداوند در آن الواح قرار نداد که حضرت خضر علیه السلام آن را دارا بود و آن علم لدنی بود.

آنچه از روایات خاصه به دست می آید این است که حضرت موسی علیه السلام در غیر علم مخصوص حضرت خضر علیه السلام (علم لدنی) اعلم از آن حضرت بود.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید حضرت موسی علیه السلام اعلم از

خضر ﷺ بود (۱) و اما فرق علم حضرت خضر ﷺ و نبی اکرم ﷺ وائمه اطهار ﷺ را در طی آوردن روایاتی مشخص می‌نمائیم آنچه از مجموع روایات به دست می‌آید این است که پیمبر ﷺ وائمه اطهار ﷺ تمام علوم را از زمان حضرت آدم - ﷺ - تا زمان خودشان وحتی بعد از خودشان دارا هستند و هر لحظه بر علم آنان افزوده می‌گردد. ثقه الاسلام کلینی روایتی از سیف التمار نقل می‌نماید: که قال کنا مع ابی عبدالله ﷺ جماعة من الشیعه فی الحجر .

فقال ﷺ علینا عین؟ فالتفتنا یمنه ویسرة فلم نر احدا .

فقلنا لیس علینا عین فقال ورب الکعبه ورب البیت .

ثلاث مرات؛ لو کنت بین موسی والخضر ﷺ لاخبرتهما انی اعلم منهما ولا نباتهما بما لیس فی ایدیہما .

لان الخضر وموسى علیهما السلام اعطیا علم ما کان ولم یعطینا علم ما یکون وما هو کائن حتی تقوم الساعة وقد ورثناه من رسول الله صلی الله علیه وآله وراثه. (۲)

(۱) ترجمه سیف تمار (خرما فروش) گوید باجماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل خدمت امام صادق ﷺ بودیم حضرت فرمود آیا جاسوسی مراقب ماست ما نگاهی به راست وچپ نمودیم وکسی را ندیدم.

۱ - تفسیر قمی ج ۲ آیه ۶۵ کهف

۲ - کافی ج ۱ باب الاثمه یعلمون علم ما کان و ما یکون

عرض کردیم بر سر ما جاسوسی نیست.

حضرت سه مرتبه فرمود به پرورگار این کعبه به پروردگار این ساختمان اگر من با موسی و خضر علیهم السلام همراه بودم به آنها خبر می دادم که من از آنها دانایترم. و چیزی را که نزد آنها نبود به ایشان گزارش کردم. زیرا به موسی و خضر علیهما السلام علم آنچه گذشته و واقع شده عطا شده بود ولی علم آنچه تا روز قیامت واقع می شود عطا نشده بود. لیکن ما از راه وراثت آن علم را از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به دست آورده ایم.

در مورد علم حضرت پیمبر - صلی الله علیه و آله امام صادق علیه السلام - می فرماید: ان رسول الله صلی الله علیه و آله اعطی علم ما کان وما هو کائن الی یوم القیامه فورثناه من رسول الله صلی الله علیه و آله وراثته (۱) به درستی که علم گذشته و حال و آینده به پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال اعطا گردید و ما هم (اهل بیت) این علم را از طریق ارث دارا هستیم و باز در کلام دیگری امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

یا ابو بصیر! ان داود ورث الانبیاء و ان سلیمان ورث داود و ان محمدا صلی الله علیه و آله ورث سلیمان و ما هناک و انا ورثنا محمدا و ان عندنا صحف ابراهیم و الواح موسی علیهم السلام

فقال له ابو بصیر ان هذا هو العلم فقال - علیه السلام یا ابا محمد! لیس هذا هو العلم.

انما هذا الاثر انما العلم ما حدث بالليل والنهار يوماً بيوم و
ساعة بساعة .

ترجمہ - ای ابو بصیر! حضرت داود از انبیاء ارث برد سلیمان از
حضرت داود ارث برد ورسول اکرم از سلیمان وما وارث محمد ﷺ
ہستیم ودر نزد ما حقا کہ کتاب ابراہیم والواح موسیٰ ﷺ موجود است .
ابو بصیر از امام سوال نمود این علم شما همان علم است کہ گوئید
امام فرمود ای ابا محمد! این علم آن علم نمی باشد بلکہ این علم اثری
است کہ ہر لحظہ افزایش می یابد در روایت دیگری قول ابو بصیر نقل
می کند کہ امام صادق - ﷺ - فرمود یا ابا محمد! ان الله لم يعط الانبياء
شيئا الا وقد اعطى محمدا صلى الله عليه وآله جميع ما اعطى الانبياء .
وعندنا الصحف التي قال الله تعالى صحف ابراهيم وموسىٰ ﷺ .

قلت جعلت فداك! وهي الالواح قال نعم! (۱)

ای ابو بصیر! خداوند آنچه را کہ بہ انبیاء عطا نمود بہ حضرت رسول
اکرم ﷺ عطا نمود وکتاب ابراہیم وموسىٰ ﷺ نزد ما می باشد. سوال
نمودم جانم بہ قربانت! آیا مرادتان از کتاب موسیٰ الواح می باشد امام
ﷺ فرمود بلہ! ابی حمران از امام باقر - ﷺ - روایت می نماید کہ آن
حضرت فرمود: لقد سئل موسى العالم مسالة لم يكن عنده جوابها ولقد
سئل العالم موسى مسالة لم يكن عنده جوابها ولو كنت بينهما

لاخبرت كل واحد منهما بجواب مسألته ولسالتهما عن مسألة لا يكون
عندهما جوابها (۱)

مرد عالم (حضرت خضر علیه السلام) از حضرت موسی علیه السلام سوالی نمود ولی
نتوانست جواب آن را بدهد. و حضرت موسی علیه السلام هم از مرد عالم سوالی
نمود که او هم نتوانست پاسخ دهد ولی اگر من بین آن دو بودم هر آینه
جواب هر دو سوال آنها را می دادم و از هر کدام سوالی می نمودم که
هیچکدام از آنها نمی توانستند جواب آن را بدهند.

امام صادق علیه السلام مرتبه اعلی علم خویش را در دعا اینگونه اظهار
می نماید یا من اعطانا علم ما مضی وما بقی وجعلنا ورثة الانبیاء (۲) ای
خدائی که به ما علم گذشته و علم حال و آینده را اعطا نمودی و ما را از
وارثین انبیاء علیهم السلام قرار دادی.

امام کاظم علیه السلام می فرماید مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه:

ماض و غابر و حادث و اما الماضی فمفسر و اما الغابر فمزبور و اما
الحادث فقذف فی القلوب و تقر فی الاسماع و هو افضل علمنا و لاتبی
بعد نبینا.

علم ما به سه جهت رسائی دارد گذشته آینده پدیده شونده.

اما گذشته برای ما تفسیر شده است.

۱- همان مأخذ

۲- همان مأخذ

(یعنی پیغمبر اکرم ﷺ اخبار گذشته را برای ما توضیح داده است) واما آینده (جامعه و صحفی که نزد ماست) نوشته شده واما پدیده شونده از راه الهام به دل و تاثیر در گوش می باشد (که هر ساعت و روز خصوصا شبهای جمعه و قدر برای ما حاصل آید) و آن بهترین دانش ماست (زیرا مخصوص به ما و از اسرار امامت است ولی باوجود همه این علوم که ما دارانیم) و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست. (۱)

تاکنون احادیث مطرح شده می رسانند که محدوده علم نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در دنیا تا چه اندازه می باشد. ولی امام صادق ﷺ در روایتی این محدوده را وسعت داده و می فرماید انی لاعلم ما فی السماوات و ما فی الارض و اعلم ما فی الجنة و اعلم ما فی النار و اعلم ما کان و ما یكون.

ترجمه - من آنچه در آسمانها و زمین است را می دانم و آنچه را در بهشت و دوزخ است می دانم و تمام گذشته و آینده را می دانم.

طبق تمام روایات ذکر شده در مورد علم حضرت نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و نشان دادن وسعت علوم آنها عده ای از علمای عامه هم به اعلمیت ائمه اطهار ﷺ بر غیر خود شان تصریح نموده اند.

به عنوان مثال مرحوم علامه مجلسی در بیان اعلمیت امام علی ﷺ به ابوبکر و سایر صحابه کلامی از ابن خطیب اعلم علمای اشعریین آورده

است که می گوید علی علیه السلام از نظر سرشت و فطرت در نهایت هوش و فهم و استعداد بود و به تحصیل علم کمال اشتیاق داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله به تعلیم و تربیت او نهایت علاقه و اشتیاق را نشان داد. و علی علیه السلام از کودکی همیشه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیدا است که چنین شاگردی در مکتب چنان استادی به بالاترین مقام علمی خواهد رسید. و اما ابوبکر در پیری خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و آن هم بعضی مواقع آن هم یک بار در طول شبانه روز. امام باقر علیه السلام می فرماید انه لیس احد عنده علم نبی الا خرج من عند امیرالمومنین علیه السلام. فلیذهب الناس حیث شاووا فوالله لیس الامر الا من ههنا. و اشاره بیده الی بینه.

ترجمه - هیچ کس علمی ندارد الا اینکه از امیرالمومنین علیه السلام استفاده نموده است.

مردم هر کجا بروند به خدا قسم علم درست جز اینجا نیست. و با دست اشاره به خانه خود کرد. (مقصود خانه وحی و نبوت است نه خصوص خانه ملکی آن حضرت).

این کلام امام باقر علیه السلام را از حیث معنا ابن عبدالبر که از علمای عامه است در کتاب استیعاب خود آورده است که هیچکس از صحابه جز علی بن ابیطالب علیه السلام نگفت هر چه می خواهید از من پرسید.

و احمد حنبل هم که از علمای عامه است این سخن ابن عبدالبر را از سعید در مسندش نقل نموده است.

فصل ۹

نبوت حضرت خضر علیه السلام

براستی آیا حضرت خضر علیه السلام پیامبر خدا بوده است؟ عده‌ای با مطرح نمودن شبهات بی مورد سعی داشته‌اند که حضرت خضر علیه السلام را یک فرد عادی قلمداد نمایند و مقام نبوت را از او دور سازند. خوشبختانه در کتب روایی و تفاسیر شیعه احدی این نظریات شبهه ناک را تأیید نکرده و بلکه به استناد نصوص معتبر این قول را رد نموده‌اند.

۱ - شیخ صدوق (ره) در علل الشرائع در معرفی حضرت خضر علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود حضرت خضر علیه السلام پیامبر خدا بوده است که خداوند متعال او را جهت هدایت قومش و دعوت آنها به یگانه پرستی و گرایش به پیامبران و ایمان به کتب آسمانی فرستاده بود.

۲ - در تفسیر قمی نیز روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در جواب عده‌ای که از حضرت خضر و موسی علیهما السلام پرسیده‌اند که کدامیک از این دو اعلم از دیگری بوده می‌فرماید: حضرت خضر علیه السلام پیامبر خدا بوده است.

(به دلیل طولانی بودن روایت فقط موضع حاجت را آورده‌ایم و طالبین می‌توانند به کتاب فوق‌الذکر مراجعه نمایند)

۳- از علمای عامه عده‌ای نظیر جبائی نیز معتقدند که خضر ﷺ پیامبر خدا بوده است و چنین استدلال کرده است که پیامبر نباید از غیر پیامبر پیروی کند. در حالیکه موسی ﷺ به تبعیت از خضر ﷺ مامور بوده است.

عده دیگری از علمای عامه معتقد هستند که خضر ﷺ ملکی بوده که خداوند حضرت موسی ﷺ را امر نموده تا به پیش او برود و کسب علم نماید. و حضرت خضر ﷺ به حقیقت اشیا و چیزهای پنهان علم و آگاهی داشت.

یکی از علما عامه به نام ابن الاخشید معتقد است که خضر ﷺ پیامبر نبوده است بلکه یک بنده صالح خدا بوده است که خداوند او را علوم باطنی اعطا نموده که به غیر او اعطا ننموده است. ولی طبق استقرأ در کتب

عامه تقریباً قریب به اکثر آنها معتقدند که خضر ﷺ پیامبر خدا بوده است و اما در جواب جبائی که برای پیامبری حضرت خضر ﷺ استدلال کرده است به اینکه حضرت موسی ﷺ مامور پیروی از او شده و این نشانگر

این است که حضرت خضر ﷺ پیامبر بوده باید بگوئیم که این استدلال درست نیست. زیرا که حضرت موسی ﷺ همه علوم را دارا بوده است جز علمی مخصوص که خداوند متعال به حضرت خضر ﷺ عطاء

کرده بود.

ولی در غیر این علوم حضرت موسی ﷺ برتر از حضرت خضر ﷺ بوده است.

فصل ۱۰

نکات اخلاقی در مصاحبت خضر و موسی علیهما السلام

نظر به اینکه قضیه مصاحبت حضرت خضر و موسی علیهما السلام حاوی نکته های اخلاقی زیادی است به برخی از نکات حساس آن اشاره می کنیم.

در روابط متقابل اخلاقی استاد و شاگرد در بسیاری از کتب روائی از زبان اهل بیت عصمت و طهارت رهنمودهای فراوانی داده شده است که ضامن سلامتی روابط استاد و شاگرد است و آنچه در این روایات در این باره مطرح است همان شیوه ای است که در آیات شریفه در این رابطه خداوند متعال مطرح فرموده است.

۱- از اصیل ترین حرکات تکاملی انسان در صحنه فراگیری علم مساله تواضع اوست که به هر اندازه بر علم او افزوده می شود بر تواضع او هم همانگونه اضافه می گردد همچون درخت که هر چه میوه او بیشتر گردد شاخه های آن بیشتر سر فرود می آورند.

در شان نزول آیه آمده است که وقتی حضرت موسی علیه السلام کلیم الله شد

ولوح به او اعطاء گردید کسی از او سوال کرد که آیا خداوند اعلم از تو آفریده است شاید حضرت موسی علیه السلام پیش خود می گفت کسی اعلم از من آفریده نشده است لذا خداوند برای اینکه به حضرت موسی بیاموزد که در عالم وجود همیشه کسی بالاتر از دیگری هست به او خطاب کرد به مجمع البحرین برو در آنجا بندهای از بندگان ماست که اعلم از تو می باشد.

بنابراین اولین نکته اخلاقی این قضیه اینست که انسان نباید به علم خویش مغرور شود و دچار عجب گردد که مغرور به علم خود شدن و دچار عجب گشتن از موانع طریق تکامل الی الله است .

۲- انسان در صحنه عمل باید دارای آن چنان نیرویی گردد که با دیدن هر عملی که مقابل رای اوست او را منکر نشود و قبیح تلقی ننماید بلکه از تفکر و تأمل مدد بگیرد چه بسا در انجام این فعل حکمتی و دلیلی وجود دارد که انسان از درک آن عاجز است .

این از مراتب عالی اخلاق انسان سالک الی الله است که باید در مسیر تهذیب نفس خویش به آن توجه داشته باشد والا در گرداب سوء ظن ها و بدبینی ها غرق خواهد شد .

۳- انسان به مضمون روایات فراوان وارده از ناحیه ائمه اطهار علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و اله باید از گهواره تا گور علم بیاموزد و آنچه در این آیات شریفه اشاره جدی بدان شده اینست که انسان به هر مقامی از حیث علمی برسد باز باید کمر همت را ببندد و شاگردی نماید .

۴- از جمله مراحل قابل دقت در تحصیل علم از استاد اینست که شاگرد مراعات ادب را نزد استاد بنماید و در مقابل استاد و افعال و اعمال او متواضع باشد و در نحوه گفتگو و استفاده از کلمات در محاوره کاملاً دقت نماید.

بعنوان مثال نباید سریع در مقابل اشکالی از استاد سوال نماید بلکه باید قدری صبر نماید تا خود استاد بازبان قال یا حال جواب او را بدهد. در قصص الانبیاء آمده است که لقمان روزی حضرت داود علیه السلام را در حال ساختن چیزی که تابحال ندیده بود مشاهده کرد تصمیم گرفت سوال نماید اما برخویشتن عتابی کرد و سوالی ننمود حتی در بعضی از کتب دیگر نقل شده که لقمان تا یک سال میخواست سوال کند ولی باز سکوت می نمود مدتی گذشت وقتی حضرت داود علیه السلام کارش تمام شد. گفت عجب زره خوبی است جهت جنگ و او را پوشید.

در کلمات حکماً آمده است اگر کلام از تفرقه است قطعاً سکوت از طلا است. تا اینجا کلیاتی در مورد رابطه استاد و شاگرد در حین تعلیم و تعلم ارائه شد. اینک در خصوص حضرت خضر بعنوان استاد و حضرت موسی علیه السلام بعنوان شاگرد بحث می نمائیم.

ابتدا در خصوص نکات اخلاقی و نحوه برخورد و نوع ادب حضرت موسی بحث را مقدم می نمائیم:

۱- در آغاز آشنائی حضرت موسی و خضر علیهما السلام حضرت

موسیٰ ﷺ که برای آموختن خدمت حضرت خضر ﷺ رسیده بود عرضه داشت «هل اتبعک» یعنی بنحو استفهام درخواست خویش را مطرح کرد نه اینکه امر کند به خضر که خواهان فراگیری از تو هستم و اینگونه طلب نمودن آنهم از پیغمبری همچون حضرت موسی مبالغه در تواضع است.

۲- در جهت کسب علم حضرت موسی همراهی خود را با خضر ﷺ مصاحبت و همراهی نخواند بلکه تبعیت نمودن خواند و این از بهترین نوع ادب شاگرد در همراه شدن با استاد است.

۳- در این گونه کسب اجازه نمودن از خضر ﷺ در واقع حضرت موسی ﷺ رسماً خود را شاگرد معرفی نمود علیرغم اینکه او خود دارای مقام نبوت و به فرموده امام صادق ﷺ اعلم از خضر بود.

(البته اعلم بودن حضرت موسی از حضرت خضر در علوم ظاهری است نه علم لدنی) و همانگونه که در خلال تفسیر آیات آمد علم حضرت خضر علم لدنی بود که خداوند بهر کسی اراده کند عطا می نماید و چون حضرت موسی از علم مخصوص حضرت خضر مطلع شد با جمله ان تعلمنی می رساند که حضرت موسی اقرار به جهل خویش در مقابل علم لدنی استاد می نماید.

۴- حضرت موسی با کلام خود که فرمود «مما علمت» ابراز می نماید که خواهان قسمتی و جزئی از علم تو هستم زیرا بقول صاحبان تفاسیر کلمه من در آیه بعضیه می باشد نه اینکه موسی خواهان تمام علم خضر

باشد و در این جهت که موسی قسمتی از علم خضر علیه السلام را خواست رموزی نهفته است که بر ما مخفی است.

اینگونه در خواست حضرت موسی رابه درخواست گدائی تشبیه نموده‌اند که خواهان قدری از دارائی اغنیاً باشد نه اینکه خواهان تمام دارائی و ثروت آنان باشد.

نکته دیگری که در ما علمت وجود دارد اینست که حضرت علم خضر علیه السلام را به مبدا مقدسی نسبت داد و فرمود: از علمی که بتو داده‌اند و می‌داند این علم لدنی است و افاضه فیض از ناحیه رب العالمین است و حضرت با این تعبیر در حقیقت علم استاد خویش را تعظیم نمود

۵ - «مما علمت رشداً» می‌رساند که موسی در این نوع علم همان قصدی را داراست که در باقی علوم داشته است و رشداً در کلام نشانگر این است که می‌فرماید تحصیل علم از تو را خواهانم به لحاظ اینکه در آن رشد و تکامل نهفته است و قصد دیگری از آن ندارم.

لذا بر شخص طالب علم فرض است که هدفش از کسب علم فقط رشد الهی باشد و از آنان نباشد که علم را پلبی جهت رسیدن به مطامع مادی خویش نظیر حب جاه ثروت و مقام می‌دانند و این از مسلمات اهداف طالب علم است در طریق رشد و الا چه بسا انسان در کسب علم به مراتب بالاتری دست یابد ولی چون دارای اهداف شیطانی است هیچگونه نصیب و بهره‌ای از رشد را نداشته باشد نبیند.

در تاریخ علماً از اینگونه افراد زیاد دیده شده است که علم را جهت علائق دنیوی خواسته‌اند.

۶- حضرت موسی علیه السلام دستورات و اوامر حضرت خضر را امر خواند و خود را در صورت مخالفت عاصی نامید البته باید متذکر شد که آنچه اعتراض در کلام حضرت موسی بود در اثر این مطلب بود که او ملکف به احکام ظاهریه بود و چون اعمال حضرت خضر مخالف ظاهر بود اعتراض نمود در حقیقت اعتراضات او بحق بوده است بدین جهت که استاد او می‌فرماید چگونه می‌توانی بر چیزی که بر آن علم نداری صبر کنی و مراد از این علم علم به احکام واقعی است.

۷- حضرت موسی در وعده‌ای که به استاد خویش داد ابراز داشت «ستجدنی ان شاء الله صابراً و لا اعصی لک...»

صریحا وعده نداد بلکه او رابه مشیت الهی نسبت داد که تا مرتکب کذب نگردیده باشد.

لذا در آیه شریفه فرموده «ولا تقولن لشیئ انی فاعل ذلک غدا».

و همینطور در بسیاری از روایات ائمه اطهار علیهم السلام سفارش شده است که در صورت اراده انجام هر کاری بگویند ان شاء الله.

۸- از تبعیت نمودن حضرت موسی نتیجه گرفته می‌شود که شاگرد نباید مدام در مقام اعتراض و انکار در مقابل استاد و مرشد خویش باشد بلکه شرط ادب تسلیم بودن در مقابل اوست بقول مثنوی:

لانسلم واعتراض از ما برفت

چون عوض می آید از مفقود رفت

چونکه بی آتش مرا گرمی رسد

راضیم گر آتشی ما را رسد

بی چراغی چون دهد او روشنی

کز چراغت شد چه افغان میکنی (۱)

در این قسمت دوم در مراعات مسائل اخلاقی بین شاگرد و استاد متوجه رفتار حضرت خضر علیه السلام می شویم درسهایی که از رفتار او نصیب ما می شود.

۱ - موقعیکه حضرت موسی در خواست شاگردی و طلب علم را از حضرت خضر نمود حضرت خضر علیه السلام او را به صراحت رد ننمود و در تایید و قبول نمودن او هم صریحاً سخنی نفرمود.

۲ - وقتی حضرت موسی ادعا نمود مخالفت ترا نخواهم نمود ان شاء الله حضرت خضر علیه السلام به او نگفت پس اکنون توانی همراه من بیایی بلکه او را آزاد گذاشت در آمدن و نیامدن.

۳ - حضرت خضر علیه السلام تنها شرط مصاحبت حضرت موسی علیه السلام را با خود این قرار داد که نسبت به کاری که انجام می دهد حق سوال نداری نه اینکه مطلقاً از سوال نمودن نهی کند.

۴- در کلیه اعتراضاتی که حضرت موسی ﷺ بر خضر نمود حضرت خضر ﷺ او را متوجه عهد و پیمانش می نمود که باید بر وعده خویش صادق باشی و عمل نمایی.

۵- حضرت خضر ﷺ از ابتدای امر بطور قطع می دانست که حضرت موسی ﷺ تاب و تحمل همراهی با او را ندارد اما باز هم نفرمود که تو پیوسته در طول مسیر اعتراض خواهی نمود بلکه او را در صحنه عمل مدام ارجاع می داد به سخن ابتدای خویش که یاد داری گفتم تو تاب صبر و تحمل و سکوت را نداری.

فصل ۱۱

ملاقات‌های حضرت خضر علیه السلام

از مطالب باارزش در مورد زندگی حضرت خضر علیه السلام ملاقات‌های آن بزرگوار با نبیا و ائمه و اولیاء و دیگران می‌باشد که در بردارنده مواعظ و پندهای سودمندی است که در خلال بحث بدان اشاره می‌شود و اینک سیر ملاقات‌های آنحضرت به ترتیب از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان حضرت مهدی علیه السلام ذکر می‌گردد.

۱ - ملاقات حضرت خضر با جبرئیل و اسرافیل و میکائیل علیهم السلام
اسماعیل بن کثیر از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود هر سال روز عرفه در عرفات جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و خضر می‌آیند و عبادت می‌کنند (۱)

۲ - ملاقات با حضرت موسیٰ ﷺ

در مورد این ملاقات بطور گسترده در ابتدای کتاب در ضمن تفسیر آیات ۶۱ ۸۲ سوره کهف بحث شد

۳ - ملاقات حضرت خضر علیہ السلام با الیاس

نقل شده که پیمبر اکرم ﷺ به زید بن ارقم ذکری تعلیم نمودند که او را از غرق شدن و آتش سوزی و دزدی حفظ می نمود سپس فرمود هر وقت که الیاس و خضر همدیگر را ملاقات می کنند و می خواهند از یکدیگر جدا شوند این ذکر را خوانند (۱)

و باز از پیمبر اکرم ﷺ نقل شده که آن حضرت فرمود الیاس و خضر هر سال به عرفات می آیند و عبادت خداوند متعال را انجام می دهند و با این ذکر از هم جدا می شوند بسم الله ماشأ الله لا قوه الا بالله ماشأ الله کل نعمة فمن الله ماشأ الله الخیر کله بیدالله عز وجل ماشأ الله لا یصرف السؤ الا الله (۲)

اسماعیل بن کثیر نقل می نماید که الیاس و خضر در ماه رمضان هر سال در بیت المقدس روزه گیرند و هر سال حج می کنند و از آب زمزم می نوشند. (۳)

۱ - بحار الانوار علامه مجلسی جلد ۱۳

۲ - همان جلد ۱۳

۳ - قصص الانبیاء - باب خضر

۴ - ملاقات حضرت خضر علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله

نقل گردیده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی در مسجد صدای مردی را که در حال مناجات و خواندن دعا بود شنیدند حضرت به انس بن مالک فرمود برو به این مرد بگو برای من استغفار نماید و بار دوم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود انس برو به او بگو از این مکان برو و وقتی انس پیغام را به آن مرد رساند آن مرد برخاست و آمد خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عرض کرد یا رسول الله فضل تو مثل فضل ماه رمضان است بر سایر ماهها و فضل امت تو بر امت های دیگر مثل فضیلت روز جمعه است بر سایر ایام .
مردم بعد از مشاهده او دانستند که حضرت خضر علیه السلام است (۱)

۵ - ملاقات حضرت خضر با امیر المومنین علی علیه السلام

در روایتی از حضرت امام علی علیه السلام نقل شده است که آنحضرت فرمود: رایت الخضر فی المنام ...
یک شب قبل از جنگ بدر خضر را در خواب دیدم به او گفتم چیزی بمن بیاموز تا بردشمن پیروز گردم او این ذکر را بمن آموخت یا هو یا من لاهو الا هو.

من فردا صبح خوابم را خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نمودم آن حضرت فرمود یا علی اسم اعظم را یاد گرفتی .

من در روز جنگ بدر مدام این ذکر را می گفتم.
و در همین ماخذ باز نقل شده است که روزی حضرت علی ﷺ روی
منبر فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی قبل از اینکه مرا از دست بدهید از من
سوال نمائید هرکس از جمعیت برمی خاست و سوالی می نمود و امام ﷺ
هم جواب او را می دادند و بار دیگر می فرمود سلونی قبل ان تفقدونی این
بار مردی برخاست و گفت یا امیرالمومنین علامت مومن در این زمان
چیست امام پاسخ دادند که واجب خداوند متعال را بجا آورد و حرام او را
ترک کند.

آن مرد گفت درست فرمودی یا امیرالمومنین و سپس ناپدید گشت.
مردم در مسجد هر چند جستجو نمودند اثری از او نیافتند حضرت
علی ﷺ تبسمی نموده فرمودند او برادرم خضر بود

امام رضا ﷺ در روایتی می فرمایند که لما قبض رسول الله ... وقتی
پیمبر قبض روح گردید شخص آمد و بر درخانه ایستاد (در آن خانه
حضرت علی و حسن و حسین و فاطمه ﷺ بودند و بر روی جنازه پیمبر
پارچه ای انداخته بودند) و گفت السلام علیکم یا اهل البیت هرکسی مزه
مرگ را خواهد چشید و خداوند بشما در روز قیامت اجر عنایت کند پس
توکل به خدا نمائید و بر او اطمینان کنید و برای من و خودتان
استغفار کنید.

در این هنگام حضرت علی علیه السلام فرمود این شخص برادرم خضر است که آمده است ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله را به شما تسلیت بگوید

در امالی شیخ مفید روایتی از اصبح بن نباته نقل شده است که روزی حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در کنار ستون هفتم باب الفیل نماز خواند که دیدم مردی با ریش سفید و لباس سبز خدمت حضرت ایستاد تا امام نمازش تمام شود بعد از اینکه امام سلام نماز را دادند آن مرد خم شد و سر حضرت را بوسید و دست امام را گرفت و از مسجد بیرون برد ما هم چون نمی دانستیم آن مرد کیست و اطمینان نداشتیم دنبال آن دو حرکت نمودیم به مسجد بازار که رسیدند حضرت علی علیه السلام برگشت و به ما فرمود شما چه می خواهید عرض کردیم ما این مرد را نمی شناختیم و چون اطمینان نداشتیم دنبال شما آمدیم امام فرمود این شخص برادرم خضر است

مرحوم صدوق در عیون اخبار رضا علیه السلام روایتی از حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام نقل می کند که من همراه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه مدینه بودم دیدم مردی باریش بلند پیش ما آمد و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام نمود و سپس متوجه من شد و گفت سلام بر تو ای خلیفه چهارم و رحمت و برکات خدا بر تو باد و به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد آیا این چنین نیست یا رسول الله پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بله این چنین است آن مرد از پیش ما رفت من از رسول خدا سوال نمودم این مرد چه کسی بود که شما سخن او را تصدیق نمودید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آیا او را نشناختی عرض کردم خیر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بدان که او برادر تو خضر علیه السلام بود

۶- ملاقات خضر و امام حسن ﷺ

عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقي عن ابي هاشم داود بن القاسم الجعفری عن ابي جعفر الثاني ﷺ قال اقبل امير المومنين ﷺ ومعه الحسن بن علي ﷺ وهو متكئ على يد سلمان فدخل المسجد الحرام اذا اقبل رجل حسن الهيئة واللباس فسلم على امير المومنين ﷺ فرد ﷺ فجلس...

امام محمد تقی ﷺ فرمود امیر المومنین همراه امام حسن علیهما السلام در حالیکه بدست سلمان تکیه کرده بود آمدند تا وارد مسجد الحرام شدند و نشستند مردی خوش قیافه و خوش لباس پیش آمد و به امیر المومنین ﷺ سلام کرد حضرت جوابش فرمود و او هم بنشست آنگاه عرض کرد یا امیر المومنین سه مساله از شما می پرسم اگر جواب گفتی می دانم که آن مردم (که بعد از پیمبر ﷺ حکومت را متصرف شدند) درباره تو مرتکب عملی شدند که خود را محکوم ساختند و در امر دنیا و آخرت خویش آسوده و در امان نیستند.

و اگر جواب نگفتی می دانم توهم با آنها برابری.

امیر المومنین ﷺ به او فرمود هر چه می خواهی از من پرس او گفت:
 بمن بگو ۱- وقتی انسان می خوابد روحش کجا می رود؟ ۲- چگونه است که انسان گاهی بیاد می آورد و گاهی فراموش می کند؟ ۳- چگونه می شود که بچه انسان مانند عموها و دایی هایش می شود؟

امیر المومنین رو به امام حسن نمود و فرمود: ای ابا محمد جوابش را بگو امام حسن رضی الله عنه جوابش را فرمود آن مرد گفت گواهی می دهم که شایسته پرستش جز خدا نیست و همواره به آن گواهی می دهم .

و گواهی می دهم که محمد رسول خداست و همواره بدان گواهی می دهم .

و گواهی می دهم که تو وصی رسول خدا هستی و به حجت او قیام کرده ای اشاره به امیر المومنین کرد و همواره بدان گواهی می دهم و گواهی می دهم که تو وصی او و قائم به حجت او هستی اشاره به امام حسن رضی الله عنه کرد و گواهی می دهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم به حجتش بعد از او است و گواهی می دهم که علی بن الحسین بعد از حسین قائم به امر امامت او است و گواهی می دهم که محمد بن علی قائم به امر امامت علی بن الحسین است و گواهی می دهم که جعفر بن محمد قائم به امر امامت محمد است و گواهی می دهم که موسی بن جعفر قائم به امر امامت جعفر بن محمد است و گواهی می دهم که علی بن موسی قائم به امر امامت موسی بن جعفر است و گواهی می دهم که محمد بن علی قائم به امر امامت علی بن موسی است و گواهی می دهم که علی بن محمد قائم به امر امامت محمد بن علی است و گواهی می دهم که حسن بن علی قائم به امر امامت علی بن محمد است و گواهی می دهم که مردی از فرزندان حسین است که نباید به کنیه و نام خوانده شود تا امرش ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کند چنانچه ازستم پر شده باشد .

وسلام ورحمت وبرکات خدا برتوباد ای امیر المومنین سپس
برخاست و برفت .

امیر المومنین ﷺ فرمود ای ابا محمد دنبالش برو بین کجا می رود
حسن بن علی ﷺ بیرون آمد و فرمود همینکه پایش را از مسجد بیرون
گذاشت نفهمیدم کدام جانب از زمین خدا را گرفت و برفت .
سپس خدمت امیر المومنین علی ﷺ باز گشتم و به او خبر دادم فرمود
ای ابا محمد او را می شناسی گفتم خدا و پیمبرش و امیر المومنین دانا ترند
فرمود او خضر ﷺ است. (۱)

۷- ملاقات حضرت خضر با امام سجاده ﷺ

در بحار الانوار ج ۴۶ روایتی از ابو حمزه ثمالی نقل می کند که من
همراه امام سجاده از شهر مدینه خارج شدیم تا به یک دیواری رسیدیم
امام فرمود من روزی کنار این دیوار آمدم تکیه دادم که دیدم مردی آمد
که پیرهن سفیدی بتن داشت و در چهره من نگاهی نمود و بمن گفت: ترا
همیشه ناراحت و محزون بینم آیا ناراحتی تو از دنیا است اگر به این
خاطر است که بدان دنیا رزق حاضری است که انسانهای خوب و بد از او
می خورند و من جوابش دادم حزن من بخاطر دنیا نیست و او گفت: آیا
بخاطر آخرت هست که خداوند تو را وعده داده است و بر این وعده خود

صادق است پس حزن تو از چیست گفتم: حزن من از این زییر است. او تبسمی کرد و گفت ای علی بن الحسین آیا کسی را دیده‌ای که بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند گفتم خیر گفت آیا کسی را دیده‌ای که خدا را طلب کند و خدا هم به او عطا نکند گفتم خیر. گفتم: آیا کسی را دیده‌ای که از خدا بترسد خدا او را نجات ندهد گفتم: خیر سپس امام سجاد فرمود: دیدم در این هنگام آن شخص ناپدید شد. و او حضرت خضر بود.

در سفینه البحار مرحوم شیخ عباس قمی آمده است که روزی ابراهیم ادهم همراه امام سجاد در راه حج بودند ابراهیم ادهم گوید: دیدم مردی آمد و به حضرت سجاد سلام کرد و معانقه نمود من از امام سوال نمودم: این شخص کیست؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: این مرد برادرم خضر است که هر روز نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند

۸- ملاقات حضرت خضر با امام باقر علیه السلام

در اکمال الدین و اتمام النعمه مرحوم صدوق رحمة الله علیه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام از خانه خارج شد و در محلی کنار دیواری تکیه داد و مشغول فکر بود که در این موقع مردی بسوی او آمد و گفت: یا ابا جعفر چرا محزون هستی آیا برای دنیا است که خدا بهمه کس از آن داده است و اگر بخاطر آخرت است که او

را خداوند متعال وعده داده و خدا بر وعده‌اش صادق است امام باقر علیه السلام فرمود: حزن من بخاطر دنیا نمی باشد بلکه بخاطر فتنه ابن زبیر است آن مرد گفت: آیا کسی را دیده‌ای از خدا بترسد و خدا او را نجات ندهد و آیا کسی را دیده‌ای بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند امام فرمود بعد از این صحبت ها آن مرد رفت کسی از امام سوال نمود آن مرد چه کسی بود؟ امام فرمود: او خضر بود.

۹- ملاقات حضرت خضر با امام صادق علیه السلام

در سفینه البحار شیخ عباس قمی (ره) ص ۳۹۰ آمده است که در موسم حج امام باقر همراه فرزندش امام صادق علیهما السلام بودند که شخصی آمد خدمت امام و سلام نمود و نشست و عرض کرد آیا می شود از شما سوالاتی داشته باشم؟ امام فرمود از پسرم جعفر سوال نما آن مرد متوجه امام صادق علیه السلام شد و عرض کرد: از شما سوال نمایم امام فرمود: سوال کن آن شخص سوال کرد: بزرگترین گناهی که شخص ممکن است انجام دهد چیست؟ امام پاسخ داد:

اینکه کسی در ماه رمضان عمدا روزه خود را افطار کند.

پرسید از این گناه بزرگتر چیست امام فرمود در ماه رمضان زنا کند. سوال کرد بزرگتر از این امام فرمود کسی را بکشد آن مرد سوال کرد از این بزرگتر امام فرمود اگر شیعه علی علیه السلام مکه رود و قسم بخورد که دیگر برنگردد ولی بر غیر شیعه علی علیه السلام حرجی نیست بعد از این سوالات امام باقر علیه السلام فرمود این خضر است.

۱۰- ملاقات با خلیفه دوم

در قصص الانبیاء اسماعیل بن کثیر عبدالله بن وهب از محمد بن المنکدر نقل می‌کند که روزی خلیفه دوم می‌خواست بر جنازه‌ای نماز میت بخواند که ناگهان صدائی بگوش رسید که گفت بر ما سبقت نگیر پس عمر قدری صبر نمود تا صاحب صدا آمد جلوی صف ایستاد و نماز میت را خواند و بعد از مقداری خواندن دعا و دفن میت از آن مکان رفت.

عمر صدا زد او را بگیرید تا از او در مورد نماز و دعای او سوال کنیم که یک باره مردم متوجه ناپدید شدن آن شخص شدند و اثری جز جای پای او باقی نماند عمر گفت بخدا قسم او خضر بود که پیمبر در مورد او برایمان صحبت نموده بود و از او خبر داده بود.

۱۱- ملاقات با عمر بن عبدالعزیز

در قصص الانبیاء از ابن عساکر از رباح بن عبیده نقل می‌کند که روزی دیدم عمر بن عبدالعزیز در حالیکه بردست مردی تکیه داده بود راه می‌رفت در دلم گفتم این مرد حتما حاف است بدنبال آنان رفتم تا عمر بن عبدالعزیز در وقت نماز مشغول نماز شد بعد از نماز به او گفتم آن شخص همراهت کیست او گفت: او را هیچ قبلا دیده‌ای او مردی صالح است او برادرم خضراست.

۱۲- ملاقات با ولید بن عبدالملک مروان

ابن عساکر در قصص الانبیاء گوید روزی ولید بن عبدالملک قصد نمود شب را در مسجد جامع دمشق بعبادت صبح کند ولذا دستور داد شب احدی در مسجد نماند تمام مردم را از مسجد بیرون کردند چون هنگام شب ولید بن عبدالملک جهت عبادت آمد دید شخص مشغول عبادت است گفت مگر نگفتم کسی در مسجد غیر من نباشد جواب دادند او خضر است که هر شب میآید در این مسجد و عبادت می کند ملاقات آن حضرت با پدر صاحب تفسیر قمی علامه مجلسی در بحار الانوار ج ۱۳ می فرماید من در کتابی بنام مزار روایتی از علی بن ابراهیم دیدم که در آن آمده بود من از پدرم شنیدم که می گفت من بعد از مراسم حج راهی کوفه شدم و بعد از ورود به کوفه به مسجد سهله رفتم دیدم شخصی مشغول عبادت است و بعد از نماز این دعا را خواند انت لاله الا انت سپس بگوشه ای دیگر از مسجد رفت و مشغول خواندن ۲ رکعت نماز شد و بعد از نماز شروع به تسبیح و خواندن دعا نمود .

وقتی که برخاست تا برود به او گفتم چه مکانی است گفت اینجا خانه و مکان حضرت ابراهیم است که از اینجا بسوی عمالقه رفت .

سپس دیدم آن شخص بسوی زاویه غربی مسجد رفت و ۲ رکعت نماز خواند و دودستش را بلند کرد و دعا نمود و بعد از آن بسوی زاویه شرقی مسجد رفت و ۲ رکعت نماز خواند و دودستش را باز نمود و شروع

کرد بخواندن دعا و صورت خود را بر زمین نهاد وقتی برخاست از او سوال نمودیم چگونه این مکان را شناختید جواب داد اینجا مقام صالحین و انبیاء و مرسلین است سپس از مسجد خارج شد و ما هم بدنبال او که دیدیم وارد مسجد کوچکی شد که جلوی مسجد سهله بود و آنجا ۲ رکعت نماز خواند باسکینه و وقار بخصوصی و بعد شروع کرد به خواندن دعا و در حالیکه گریه می کرد می گفت ارحم من اسأ و اقترف واستکان وقتی از مسجد خواست خارج شود از او سوال کردیم این مسجد را چگونه شناختید پاسخ داد این مسجد زید بن صوحان دوست امیر المومنین علیه السلام است .

و ناگهان دیدیم از جلوی چشمان ما ناپدید شد این هنگام دوست من گفت او حضرت خضر بود .

۱۳- ملاقات حضرت خضر و مسکین

مرحوم دیلمی در کتاب اعلام الدین از ابی امامه نقل می کند که روزی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اصحابش فرمود آیا شما را از خضر خیر دهم همه گفتند آری یا رسول الله پیمبر صلی الله علیه و آله فرمود روزی خضر در حالیکه در بازار بنی اسرائیل راه می رفت مسکینی را دید که گفت خدا خیر بتو عطا کند مرا صدقه ای کمک کن خضر پاسخ داد من چیزی ندارم که بتو

به بخشم الا اینکه مرا پیری و در بازار بفروشی مسکین گفت آیا این کار صحیح است خضر پاسخ داد حق همین است که می گویم زیرا مرا به وجه الله قسم دادی و من هم شما را ناامید نمی کنم پس مرا بازار ببر بفروش مسکین او را به ۴۰۰ درهم به مردی فروخت خضر وقتی به منزل آن مرد وارد شد تا مدتها بی کار بود روزی به صاحب خویش گفت چرا بمن کاری نمی دهی آن مرد گفت چون تو پیر هستی اگر اه دارم زحمت بتو بدهم خضر گفت زحمتی نیست شما کاری بمن محول کنید من انجام می دهم آن مرد گفت این سنگ ها را جمع کن و در فلان جا بگذار (از ۶ نفر کمتر نمی توانستند هر یک از این سنگ ها را تکان دهند) خضر تمام سنگ را در مدت کوتاهی جابجا نمود صاحب خضر گفت هیچکس مثل تو نمی توانست این کار را بکند احسن بر تو .

بعد از مدتی که صاحب خضر می خواست مسافرتی برود به خضر گفت من ترا فرد امینی می دانم ترا جای خود در خانه ام می گذارم تا برگردم هر چند دوست ندارم کار سختی بتو واگذار نمایم خضر گفت کار سختی نیست .

وقتی آن شخص از مسافرت برگشت دید خضر بنائی کاملا زیبا بر پا نموده است تعجب کرد از خضر سوال نمود ترا بخدا قسم می دهم بگو تو کیستی خضر گفت از من چیزی خواستی و مرا بخدا قسم دادی الان می گویم من که هستم؟

من خضر هستم آن مرد گفت ایمان بخدا آوردم وبتو زحمت دادم در حالیکه نمی دانستم خضر گفت هیچ عیبی ندارد آن مرد وقتی این قضیه را مشاهده کرد گفت پدر و مادرم فدای تو باد .

۱۴- ملاقات حضرت خضر و معمر المغربی

قال ابو محمد العلوی فحدثنا هذا الشيخ اعنی علی بن عثمان المغربی ببداً خروجه من بلده حضر موت و ذکر ان اباه خرج هو وعمه محمد و خرجا به معهما یریدون الحج و زیارة النبی صلی الله علیه و آله فخرجوا من بلادهم من حضر موت و ساروا ایاماً ثم اخطاوا الطريق و تاهوا فی المحجة فاقاموا تائهمین ثلاثة ایام و ثلاث لیل علی غیر محجة فبینا هم کذلک اذا وقعوا علی جبال رمل یقال لها رمل عالج متصل برمل ارم ذات العماد... (۱)

در این روایت ابو محمد العلوی از قول علی بن عثمان مغربی قضیه ملاقات را این گونه نقل می کند که او همراه عمو و پدرش از شهر حضر موت بقصد بجا آوردن حج و زیارت پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شدند و چند روزی در راه بودند

بعد از چند روزی راه را گم نمودند و تا سه روز راه را نتوانستند پیدا کنند و در این مدت بر روی کوههایی از رمل بودند که نامشان رمل عالج بود که وصل به رمل ارم ذات العماد بود.

۱- اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲.

علی بن عثمان توضیح می دهد در این وقت نگاهمان به جای پای طویلی افتاد ما هم بدنبال اثر این قدمها راه افتادیم تا به منطقه ای رسیدیم که مشاهده نمودیم دو مرد بر روی چاه یا چشمه ای نشسته اند تا ما را دیدند یکی از آنها آب کشید و بسوی ما آمد و به پدر و عمویم آب داد نوبت من که رسید بمن هم گفت آب بخور وقتی خوردم گفتم گوارا باد بدرستیکه تو حضرت علی علیه السلام را ملاقات می کنی سلام ما را به او برسان بگو خضر و الیاس به شما سلام رساند و بمن گفت عمر تو طولانی است تا مهدی و عیسی بن مریم را ملاقات کنی و وقت ملاقات سلام ما دو نفر را برسان سپس از من سوال نمودند این دو نفر همراهت کیستند گفتم پدر و عمویم گفتند اما عموی تو به مکه نمی رسد و می میرد ولی تو و پدرت به مکه می رسید اما پدرت فوت می کند و تو عمرت طولانی می شود و پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات و زیارت نخواهی نمود چون اجل او نزدیکست سپس آن دو مرد رفتند و نفهیدم به آسمان رفتند یا در زمین پس نگاه کردیم و دیدیم اثری از چاه و چشمه و آب نیست در تعجب بودیم تا اینکه وارد نجران شدیم که در آنجا عمویم مریض شد و بدرود حیات گفت من و پدرم حج را انجام دادیم و به مدینه رفتیم که پدرم نیز مریض شد و فوت نمود و به من وصیت کرد همراه حضرت علی علیه السلام باشم و من هم در طول زمان خلافت خلفای ثلاثه همراه آن حضرت بودم تا اینکه بدست ابن ملجم لعنة الله به فیض شهادت نائل گشت.

حدثنا احمد بن الحسن بن القطان وكان شيخا لاصحاب الحديث ببلد الري يعرف بابي علي بن عبد ربه قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا علي ابن عاصم عن الحصين بن عبدالرحمن عن مجاهد عن ابن عباس قال كنت مع

امير المؤمنين عليه السلام في خرجته الى صفين فلما نزل بنينوى وهو شط الفرات قال باعلى صوته يا ابن عباس اتعرف هذا الموضع قال قلت ما اعرفه يا امير المؤمنين فقال لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي كبكائي قال فبكي طويلا حتى اخضلت لحيته...

حصين بن عبدالرحمان از مجاهد و وی از ابن عباس نقل می کند که گفت: هنگامیکه امیرالمؤمنین علیه السلام رهسپار جنگ صفین شد من با آنها بودم، زمانیکه آن بزرگوار در نینوا که همان شط فرات است فرود آمد با صدای بلند فرمود: ابن عباس آیا این جایگاه را می شناسی؟ وی می گوید: عرض کردم: ای امیرالمؤمنین من بدان آشنایی ندارم، حضرت فرمود: اگر تو نیز مانند من به این مکان آشنایی داشتی از اینجا عبور نمی کردی مگر اینکه تو هم مانند من می گریستی. ابن عباس گفت: آن حضرت مدتی طولانی گریه کرد بگونه ای که محاسن مبارک وی از اشک چشمش خیس شد اشکهای او بر سینه اش جاری گشت و ما هم با او گریستیم، آن حضرت می فرمود: آه، آه، از دست آل ابوسفیان و آل حرب

چه خواهیم دید، هم آنان که حزب شیطان و کفر پیشگانان اند؟! ای ابا عبدالله شکیبایی کن تو از آنها ظلم و ستمهایی را خواهی دید که پدرت از آنان دیده است، و سپس حضرت آب طلبید و برای نماز وضو گرفت و نماز گذارد، و آن گاه مانند سخن اول خود را یادآور شد الا اینکه آن حضرت پس از اتمام نماز خویش ساعتی آرامید و سپس بیدار شد و فرمود: ابن عباس، عرض کردم، بله بفرمایید، فرمود: آیا می خواهی آنچه را که لحظه ای پیش خواب دیدم برایت نقل کنم، عرض کردم، خوابتان خیر است ای امیرالمؤمنین، حضرت فرمود: مردانی سفیدپوش (نورانی) را دیدم که از آسمان فرود آمدند و پرچمهای سفیدی در دست داشتند و شمشیرهای خود را حمایل کرده بودند که از سفیدی برق می زدند، و پیرامون این زمین خطی کشیدند سپس دیدم این نخلها شاخه های خود را به زمین زده و آنها را آغشته به خون دیدم، و ملاحظه نمودم که حسین فرزند و نازدانه و پاره تنم و خلاصه وجودم کمک و یاری می خواهد و کسی به فریاد او نمی رسد، گویی مردان سفید پوش (نورانی) از آسمان فرود آمده و او را صدا زدند و گفتند: ای آل رسول صبر پیشه کنید، شما بدست بدترین انسانها کشته خواهید شد، ای ابا عبدالله این بهشت مشتاق دیدار توست و سپس آنان بر من تعزیت و تسلیت می گفتند و اظهار می داشتند ای ابوالحسن مژده باد تو را خداوند بواسطه این شخص (حسین) روز قیامت چشمت را روشن می گرداند، آن روز که

مردم در پیشگاه خداوند پیا می‌خیزند و سپس بیدار شدم. این چنین است، سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، صادق مصدق ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد هنگامی که برای نبرد با سرکشانی که بر ما شوریده‌اند، رهسپار آن دیار می‌شوم این صحنه را خواهم دید، و این سرزمین کرب و بلاست، در این مکان حسین و هفده تن دیگر از فرزندان من و فاطمه هستند دفن می‌گردند، این سرزمین در آسمان مشهور است، همانگونه که سرزمین حرمین (مکه و مدینه) و بیت المقدس یاد می‌شود، سرزمین کرب و بلا نیز یاد می‌شود، (ابن عباس می‌گوید) و سپس همان به من فرمود: ای ابن عباس در اطراف این منطقه برایم فضله آهوانی را جستجو کن، بخدا سوگند دروغ نگفته و هرگز دروغ نمی‌گویم، رنگ این فضله‌ها زرد زعفرانی است، ابن عباس گفت: به جستجوی آنها پرداختم و همه آنها را یکجا یافتم و صدا زدم ای امیرالمؤمنین آنها را همانگونه که برای من توصیف فرموده بودی یافتم، حضرت فرمود: خدا و رسولش راست فرموده‌اند و سپس پیا خاست و آرام به سمت آنها دوید و آنها را برداشت و بویید و فرمود: همینها هستند، ای ابن عباس آیا می‌دانی (سرگذشت) این فضله آهوان چیست؟ اینها را عیسی بن مریم علیه السلام بوییده است و آن ماجرا زمانی اتفاق افتاد که حضرت عیسی علیه السلام با حواریون (همراهانش) از این منطقه گذشت و این آهوان را جمع دید، آهوان به حالت گریه به سوی آن حضرت آمدند، عیسی علیه السلام جلوس فرمود و

حواریون نیز نشستند، او گریست و حواریون نیز گریستند یاران و همراهان حضرت عیسیٰ ﷺ نمی دانستند چرا عیسیٰ ﷺ نشست و چرا می گرید، عرض کردند: ای روح و کلمه خدا، چه چیز سبب گریه شما شده است فرمود: آیا می دانید این چه سرزمینی است؟ گفتند: خیر، فرمود: این سرزمینی است که در آن نازدانه رسول احمد ﷺ و بتول طاهره کشته می شود، مادرش شبیه مادرم مریم است، فرزند او در این سرزمین دفن می شود و این زمین خوشبو تر از مشک و عنبر است، و آن تربت نازدانه شهید است، تربت پیامبران و فرزندان آنان نیز این چنین است، این آهوان با من سخن می گویند و اشهار می دارند که آنها به اشتیاق تربت مبارک فرزند (رسول خدا «ص»)) در این سرزمین می چرند و تصور می کنند در این منطقه در آرامش و امنیت اند و آنگاه حضرت عیسیٰ ﷺ دست خود را به این فضله ها زد و آن را بوید و فرمود این فضله های آهوان بدلیل گیاهان این سرزمین، این چنین خوشبو و معطرند، خداوند، این ها را همچنان نگاهدار تا پدر او (یعنی علی) آنها را بوید و برای او تسلی و تسکین خاطر باشد، بعد علی ﷺ فرمود بدینسان این فضله ها تا امروز باقی مانده اند و در اثر گذشت زمان به رنگ زرد درآمده اند، این سرزمین کرب و بلاست و آنگاه با صدای بلند فریاد زد، ای خدای عیسی بن مریم خیر و برکات خویش را از قاتلان و کسانی که در به شهادت رساندن وی همکاری کردند و او را تنها گذاشتند، دریغ فرما، سپس آن

حضرت مدتی طولانی گریست و ما هم با او گریستیم تا اینکه به رو بزمین افتاد و مدتی دراز بیهوش شد و آنگاه که بهوش آمد فضله آه را برداشت و در گوشه ردای خود پیچید و به من نیز دستور داد که آنرا همانگونه پیچیده و با خود بردارم و سپس فرمود: ای ابن عباس زمانیکه دیدی از آن خون تازه خارج شد، بدان که اباعبدالله علیه السلام کشته شده و در این سرزمین مدفون گردیده است. ابن عباس می گوید: بخدا سوگند من نسبت به حفظ این فضله آهو بیش از واجبات خود مراقبت می کردم، و آن را از گوشه آستینم نمی گشودم، تا اینکه روزی در خانه خود خوابیده بودم، ناگهان بیدار شدم، ملاحظه کردم که از آن خون تازه جاری است و آستینم پر از خون تازه شد، نشستم و به گریه و زاری پرداختم و با خود گفتم: بخدا سوگند حسین گشته شد، بخدا سوگند علی علیه السلام هیچگاه به من دروغ نگفته است و هر چه را که فرموده همانگونه واقع شده است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در جریان اخباری می گذاشت که دیگران را از آنها مطلع نمی ساخت، من به ناله و فغان پرداخته و سپیده دم از منزل بیرون رفتم، بخدا سوگند در آن هنگام تمام مدینه را مه فرا گرفته بود، و چشم، چشم را نمی دید، و زمانیکه خورشید طلوع کرد گویی در حالت کسوف و گرفتگی بود و گویی بر دیوارهای مدینه خون تازه وجود داشت، من در حالی که گریان بودم نشستم و با خود گفتم بخدا سوگند حسین کشته شد و از ناحیه خانه صدایی را شنیدم که می گفت: ای آل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

صبر پیشه کنید نازدانه پیامبر با لب تشنه به شهادت رسید، جبرئیل امین با گریه و شیون فرود آمد. و سپس (صاحب صدا) با صدای بلند گریست و من نیز گریستم، و آن ساعت را یادداشت کردم و آن ماه محرم و روز عاشورا بوده که ده روز از آن ماه گذشته بود، و روز رسیدن خبر شهادت حضرت و تاریخ آن همانگونه که یادداشت کرده بودم، این ماجرا را برای کسانی که با آن حضرت (علی ﷺ) بودند نقل کردم گفتند: بخدا سوگند آنچه را تو شنیدی ما زمانیکه در میدان کارزار بودیم شنیدیم و نمی دانیم او چه کسی بود و این شخص حضرت خضر ﷺ بود.

فصل ۱۲

گوشه‌هایی از اخلاق حضرت خضر علیه السلام

آشنایی با چگونگی اخلاقیات فردی و اجتماعی حضرت خضر علیه السلام می‌تواند راه‌گشای خوبی برای زندگی دوستداران آن حضرت باشد. در این فصل نمونه‌هایی از آن دریای بی‌کران آن عزیز را جهت عمل به آنها عنوان می‌نماییم.

«سفارش‌های اخلاقی خضر به موسی علیه السلام»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أَرَادَ أَنْ يُفَارِقَ الْخَضَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ: أَوْصِنِي، فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَهُ: إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ أَوْ أَنْ تَمْشِيَ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ أَوْ أَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَدْكُرُ خَطِيئَتَكَ وَ خَطَايَا النَّاسِ (۱).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت موسی علیه السلام وقتی که میخواست از خضر جدا شود از وی سفارش خواست، از جمله وصایا و

سفارشات حضرت خضر به موسی این بود که از لجاجت بر کنار باش و بدون نیاز بدنبال کاری نرو و بدون شگفتی مخند و خطایای خود را یاد آور و از خطاهای مردم بر حذر باش.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ آخِرُ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ: لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ وَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ، الْقَصْدُ فِي الْجِدَّةِ، وَالْعَفْوُ فِي الْمَقْدَرَةِ، وَالرَّفْقُ بِعِبَادِ اللَّهِ مَا رَفِقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَفِقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَسُّ الْحِكْمِ مُخَافَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (۱)

از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت شده که آخرین سفارش خضر به موسی علیه السلام این بود که فرمود: هیچکس را به گناهش سرزنش نکن، و براستی که محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است.

۱- میانه روی در جود و بخشش.

۲- عفو در حال قدرت.

۳- رفق و نرمی نسبت به بندگان خدا، هر کس در دنیا با کسی رفاقت و مدارا کند خدا هم در قیامت با او مدارا کند.

۴- سر همه حکمتها ترس از خدای تبارک و تعالی است.

قَالَ مُوسَى لِلْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ تَحَرَّمْتُ بِصُحْبَتِكَ فَأَوْصِنِي، قَالَ:
الزِّمُّ مَا لَا يَضُرُّكَ مَعَهُ شَيْءٌ كَمَا لَا يَنْفَعُكَ مَعَ غَيْرِهِ شَيْءٌ (۱)

حضرت موسی علیه السلام به جانب خضر علیه السلام گفت از مصاحبت با شما محروم شدم پس بمن سفارشی بفرما، فرمود: ملازم باش با چیزی که بتو زیانی نمی‌رساند بهمان نحوه‌ای که با غیر او بودن بتو نفعی نمی‌رساند.

* حضور در موسم حج *

عَنِ الرَّضَاعِلِيِّ السَّلَامِ قَالَ: إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخُ الصُّورَ، وَإِنَّهُ لَيَأْتِينَا فَيُسَلِّمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلا نَرِي شَخْصَهُ وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ حَيْثُ ذُكِرَ مِنْكُمْ فَلْيُسَلِّمِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَخَشَةَ قَائِمِنَا فِي غَيْبَتِهِ، وَ يَصِلُ بِهِ وَخَدَّتَهُ (۲)

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که خضر از آب حیات نوشیده است روی همین اصل تا نفخ صور زنده است، نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌دهد و ما صدای او را می‌شنویم ولی شخص او را نمی‌بینیم و هر جا از او یادی شود حاضر می‌شود، پس بر او سلام بدهید، و هم او در موسم حج حاضر می‌شود و مناسک حج را بجا می‌آورد و در عرفه و قوف می‌کند و به دعای مؤمنین آمین می‌گوید، در زمان غیبت قائم ما، او با حضرتش انس دارد و بنزد آن حضرت می‌رود.

۱ - مجموعه ورام جلد ۲ صفحه ۱۶۱.

۲ - بحار چاپ جدید جلد ۱۳ صفحه ۲۹۹

«سخنان حکیمانه خضر با امام باقر ﷺ»

خَرَجَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ فَتَضَجِرُ وَ
 اتَّكَأَ عَلَى جِدَارٍ مِنْ جِدْرَانِهَا مُتَفَكِّرًا، إِذَا قَبِلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ
 عَلَيَّ مَ حُزْنُكَ عَلَى الدُّنْيَا فَرِزُقُ (اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ) حَاضِرٌ يَشْتَرِكُ فِيهِ الْبِرُّ وَ
 الْفَاجِرُ، أَمْ عَلَيَّ الْآخِرَةُ فَوَعْدُ صَادِقٍ يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَادِرٌ... (۱)

امام باقر ﷺ روزی از منزل خارج شد و در شهر مدینه راه میرفت، در
 این حال به یکی از دیوارهای شهر تکیه داد و در فکر فرو رفت، در این
 بین مردی آمد و بآن حضرت گفت: ای اباجعفر حزن و اندوهت برای
 چیست؟ اگر برای دنیا است روزی خدا حاضر است و بدو خوب در آن
 شریکند، و اگر برای آخرت است، وعده‌ای است صادق و در آنجا
 حکومت بدست پادشاهی است قادر و توانا.

حضرت باقر فرمود: اندوه من برای هیچکدام از دنیا و آخرت نیست
 بلکه برای فتنه و آشوبی است که عبدالله بن زبیر بر پا کرده است.

آن مرد گفت: آیا دیده‌ای که کسی از خدا بترسد و خدا او را دست
 نگیرد و آیا دیده‌ای که کسی به خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند، و
 آیا دیده‌ای که کسی به خدا پناه ببرد ولی خدا او را پناه ندهد؟

حضرت باقر ﷺ فرمود: نه، آنگاه آن مرد برگشت و رفت، مردم

بحضرت گفتند: این شخص کی بود؟ فرمود: خضر علیه السلام بود.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (وَآلِهِ):
وَإِذَا بِصَوْتٍ يَجِيءُ مِنْ شَعْبٍ، فَقَالَ يَا أَنَسُ انْطَلِقْ فَأَبْصُرْ مَا هَذَا الصَّوْتُ؟
قَالَ: فَأَنْطَلَقْتُ فَإِذَا رَجُلٌ يُصَلِّي وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ
الْمَرْحُومَةِ الْمَغْفُورِ لَهَا الْمُسْتَجَابِ لَهَا الْمَتُوبِ عَلَيْهَا فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ... (۱)

از انس بن مالک (خدمتگزار پیغمبر صلی الله علیه و آله) روایت شده که با رسول خدا از منزل خارج شدم در راه صدائی را از جانب شیار کوه شنیدم که حضرت فرمود برو و به بین این صدا از کجا است؟ من رفتم و دیدم مردی نماز میخواند و میگوید خدایا مرا از امت محمد قرار بده که مرحومه‌اند و گناهانشان آمرزیده می‌باشد و دعایشان مستجاب و توبه آنها قبول و پذیرفته است، پس از شنیدن این صدا بنزد رسول اکرم باز گشتم و از جریان به عرض حضرت رساندم، فرمود برو و به او بگو که رسول خدا بتو سلام می‌رساند و می‌گوید: تو کیستی؟ بنزد او رفتم و گفتم آنچه را که رسول خدا بدو فرموده بود او گفت: سلامم را به حضرت رسول الله برسان و بگو من برادرت خضر هستم، دعا کن که خدا مرا از امت تو که مرحومه‌اند و گناهانشان آمرزیده شده و دعایشان مستجاب و توبه آنان پذیرفته است قرار بدهد.

*** «خضر و چشمه آب حیات» ***

إِنَّ ذَا الْقُرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُجَّةً عَلَىٰ عِبَادِهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَبِيًّا فَمَكَنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا، فَوَضَعَتْ لَهُ عَيْنَ الْحَيَاةِ وَقِيلَ لَهُ مَنْ شَرِبَ مِنْهَا شَرْبَةً لَمْ يَمُتْ حَتَّىٰ يَسْمَعَ الصَّيْحَةَ... (۱)

از کتاب (امالی) نقل شده که ذوالقرنین یکی از بندگان شایسته خدا بود ولی منصب نبوت نداشت و خداوند با او امکانات فراوانی عنایت کرد و برایش چشمه حیات قرار داد و فرمود: هر کس از آن آب بخورد تا زمان شنیدن (صیحه) زنده میماند و نمی میرد.

حضرت ذوالقرنین در جستجوی آن بر آمد تا رسید به جائیکه در آنجا سیصد و شصت چشمه بود، و حضرت خضر هم او را همراهی میکرد و محبوبترین افراد نزد ذوالقرنین بود، پس ذوالقرنین بهریک از همراهان ماهی نمک آلود داد و به خضر هم داد و گفت هر کدام کنار چشمه‌ای بروید و ماهی نمک آلود را بشوید.

وقتی که بکنار چشمه‌ها رفتند و حضرت خضر هم کنار چشمه‌ای رفت و ماهی را خواست بشوید ناگهان ماهی در آب افتاد و زنده شد و خضر وقتی که این جریان را دید دانست که به آب حیات دست یافته

است، فوری لباس از تن در آورد و بکناری افکند و بدرون آب فرورفت و سر تا پا در آب قرار گرفت و از آن آب آشامید.

آنگاه هر کدامشان نزد ذوالقرنین برگشتند و ماهی به‌مراه داشتند ولی خضر ماهی به‌مراه نداشت وقتی که از داستانش پرسید خضر علیه السلام جریان را به او رسانید، گفت: آیا از آب آشامیدی؟ گفت: بلی، گفت: تو همان کسی هستی که برای این آفریده شده‌ای بتو بشارت میدهم که تا نفعی در حال غیبت از دیده‌ها زنده خواهی بود.

* عرض تسلیت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله *

عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَاءَ الْخَضِرُ فَوَقَفَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ وَفِيهِ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ سُجِيَ بِثَوْبٍ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ، كُلُّ ذَائِقَةِ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُؤَفُّونَ الْأَجْوَرَ كُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ وَعِزًّا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَدَرَكَاءَ مِنْ كُلِّ فَائِتٍ فَوَكَّلُوا عَلَيْهِ وَثِقُوا بِهِ، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ لِي وَلَكُمْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا أَخِي الْخَضِرُ جَاءَ يُعَزِّيكُمْ بِنَبِيِّكُمْ (۱)

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبض روح شد و رحلت فرمود: خضر آمد و بدر خانه ایستاد، در حالیکه

در میان آن خانه فقط حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند و جامه‌ای روی رسول خدا افتاده بود.

گفت: سلام بر شما ای اهل بیت، هر کسی مرگ را خواهد چشید، و پاداش شما روز قیامت داده میشود و از جانب خدا برای هر از دست رفته‌ای جانشینی هست و عزا در برابر هر مصیبت و تدارک در برابر هر فوت شده‌ای می‌باشد پس بخدا توکل کنید و باو اطمینان داشته باشید و برای من و خودتان طلب آمرزش کنید حضرت علی فرمود: این برادرم خضر است آمده تا در عزای رسول الله بشما تسلیت بگوید:

* حضرت خضر و توجیه اخلاقی *

فَسَارِبَ فِي الْبَحْرِ حَتَّىٰ اِنْتَهَىٰ بِهٖ اِلَىٰ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ وَ لَيْسَ فِي الْاَرْضِ مَكَانٌ اَكْثَرُ مَاءً مِنْهُ، قَالَ وَ بَعَثَ رَبُّكَ «الْخَطَّافَ» فَحَعَلَ يَسْتَقِي مِنْهُ بِمِنْقَارِهِ فَقَالَ لِمُوسَىٰ كَمْ تَرَىٰ هَذَا الْخَطَّافَ رَزَأَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ قَالَ مَا اَقْلُّ مَا رَزَأَ قَالَ: يَا مُوسَىٰ فَاِنَّ عِلْمِي وَ عِلْمَكَ فِي عِلْمِ اللّٰهِ كَقَدْرِ مَا اِسْتَقَىٰ هَذَا الْخَطَّافُ مِنْ هَذَا الْمَاءِ. (۱)

حضرت موسی با خضر روانه شد تا آنکه به مجمع البحرین رسید و هیچ جای زمین از آنجا پر آب تر نبود، و خداوند «خطاف» یعنی پرستورا فرستاد با منقار خود مقداری آب خورد. حضرت خضر به موسی فرمود

بنظر شما این پرستو چه مقدار آب بر میدارد؟ گفت: بمقدار بسیار کم،
گفت: ای موسی برآستی که علم من و علم تو در برابر علم خدا باندازه
همان است که این پرستو از این همه آب گرفته.

*** «جواب استفهام‌های حضرت موسی» ***

قال ابن عباس: لما خرَّق الخضر السفينة تنحى موسى ناحية وقال فى
نفسه ما كنت اصنع بمصاحبة هذا الرجل، كنت فى بنى اسرائيل
اتلوا عليهم كتاب الله غدوةً و امرهم فيطيعونى.

فقال له الخضر يا موسى اتريدان اخبرك بما حدثت به نفسك
قال نعم؟

قال قلت كذا وكذا قال صدقت (۱)

ابن عباس گفت: وقتی جناب خضر کشتی را تخریب کرد حضرت
موسی در گوشه‌ای نشست و با خودش گفت: مرا با مصاحبت این مرد
چکار؟! با بنی اسرائیل بودم و کتاب خدا را صبح و شام میخواندم و آنها
را امر میکردم و از من اطاعت می نمودند.

در این حال خضر گفت: ای موسی می خواهی من تو را خبر دهم از
آنچه که با خود می گوئی؟

فرمود بلی، فرمود تو اینچنین و اینچنین با خودت گفتی، گفت بلی
همین است که فرمودی!

*** حدیث نفس حضرت خضرؑ ***

وَحُكِيَ عَنِ الْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَا حَدَّثْتُ نَفْسِي يَوْمًا قَطُّ أَنَّهُ
لَمْ يَبْقِ وَلِيٌّ لِّهِ تَعَالَى إِلَّا عَرَفْتُهُ، إِلَّا وَرَأَيْتُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلِيًّا لَمْ
أَعْرِفْهُ (۱)

از خضرؑ حکایت شده که هر وقت با خودم گفتم تمام اولیاء خدا را
شناختم همان روز ولیّی را دیدم که شناختم.

کتابنامہ

□ الف:

- اکمال الدین - شیخ صدوق
احتجاج - ابو منصور احمد بن علی طبرسی (م ۵۸۸ ھ ق)
اصول کافی - محمد بن یعقوب کلینی
امالی - شیخ صدوق
امالی - شیخ مفید - محمد بن محمد بن نعمان (م ۴۱۳ ھ)
احیاء العلوم - ابو حامد محمد بن محمد طوسی معروف بہ حجة السلام (م ۵۰۵ ھ)
الغیبه

□ ب:

- بحار الانوار - ملا محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی) (م ۱۱۱۰ ھ)

□ ت:

- تحف العقول - ابن محمد المحسن بن علی الحسین بن شعبة الحرانی (ق ۴ ھ)
تفسیر برهان - سید ہاشم بن سلیمان البحرانی (م ۱۱۰۷ - ۱۱۰۹ ھ ق)
تفسیر روح البیان - ابوالفداء اسماعیل حقی برسوی

- تفسیر روح المعانی - شهاب الدین آلوسی - محمد بن عبدالله بغدادی (م ۱۲۷۰)
تفسیر مجمع البیان - ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ هـ ق)
تفسیر قمی - علی بن ابراهیم قمی (ق ۳ - ۴)
تفسیر البرهان - بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی
تفسیر نور الثقلین - شیخ عبد علی بن جمعه حویزی (م ۱۱۱۲ هـ)
تفسیر المیزان - سید محمد حسین طباطبائی
تفسیر الکبیر - فخر رازی (۵۴۵ - ۶۰۶ هـ)
تاریخ طبری - محمد بن جریر طبری
تاریخ ابن اثیر - عزالدین علی بن ابی الکریم
تاریخ یعقوبی - احمد بن ابی یعقوب کاتب

□ د:

- دیوان آذر بیگدلی
دیوان عطار نیشابوری
دیوان فخر الدین عراقی
دیوان ادیب صرمد ترمذی
دیوان اثیر الدین آخسیکتی - رکن الدین حمایون فرخ

□ ص:

- صحیح بخاری - محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ هـ)
صحیح ترمذی - محمد بن عیسی الترمذی (۲۰۹ - ۲۷۹)
الصریح من سیره النبی - جعفر مرتضی عاملی

صحیح مسلم - مسلم بن جماح حافظ نیشابوری (۲۶۷ ہق)

□ س:

سنن ابی داوود - ابی داود سجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ ہ)

□ ع:

علل الشرایع - محمد بن علی صدوق

□ ف:

فتوحات مکہ - محی الدین ابن عربی

□ ق:

قرآن کریم

قصص الانبیاء ثعلبی

□ ک:

کمال الدین - شیخ صدوق (م ۳۸۱ ہ)

کفایۃ الاثر - ابوالقاسم علی بن محمد بن علی خزار

□ م:

مسند احمد بن حنبل - احمد بن حنبل (م ۲۴۱ ہ)

مستدرک - حاکم نیشابوری (م ۴۰۵)

میزان الاعتدال - حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸ هـ)

منتخب التواریخ - حاج محمد هاشم خراسانی (م ۱۲۵۲ هـ ق)

مثنوی معنوی

معانی الاخبار - ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه القمی رئیس المحدثین

(۳۸۱ هـ ق)

مجموعه ورام - مسعود بن ابی فراس المالکی الاشری (م ۶۰۵ هـ ق)

□ و:

وسائل الشیعه - شیخ محمد بن حسن بن حر عاملی (م ۱۱۰۴ هـ)

* * *

آثار منتشر شده مؤلف

- اخلاق در اندیشه امام خمینی (ره)
- عقیده بنی هاشم
- مرثیه دلتنگی
- آسیب شناسی اجتماعی
- تاریخ تحلیلی دفاع مقدس (۲ جلد)
- دستاوردهای فرهنگی دفاع مقدس
- خلوتی با غدیر
- عشق و وداع
- کوچه های غربت
- شام عشق
- سردار غریب
- غدیریه
- فرشته وحی
- ناز و نیاز
- آب و عطش
- تحقیقی پیرامون شخصیت خضر نبی علیه السلام
- دشمن شناسی در عاشورا